

تفسیر علمی قرآن

آیت اللہ سید رضا حسینی نسب



جلد دہم



سوره نساء – آیه ۳۶ تا ۴۲

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ
وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا
يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ
النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ
لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾ وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ
لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ
وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ
حَدِيثًا ﴿٤٢﴾.

ترجمه

"و خدا را پرستید، و چیزی را با او شریک ندانید، و به پدر و مادر خود احسان کنید. و همچنین، به خویشاوندان و یتیمان و تهیدستان و همسایه نزدیک، و همسایه بیگانه و همراهان و در راه ماندگان و بردگان، احسان نمایید. همانا خداوند، هیچ فرد مغرور خودستا را دوست ندارد.

آنان که بخل می ورزند، و دیگران را نیز به بخل فرمان می دهند، و آنچه را خداوند از فضل خود به آنان ارزانی داشته می پوشانند. و ما برای کافران، کیفری خوارکننده فراهم کرده ایم.

و آنانکه اموال خود را به خاطر ریا و نمایش دادن برای مردم انفاق می کنند، و به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارند. آنکه شیطان همدم او باشد، پس بد همدمی برای اوست. آنان چه زبانی می بینند اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و از آنچه خداوند به آنان ارزانی داشته است انفاق کنند؟ خدا، همواره نسبت به آنان آگاه است. هرگز خداوند، به اندازه ذره ای به آنان ستم نمی کند. اگر کار خیری باشد، خداوند آن را دوچندان می کند و از نزد خود، پاداشی بزرگ عطا می کند. چگونه است اگر از هر امتی، شاهدهی را بیاوریم، و تو را نیز، به عنوان شاهد بر آنان قرار دهیم. در آن روز، آنان که کفر ورزیدند و نسبت به پیامبر، سرکشی کردند، آرزو می کنند که ای کاش با خاک، یکسان می شدند و سخنی را از خدا کتمان نمی کردند."

توضیح

این دسته از آیات شریفه، شامل دستورات اخلاقی ارزشمندی است که مراعات آنها موجب سعادت در این جهان و عالم آخرت می شود؛ و سرپیچی از آنها، شقاوت و نگون بختی را در دو عالم، به دنبال خواهد داشت. در اینجا، به شرح نکات مهمی که از این آیات شریفه استنباط می شوند، می پردازیم:

نکته اول

نخستین فرمان نجات بخش الهی، امر به پرستش خدا و اجتناب از شرک است. راز تقدّم این فرمان بر سایر دستورات اخلاقی این است که اگر این امر الهی تحقق یابد و انسان ها به صورت قلبی و عملی به خداوند ایمان آورند و عبادت و بندگی او را بپذیرند و هیچکس را شریک او ندانند، به صورت

خودجوش و با انگیزه جلب خشنودی او، به زیور های دیگر اخلاقی نیز، مزین می شوند و از هوا و هوس و انحراف در اخلاق و رفتار، در امان می مانند.

از اینرو، قرآن مجید در این دسته از آیات شریفه، در بدو امر و به عنوان نخستین دستور الهی در راستای سعادت بشر، چنین می فرماید:

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا.

"و خدا را پرستید، و چیزی را با او شریک ندانید".

بنا بر این، نخستین گام در راه رستگاری، این است که انسان، خداوند را که مظهر همه کمال ها و زیبایی هاست، به عنوان اله و معبود خود قرار دهد و از دستورات او پیروی کند، تا به سرمنزل سعادت و کمال، راه یابد.

در مقابل، اگر انسان، به جای خداوند حکیم، هوای نفسانی خود را به عنوان اله و معبود خویش برگزیند، جز سقوط در

پرتگاه ضلالت و گمراهی، سرنوشت دیگری نخواهد داشت. همانگونه خدای بزرگ در آیه 23 از سوره "جاثیه" چنین می‌فرماید:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.

یعنی: "آیا دیدی آنکسی را که هوای نفسش را معبود خود قرار داده و خداوند او را از روی علم، گمراه ساخته و بر شنوایی و دل او مهر زده و بر بینایی او پرده افکنده است؟ پس کیست که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا یادآور نمی‌شوید؟".

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که پرستش خدا به صورت قلبی و عملی، کلید سعادت و رستگاری است، و فقدان آن، به شقاوت و گمراهی منتهی می‌گردد.

نکته دوم

قرآن مجید در این آیات شریفه، بلافاصله بعد از فرمان به پرستش خالصانه خدا، به احسان و نیکی نسبت به پدر و مادر، فرمان می دهد. و پس از آنان، خوش رفتاری و خوبی کردن با خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، همسایگان، همراهان، در راه ماندگان، و بردگان را مورد تأکید قرار می دهد.

این رفتارهای شایسته، نتیجه عملی بندگی و پرستش واقعی خداوند است. زیرا بندگی خداوند، ریشه غرور، خودپسندی و خودخواهی را که موجب بدرفتاری با والدین، نیازمندان و همراهان و همکاران می گردد، می سوزاند.

از اینرو، در ادامه، چنین می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا .

یعنی: "همانا خداوند، هیچ فرد مغرور خودستا را دوست ندارد".

نکته سوم

کلمه "مُخْتَال" به معنای متکبر، مغرور و خود پسند است. و واژه "فَخُور" به معنای خودستا و فخر فروش آمده است.

این دو صفت ناپسند که بر غلبه نفاسیت و خودخواهی دلالت دارند، سرچشمه بسیاری از صفات ناشایست دیگر، مانند بُخل ورزیدن و سنگدلی نسبت به دیگران می باشند.

از اینرو، قرآن مجید پس از اینکه می فرماید: "همانا خداوند، هیچ فرد مغرور خودستا را دوست ندارد"، در توصیف افراد مغرور و خودستا، چنین می گوید:

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

یعنی: "آنان که بخل می ورزند، و دیگران را نیز به بخل فرمان می دهند، و آنچه را خداوند از فضل خود به آنان ارزانی داشته می پوشانند".

غرور، خود پسندی است، و تکبر، خودبزرگ بینی و برتر دانستن خویش نسبت به دیگران است، و خودستایی نیز، ناشی از خودمحوری و انانیت می باشد. مجموعه این صفات رذیله، نشانه های غلبه هوای نفس و خودشیفتگی هستند که در تضادّ با همدلی و همیاری نسبت به دیگران می باشند.

زیرا تکبر و احساس برتری نسبت به دیگران، موجب کاهش همدلی می شود، و خودمحوری و خودستایی نیز، نشانه بی اعتنایی به دیگران و کم ارزش دانستن آنان است.

نتیجه طبیعی این دو امر (یعنی: خودبرتربینی و فقدان همدلی)، بخل ورزیدن و عدم حمایت از نیازمندان، به منظور حفظ دارایی برای خود است.

چنین افراد خودخواه و خودستا، اگر هم انفاق کنند، آن را در جهت ریاکاری و خودنمایی انجام می دهند، نه در راستای عمل به فرمان خدا و یا در جهت آرامش وجدان اخلاقی.

از اینرو، قرآن در ادامه آیات مورد بحث، چنین می فرماید:

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ.

یعنی: "و آنانکه اموال خود را به خاطر ریا و نمایش دادن برای مردم انفاق می کنند، و به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارند".

نکته چهارم

در آیه 39 و 40 از مجموعه آیات مورد بحث، انفاق و بخشندگی، پس از تحصیل ایمان به خدا و روز رستاخیز قرار گرفته و خداوند متعال، دوچندان کردن پاداش نیکوکاری را همراه با اعطای اجری بزرگ، تضمین فرموده است:

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ
 اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا . إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ
 حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا .

یعنی: "چه زیانی می بینند اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان
 آورند و از آنچه خداوند به آنان ارزانی داشته است انفاق
 کنند؟ خدا، همواره نسبت به آنان آگاه است. هرگز خداوند،
 به اندازه ذره ای به آنان ستم نمی کند. اگر کار خیری باشد،
 خداوند آن را دوچندان می کند و از نزد خود، پاداشی بزرگ
 عطا می کند."

بر اساس مجموعه آیات یادشده، سخاوتمندی انسان که
 موجب بخشش به نیازمندان می شود، نشانه ایمان عملی به
 خدا و روز قیامت است. و در مقابل، بخل و ریاکاری، نشانه
 فقدان ایمان راستین قلمداد می گردد.

نکته پنجم

از آنجا که رواج سخاوت و بخشندگی، از ویژگی‌های یک تمدن پویا، و از نشانه‌های زنده بودن یک جامعه است، در آیه 41 از آیات مورد بحث، به صورت ضمنی از مسلمانان خواسته شده تا اسوه امت‌های دیگر در این زمینه باشند. همانگونه که پیامبر اسلام، الگو و قدوه همه رهبران ادیان دیگر در عرصه اخلاق متعالی و ارزش‌های الهی می‌باشد. هنگامی که از هر امتی، پیامبران و اولیاء الهی به عنوان گواهان و الگوهای مردمان خود می‌شوند، رسول گرامی اسلام، به عنوان گواه بر گواهان، و اسوه برتر برای همه الگوهای و اسوه‌های دیگر خواهد بود:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.

یعنی: "چگونه است اگر از هر امتی، شاهی را بیاوریم، و تو را نیز، به عنوان شاهد بر آنان قرار دهیم".

در آن عرصه، که زمان سنجش ارزش های اخلاقی و تمدنی است، آنان که با سرکشی در برابر فرمان الهی و دستورات پیامبر، از کاروان کمالات انسانی عقب افتاده اند آرزو می کنند که ای کاش، با خاک، یکسان شده بودند و آن صحنه حسرت آمیز را مشاهده نمی کردند:

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ
وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا.

یعنی: "در آن روز، آنان که کفر ورزیدند و نسبت به پیامبر، سرکشی کردند، آرزو می کنند که ای کاش با خاک، یکسان می شدند و سخنی را از خدا کتمان نمی کردند".

بحث علمی

رابطه میان غرور و بخل از دیدگاه علم

از دیدگاه روان‌شناسی شخصیت و علوم اعصاب اجتماعی، هنگامی که تکبر و غرور به اوج خود برسد، به حالت ناهنجار خودشیفتگی (Narcissism)، منتهی می‌گردد و این خودپسندی افراطی، موجب زوال همدلی و بی‌اعتنایی به سرنوشت دیگران می‌شود.

مطالعات کنراث

پژوهش مهمی به منظور توضیح پیوند خودشیفتگی با تصمیم‌گیری اجتماعی با عنوان "تصمیم‌گیری اجتماعی در خودشیفتگی: کاهش سخاوت و افزایش تلافی‌جویی ناشی از تغییرات در دیدگاه‌گیری و خشم"، توسط یک روان‌شناس

اجتماعی به نام "سارا کُنراث" (Sara Konrath) و همکاران او در سال 2016 میلادی، انجام گردیده و نتیجه این مطالعات، در جلد 104 ژورنال "شخصیت و تفاوت‌های فردی" (Personality and Individual Differences) منتشر شده است.

از جمله یافته‌های این پژوهش این است که خودشیفتگی، موجب کاهش همدلی شناختی و عاطفی نسبت به دیگران و بی‌اعتنایی به نیازمندی آنان می‌باشد. از اینرو، افراد خودپسند، بیشتر از دیگران به بخل و خسیس بودن تمایل دارند و تلاش می‌کنند تا دارایی خود را فقط برای خودشان، نگاه دارند.

فرا تحلیل رامبل

یک فرا تحلیل گسترده که در سال 2010 میلادی توسط سه دانشمند در زمینه روانشناسی اجتماعی به نام "آیپی رامبل"

(Amy Rumble) و "پاول ون لانگه" (Paul Van Lange) و "کریگ پارکس" (Craig Parks) با عنوان "مزایای همدلی" انجام گردید و در ژورنال "مجله اروپایی روانشناسی اجتماعی" (European Journal of Social Psychology) منتشر شد؛ نشان داد که در هنگام تعارض منافع، کاهش همدلی به کاهش انگیزه بخشش، می انجامد.

دیدگاه علوم مغز و اعصاب

از نقطه نظر علوم اعصاب اجتماعی، شبکه همدلی در مغز که شامل نواحی "قشر جزیره ای" (Insular cortex)، ناحیه اتصال لوب گیجگاهی و لوب جداری (TPJ) و قشر پیش پیشانی میانی (mPFC) می گردد؛ در ارزش گذاری منافع دیگران که توسط "قشر شکمی داخلی پیش پیشانی" (vmPFC) انجام می گردد نقش

اساسی دارد و دلیل افزایش رفتارهای نوع دوستانه را تبیین می کند.

تحقیقات ژان دِسیتی

مطالعات مشترک دانشمند علوم مغز و اعصاب و استاد علوم اعصاب اجتماعی به نام ژان دِسیتی (Jean Decety) و استاد روانشناسی زیستی و استاد علوم اعصاب اجتماعی به نام "کلوس لام" (Claus Lamm) که در سال 2006 میلادی تحت عنوان "همدلی انسان از دریچه علوم اعصاب اجتماعی" انجام شد و در ژورنال "*Trends in Cognitive Sciences*" منتشر گردید؛ به این پرسش پاسخ داد که چگونه همدلی در مغز انسان سازماندهی می شود و آنگاه، به رفتار اخلاقی و نوع دوستانه می انجامد؟

از جمله نتایج مطالعات یادشده این بود که "همدلی"، تنها احساس مشکلات و دردهای دیگران نیست، بلکه دارای سه مؤلفه به شرح زیر است:

یکم: مشارکت عاطفی اجتماعی. این امر، موجب فعال شدن شبکه های "قشر جزیره ای مغز" (Insular cortex) و "قشر کمربندی قدامی" (ACC) می گردد.

دوم: دیدگاه گیری به معنای درک شناختی دیدگاه دیگران. این امر که به عنوان "ذهن خوانی" یا به عبارت دیگر "نظریه ذهن" (Theory of Mind - ToM) نامیده می شود، موجب فعال شدن قشر پیش پیشانی میانی (mPFC) و ناحیه اتصال لوب گیجگاهی و لوب جداری (TPJ) می گردد.

سوم: تنظیم هیجان به منظور کنترل تعادل خویش در جهت جلوگیری از غرق شدن در ناراحتی ها و غم های دیگران، تا به

صورت منطقی (نه فقط احساسی)، امکان تصمیم‌گیری در جهت حمایت نیازمندان، وجود داشته باشد.

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که فعال شدن شبکه‌های یادشده در مغز، موجب اقدام به حمایت از دیگران خواهد شد، و فقدان آن، باعث کاهش رفتارهای حمایتی، و عدم اهتمام به کمک‌رسانی به دیگران خواهد گردید.

سوره نساء – آیه ۴۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا
مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ
مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ
النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا
بِأَيْدِيكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٤٣﴾.

ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالت مستی، به نماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گوئید. همچنین در حال جنابت هم به نماز نزدیک نشوید تا آنکه غسل کنید، مگر آنکه در حال گذر از راه باشید. و اگر بیمار یا در حال سفر هستید، یا یکی

از شما از قضای حاجت آمده است، یا با زنان آمیزش کرده اید و آبی نیافتید، بر زمینی پاک، تیمّم کنید و قسمتی از صورت و دست هایتان را مسح نمایید. همانا خداوند، همواره بخشنده و آمرزنده بوده است."

توضیح

برای توضیح این آیه شریفه، به تبیین نکات یادشده در زیر، می پردازیم:

نکته اول

بخش نخست از آیه یادشده از مسلمانان می خواهد تا در هنگامی که مست هستند، به اقامه نماز پردازند. زیرا انسان در حال مستی، متوجّه معنا و مفهوم سخنان خود نمی شود،

در حالی که در حالت نماز و نیایش، دانستن معنای قرائت ها و ذکرها، امری لازم است.

همانگونه که از سیاق آیه مذکور معلوم است، این آیه در زمانی نازل شده است که هنوز، نوشیدن شراب به صورت مطلق، برای مسلمانان، تحریم نشده بوده و از اینرو، برخی از آنان، پس از شرب خمر و در حالت مستی به نماز می ایستادند و در حال نماز، سخنان یاوه و نامربوطی می گفتند. آیه مورد نظر، به منظور حل این مشکل، نازل گردیده است. توضیح مراحل چهارگانه حکم شرب خمر، بدین شرح است:

مرحله اول

از آنجا که مردمان زمان صدر اسلام، به نوشیدن شراب به عنوان یک امر عادی، مداومت داشتند، صدور حکم تحریم

شراب به صورت ناگهانی، موجب ناهنجاری های متعددی می‌گردید.

از اینرو، در آن مرحله اولیّه، با این رفتار، برخوردی جدّی صورت نگرفت. بلکه به صورت اجمال و غیر مستقیم، تولید شراب، در مقابل تولیدات دیگر فراورده های که از نخل و انگور بدست می‌آیند و به عنوان "رزق شایسته و پسندیده" نامیده می‌شوند، قرار گرفت.

در آیه 67 از سوره "نحل"، چنین می‌خوانیم:

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

یعنی: "و از میوه‌های نخل و انگور، "مُسکرات" و "روزی پاکیزه" به دست می‌آورید. بی‌گمان در این امر، نشانه ای است برای گروهی که می‌اندیشند".

در این آیه، بدست آوردن "مسکرات" (شراب)، در مقابل سایر فراورده های بدست آمده از نخل و انگور (مانند خرما و کشمش) که "رزق حسن" (یعنی: روزی پاکیزه) نامیده شده، قرار گرفته است. بدون اینکه به حرمت شرب خمر، تصریح شود.

مرحله دوم

در این دوران، بر اساس کتب روایی و تاریخی مانند المستدرک، ج4، و سنن ابی داود، ج2، و روح المعانی، ج7، بسیاری از مسلمانان از نوشیدن مسکرات اجتناب نمی کردند و در حال مستی در نماز شرکت می نمودند. در آن اوضاع و شرایط، برخی از مسلمانان در ضیافتی به میزبانی "عبدالرحمن بن عوف" شراب نوشیدند، و پس از آن به نماز ایستادند و یکی از نمازگزاران، آیه "لا أعبد ما تعبدون" را به صورت وارونه خواند که معنای آن به کلی تغییر می کرد.

این خبر تأسفبار در میان مردم پیچید و به رسول خدا (ص) نیز رسید.

آنگاه، قرآن مجید، با آیه ذیل که مورد بحث ما هست، فقط از مسلمانان خواست تا در هنگامی که مست هستند، به نماز نپردازند؛ بدون اینکه به تحریم شرب خمر، تصریح شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا
مَا تَقُولُونَ.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالت مستی، به نماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گوئید".

مرحله سوم

در این مرحله، قرآن مجید به زمینه سازی در جهت صدور حکم نهایی خمر می پردازد و فلسفه و حکمت آن را پیشاپیش، بیان می کند.

از اینرو، در آیه 119 از سوره بقره، چنین می فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ
لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا.

یعنی: "درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و منافی برای مردم است، و گناه آندو از سودشان بزرگتر است."

مرحله چهارم

در این مرحله، قرآن کریم، حکم نهایی و قاطعانه حرمت شرب خمر را تبیین کرد و در آیه 90 از سوره مائده، چنین فرمود:
يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: "ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازلام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید."

نکته دوم

در بخش دوم از آیه مورد بحث، از مسلمانان خواسته می شود که نظافت را برای انجام نماز و یا هنگام رفتن به مساجد، مراعات کنند:

وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا.

یعنی: "همچنین در حال جنابت هم به نماز نزدیک نشوید تا آنکه غسل کنید، مگر آنکه در حال گذر از راه باشید."

برخی از مفسران، منظور از "صلاة" را در این آیه، به معنای مجازی آن، به عنوان کنایه از ورود به مسجد دانسته اند. بنا بر این نظریه، عبارت "عَابِرِي سَبِيلٍ" به معنای شخص رهگذر

است که در حالت جنابت هم اجازه دارد بدون غسل، به صورت عبوری، از مسجد بگذرد، بدون اینکه در آنجا توقف کند.

اما بعضی دیگر از مفسران "صلاة" را به معنای حقیقی آن یعنی "نماز" دانسته اند. بنا بر این، مقصود از "عَابِرِي سَبِيلٍ"، فرد مسافری است که وارد شهر غریبی شده و امکان غسل کردن برای او فراهم نیست. چنین شخصی هم می تواند بدون غسل (البته با تیمم)، نماز را اقامه کند.

نکته سوم

در بخش پایانی آیه مورد بحث، به صورت تفصیلی، به مواردی که تیمم به جای وضو یا غسل انجام می شود، و چگونگی انجام این عمل، اشاره شده است.

مواردی که تیمم به جای وضو و غسل پذیرفته می شود، بر اساس این آیه عبارتند از:

○ اینکه فردی بیمار یا مجروح باشد و استفاده از آب برای سلامتی او ضرر داشته باشد.

○ اینکه فردی در سفر باشد و امکان غسل با آب برای او فراهم نباشد.

○ اینکه پس از قضاء حاجت و رفتن به دستشویی، آب لازم برای وضو نداشته باشد.

○ اینکه جنب شده باشد ولی آب کافی برای غسل، نداشته باشد:

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا.

یعنی: "و اگر بیمار یا در حال سفر هستید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمده است، یا با زنان آمیزش کرده اید و آبی نیافتید، بر زمینی پاک، تیمم کنید".

کلمه "صعید" به معنای سطح زمین است که شامل سنگ، خاک، شن، ریگ و بطور کلی آنچه که عرفا به عنوان سطح زمین محسوب شود، می گردد؛ مشروط به اینکه پاک و تمیز باشند.

اما کیفیت تیمم به این صورت است که کف دو دست را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و تمام پیشانی را از بالا به پایین مسح کند. سپس، کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست از محل مچ تا سرانگشتان بکشد، و آنگاه، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ با همان روش بکشد:

فَامَسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا.

یعنی: "و قسمتی از صورت و دست هایتان را مسح نمایید. همانا خداوند، همواره بخشنده و آمرزنده بوده است".

بحث علمی

تیمم بر سطح زمین از دیدگاه علم

تیمم، یکی از انواع طهارت های آئینی به منظور رفع "حَدَث" می باشد؛ نه فقط یک ابزار برای پاکسازی بهداشتی در جهت رفع "خَبَث".

"حدث" به معنای نوعی از ناپاکی معنوی است که پس از جنابت و یا قضای حاجت حادث می شود و امکان ورود در مناسک معنوی مانند نماز را سلب می کند. به منظور رفع "حدث" و فراهم شدن زمینه برای ورود در عبادات مانند نماز، باید با "غسل" و "وضو" که با آب پاک صورت می گیرد، طهارت

شرعی و آئینی را بدست آورد. اما در صورت فقدان آب، و یا زیان داشتن استعمال آن، تیمّم بر سطح زمین، موجب رفع "حدث" می شود و پس از آن، امکان ورود در مناسک عبادی از دیدگاه شرعی، فراهم می گردد.

اما "خَبَث" به معنای ناپاکی جسمانی است که برای بدن یا لباس یا اشیاء دیگر حاصل می شود. تطهیر از "خبث" به منظور پاکسازی بهداشتی، با آب صورت می گیرد.

بنا بر آنچه بیان شد، تیمّم بر سطح زمین، به عنوان تطهیر معنوی از "حدث"، در شرایط اضطراری مانند فقدان آب کافی و یا ضرر داشتن آب برای تطهیر بدن بدلیل جراحت و غیر آن، قلمداد می گردد.

در برخی از ادیان دیگر نیز، از مواد دیگری غیر از آب، مانند خاکستر، برای تطهیر معنوی، استفاده می شود. گرچه عنصر اصلی طهارت در آن ادیان نیز مانند اسلام، آب پاک است. به عنوان مثال، در آئین یهود و بر اساس فصل نوزدهم از سفر "اعداد" در کتاب "تورات"، از خاکستری که پس از سوزاندن گاو قرمز ذبح شده بدست می آید، به منظور تطهیر معنوی در برخی از موارد، استفاده می شده است.

در آئین مسیحیت نیز، در آغاز دوره "لنت" (Lent) که به عنوان "چله روزه" و شروع فصل توبه شناخته می شود، رهبران مذهبی از مقداری خاکستر برای ترسیم علامت صلیب بر روی پیشانی افراد، استفاده می کنند، تا آنان را آماده ورود به مناسک مذهبی خاص مانند مراسم توبه، نیایش و خودسازی کنند.



این مراسم در مسیحیت غربی، به عنوان "چهارشنبه خاکستر" (Ash Wednesday) نامیده می شود.

همچنین در آئین هندوئیسم، از خاکستر مقدّس که "ویبهوتی" (Vibhuti) یا «بهاسما» (Bhasma) نامیده می شود، به منظور تطهیر معنوی، استفاده می شود.



خاک و خاکستر، نماد تواضع و فروتنی است و یادآور این حقیقت است که جسم انسان از عالم خاک است و سرانجام، به خاک باز می‌گردد.

آیا خاک، منشأ پاکسازی بهداشتی است؟

پیش از هرچیز باید به این نکته توجه داشته باشیم که خاک، اگر پاک و پاکیزه نباشد، می‌تواند حاوی باکتری‌ها و میکروارگانیسم‌ها (Microorganisms) یا ریزسازواره‌های زیان‌بخش باشد.

اما سطح زمین پاک و آفتاب خورده، بر اساس پژوهش‌های میکروبیولوژی می‌تواند منبع ترکیبات ضدّ باکتری باشد و خاصیت مهارکننده رشد باکتری‌ها را داشته باشد.

یادآور می شود که قرآن مجید، سطح زمینی که بر آن تیمم می شود را به پاک و پاکیزه بودن مشروط کرده و چنین می فرماید:

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا.

یعنی: "بر زمینی پاک، تیمم کنید".

کلمه "صعید" به معنای "سطح زمین" است که قاعدتاً در معرض تابش آفتاب قرار دارد. می دانیم که تابش اشعه فرابنفش (Ultraviolet, UV) در نور خورشید، می تواند بخش مهمی از پاتوژن ها (Pathogen = عوامل بیماری زا) را مهار کند و رشد برخی از میکروب ها را تا حدودی، متوقف سازد.

بر این اساس، تیمم بر سطح زمین خشک که قاعدتاً در معرض تابش خورشید قرار دارد و مشروط به پاکیزه بودن از

آلودگی هاست، با تماسی کوتاه مدّت در چند ثانیه و بدون ورود مواد سطح زمین به داخل بدن؛ تعارضی با بهداشت ندارد. زیرا:

اولاً: همانطور که در ادامه این بحث بیان خواهد شد، سطح زمین، گرچه در بر گیرنده برخی از باکتری ها در لایه های زیرین که در معرض نور خورشید نیستند می باشد، اما حاوی انواعی از آنتی بیوتیک های مفید و سلامت بخش نیز، می باشد.

ثانیاً: بر اساس "فرضیه بهداشت" (Hygiene hypothesis)، که نخستین بار توسط یک دانشمند اپیدمیولوژی به نام "دیوید استراچن" (David Strachan) در سال 1989 میلادی مطرح گردیده است؛ تماس کنترل شده با سطح زمین پاکیزه ، می تواند تنظیم سیستم ایمنی را تقویت کند و موجب کاهش آسم و آلرژی شود.

این پژوهشگر بر آن است که عدم تماس با طبیعت (مثل سطح زمین)، به صورت مطلق، علیرغم اینکه آن محیط طبیعی حاوی برخی از میکروب‌های طبیعی کم خطر می باشد؛ موجب افزایش بیماری‌های آلرژیک و خودایمنی می گردد.

تفصیل استدلال برای اثبات این نظریه در عصر حاضر، در دیدگاهی که به عنوان "فرضیه دوستان قدیمی" (Old Friends Hypothesis) نامیده می شود، مطرح گردیده است.

فرضیه مذکور، بر این نکته تأکید می کند که سبک زندگی استریل به صورت مطلق و صددرصد، سیستم ایمنی بدن را در معرض واکنش‌های بیش فعال قرار می دهد.

آیا در خاک، آنتی بیوتیک مفید هم وجود دارند؟

پاسخ این پرسش، مثبت است. بر اساس پژوهش‌های دانشمند رشته میکروبیولوژی از کشور اوکراین و برنده جایزه

"نوبل" در رشته پزشکی و فیزیولوژی به نام "سلمان واکسمن" (Selman Waksman) که در سال 1943 میلادی انجام گردید؛ بسیاری از آنتی‌بیوتیک‌های سودمند، از خاک، استخراج می‌شوند. این مواد، از میکروارگانیسم‌های موجود در خاک، بدست می‌آیند.

این دانشمند در مطالعات خود بر روی باکتری‌های خاک‌زی به نام اکتینومیست‌ها (Actinomycetes) دریافت که برخی از باکتری‌ها به منظور حذف رقیبان خود، یک نوع مواد شیمیایی تولید می‌کنند که باکتری‌های دیگر را از پا در می‌آورد. در آزمایشگاه وی، از یک نوع باکتری خاک‌زی به نام "استرپتومایسس گریزئوس" (*Streptomyces griseus*) ماده‌ای به نام "استرپتومایسین" (*Streptomycin*) بدست آمد که مهارکننده رشد باکتری‌های بیماری‌زا می‌باشد.

این مادهٔ آنتی‌بیوتیک، برای سرکوب بیماری‌هایی مانند "سل" (Tuberculosis) و غیر آن، به کار برده می‌شود.

سوره نساء – آیه ۴۴ تا ۵۷

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالََةَ وَ
 يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى
 بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ
 الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ
 مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لِيَّا بِالسِّنْتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا
 سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن
 لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ
 نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا
 أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ
 أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ
 فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ

أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ انظُرْ
 كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾ أَلَمْ
 تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ
 وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ
 آمَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ
 فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا
 يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ
 اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
 وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ
 صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا
 سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا
 غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيمًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن

تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ
مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾.

ترجمه

"آیا ندیدی آنان را که بهره‌ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، چگونه گمراهی را برای خود می‌خرند، و می‌خواهند که شما نیز، راه حق را گم کنید.

خداوند، به دشمنانتان آگاه‌تر است، و خدا برای ولایت شما کفایت می‌کند و خدا برای یاری شما، کافی است.

برخی از کسانی که یهودی شدند، سخن را از جایگاه‌های آن تحریف می‌کنند، و می‌گویند: شنیدیم و سرپیچی کردیم، و تو هم بشنو که شنوا نیستی، و آنان با پیچاندن زبان و به منظور طعنه در دین می‌گویند: "راعنا". و اگر آنان می‌گفتند: شنیدیم

و اطاعت کردیم و تو هم بشنو و به ما توجه کن، برای آنان بهتر و پایدارتر بود. اما خداوند آنان را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است، پس ایمان نهی آورند، مگر اندکی از آنان.

ای کسانی که کتاب آسمانی به شما داده شده است! به آنچه که ما فرو فرستادیم در حالی که آنچه را با شماست تأیید می کند، ایمان بیاورید؛ پیش از آنکه چهره هایی را محو سازیم و به پشت برگردانیم، یا آنان را مورد لعنت قرار دهیم، چنانکه اصحاب "شنبه" را لعنت کردیم. فرمان خداوند، انجام شدنی است.

همانا خداوند، اینکه به او شرک ورزیده شود را نهی بخشد، و کمتر از آن را برای آنکه بخواهد، مورد آمرزش قرار می دهد. و کسی که به خدا شرک بورزد، پس مرتکب گناه بزرگی شده است.

آیا ندیدی آنان را که خود را می ستایند و پاک می پندارند؟ بلکه این خداوند است که هرکه را بخواهد پاک و منزّه می سازد، و به آنان، به اندازه رشته داخل هسته خرما هم ستم نمی شود.

بنگر، چگونه بر خدا افتراء دروغین می بندند، و این امر، برای اثبات گناهی آشکار، کفایت می کند.

آیا ندیدی آنان را که بهره ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده است، چگونه به معبودهای بیهوده و طغیانگران می گروند، و به کافران می گویند: اینها، از کسانی که ایمان آورده اند، راه یافته تر هستند.

آنان، کسانی هستند که خداوند، لعنتشان کرده است و هرکس خداوند او را لعنت کند، هرگز برای او یآوری نخواهی یافت.

آیا آنان بهره ای از حکمرانی دارند؟ اگر چنین بود، ذره کوچکی به اندازه گنجایش منقار یک پرنده از آن را به مردمان دیگر نمی دادند.

یا آنکه آنان، نسبت به مردمی که خداوند از فضل خود به آنان داده است، حسد می ورزند؟ همانا ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم، و به آنان، حکومتی بزرگ ارزانی داشتیم. برخی از آنان، به وی ایمان آوردند، و بعضی از آنان هم در برابر او ایستادگی کردند. و دوزخ به عنوان آتشی افروخته، برای آنان، کفایت می کند.

کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، به زودی آنان را در آتشی می افکنیم که هرگاه پوست آنان متلاشی شود، پوست دیگری را جایگزین آن می کنیم، تا آن کیفر را بچشند. همانا خداوند، همواره عزیز و حکیم بوده است.

و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، به زودی آنان را به بهشت هایی که رودخانه ها از زیر آنها جاری است، وارد می سازیم، در حالی که برای همیشه در آنجا، جاویدان خواهند بود، و برای آنان، همسرانی پاکیزه هستند، و آنان را در سایه ای پایدار، وارد خواهیم ساخت."

توضیح

آیه های 44 تا 50 از مجموعه آیات یادشده، حالات ناهنجار برخی از منحرفان از اهل کتاب را، مانند گمراهی، تحریف آیات الهی، وقاحت در گفتگو با دیگران، خودبرتر بینی، شرک به خدا، و افتراء بستن به پروردگار، تبیین می کنند.

آن گروه نابکار، هنگامی که با رسول خدا (ص) گفتگو می کردند، به جای مراعات ادب در محاوره، از واژه های دوپهلوی که توهین آمیز است، استفاده می کردند.

در آیه 46، به نمونه ای از بی ادبی آنان اشاره شده است:

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا .

یعنی: "برخی از کسانی که یهودی شدند، سخن را از جایگاه های آن تحریف می کنند، و می گویند: شنیدیم و سرپیچی کردیم، تو هم بشنو که شنوا نیستی، و با پیچاندن زبان و به منظور طعنه در دین می گویند: "راعنا". و اگر آنان می گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و تو هم بشنو و به ما توجه کن، برای

آنان بهتر و پایدارتر بود. اما خداوند آنان را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است، پس ایمان نمی آورند، مگر اندکی از آنان".

بر اساس این آیه، آن گروه از کافران، واژه "راعینا" را که یک کلمه دوپهلوهست به کار می بردند. این واژه در لغت عربی، به معنای "ما را رعایت کن" یا "به ما توجه کن" آمده است. اما در لغت عبری، می تواند معنای نامناسبی داشته باشد و به مفاهیم ناهنجاری مانند خباثت و حماقت، اشاره داشته باشد.

قرآن مجید با رعایت ادب، در پاسخ بی ادبی آن گروه می فرماید: اگر آنان به جای کلمه دوپهلوی یادشده (راعینا)، از کلمه "انظرنا" به معنای "ما را نظاره کن" یا "به ما توجه کن" استفاده می کردند، برای خودشان بهتر بود. زیرا مراعات ادب

در گفتار، معرف شخصیت گوینده است و کمالات او را به اثبات می‌رساند.

قرآن کریم، از گروه یادشده می‌خواهد تا فرصت را غنیمت شمارند و پیش از فوت وقت، به سخن خداوند که رسالت پیامبران آنان را نیز، مورد تأیید قرار می‌دهد، ایمان بیاورند؛ زیرا در غیر این صورت، دو نتیجه شوم را تحمّل خواهند کرد: نتیجه نخست: محو کردن صورت آنان و بازگرداندن آن به پشت: (أَنْ نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا). این عبارت، کنایه از محو کردن آبرو و حیثیت آنها و وارونه ساختن وجاهت آنان می‌باشد.

نتیجه دوم: مورد لعنت خدا قرار گرفتن، به معنای دور شدن از رحمت پروردگار است، همانگونه که "اصحاب السبت" مورد لعن خدا قرار گرفتند: (نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ). مقصود از اصحاب السبت، کسانی از قوم بنی اسرائیل

هستند که در روز شنبه (سبت) که برای عبادت اختصاص داده شده بود، با اینکه از انجام صید، منع شده بودند، اما مخالفت می کردند و به صید می پرداختند و از اینرو، مورد نفرین الهی قرار گرفتند.

در برخی از آیات دیگر قرآن، مانند آیه 65 و 66 از سوره بقره، به داستان آن گروه، اشاره شده است:

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ. فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ.

یعنی: "همانا، از کسانی از میان شما که در روز شنبه، نافرمانی کردند آگاهید، ما به آنان گفتیم: به شکل بوزینه‌هایی خوار و حقیر درآید. ما این کیفر را درس عبرتی برای آن زمان و پس از آن، و پندی برای پرواپیشگان قرار دادیم."

آیه های 49 و 50 از مجموعه آیات مورد بحث، به یکی از صفات رذیله منحرفان از اهل کتاب، یعنی خودستایی، اشاره می کنند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا . انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا.

یعنی: "آیا ندیدی آنان را که خود را می ستایند و پاک می پندارند؟ بلکه این خداوند است که هرکه را بخواهد پاک و منزّه می سازد، و به آنان، به اندازه رشته داخل هسته خرما هم ستم نمی شود. بنگر، چگونه بر خدا افتراء دروغین می بندند، و این امر، برای اثبات گناهی آشکار، کفایت می کند."

در آیه های 51 و 52 از مجموعه آیات مورد بحث، به ویژگی دیگر افراد منحرفی که به تحریف کتاب آسمانی می پردازند اشاره شده است.

این ویژگی عبارت است از گرایش به استبدادگرانی که به ناحق بر مردم حکومت می کنند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ
وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ
آمَنُوا سَبِيلًا. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ
لَهُ نَصِيرًا.

یعنی: "آیا ندیدی آنان را که بهره ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده است، چگونه به معبودهای بیهوده و طغیانگران می گروند، و به کافران می گویند: اینها، از کسانی که ایمان آورده اند، راه یافته تر هستند. آنان، کسانی هستند که

خداوند، لعنتشان کرده است و هرکس خداوند او را لعنت کند، هرگز برای او یاوری نخواهی یافت."

در آیه 53 ، به نکته دیگری در زمینه ویژگی های منحرفان از اهل کتاب اشاره شده است، و آن اینکه گروه یادشده، علاوه بر اینکه از مستبدان پیروی می کنند، خودشان نیز، اهل استبداد به رأی هستند، و اگر قدرت و حکومت را بدست آورند، به دیکتاتوری روی می آورند و برای دیگران، سهمی از مشارکت، قائل نمی باشند:

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا.

یعنی: "آیا آنان بهره ای از حکمرانی دارند؟ اگر چنین بود، ذره کوچکی به اندازه گنجایش منقار یک پرنده از آن را به مردمان دیگر نمی دادند."

بر اساس آیه 54 و 55، صفت حسادت نسبت به نعمت های معنوی و مادی مردمان دیگر، از جمله ویژگی های دیگر گروه منحرفان است:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ
إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ
آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا.

یعنی: "یا آنکه آنان، نسبت به مردمی که خداوند از فضل خود به آنان داده است، حسد می ورزند؟ همانا ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم، و به آنان، حکومت بزرگ ارزانی داشتیم. برخی از آنان، به وی ایمان آوردند، و بعضی از آنان هم در برابر او ایستادگی کردند. و دوزخ به عنوان آتشی افروخته، برای آنان، کفایت می کند."

در پایان این دسته از آیات مورد بحث، سرنوشت کافران و مؤمنان در عالم آخرت، بیان گردیده است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ
جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَزِيزًا حَكِيمًا. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا
أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا .

یعنی: "کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، به زودی آنان را در آتشی می افکنیم که هرگاه پوست آنان متلاشی شود، پوست دیگری را جایگزین آن می کنیم، تا آن کیفر را بچشند. همانا خداوند، همواره عزیز و حکیم بوده است.

و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، به زودی آنان را به بهشت هایی که رودخانه ها از زیر آنها جاری است، وارد می سازیم، در حالی که برای همیشه در آنها، جاویدان

خواهند بود، و برای آنان، همسرانی پاکیزه هستند، و آنان را در سایه ای پایدار، وارد خواهیم ساخت."

بحث علمی

سنخیت پیروی از مستبدان با تمایل به استبداد

از یکسو، در آیه 51 از آیات مورد بحث، به این نکته اشاره شده بود که گروهی از کسانی که بر خلاف حق و حقیقت حرکت می کنند، از "جبت" و "طاغوت" پیروی می کنند. به عبارت دیگر، یکی از انحراف های آنان، اطاعت از مستبدان و دیکتاتورهای گوناگون است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ
وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ
آمَنُوا سَبِيْلًا .

یعنی: "آیا ندیدی آنان را که بهره ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده است، چگونه به معبودهای بیهوده و طغیانگران می گروند، و به کافران می گویند: اینها، از کسانی که ایمان آورده اند، راه یافته تر هستند".

از سوی دیگر، در آیه 53 بر این امر تأکید شده است که اگر آن گروه، به قدرت و حکومت برسند، اهل استبداد به رأی خواهند بود و به هیچکس دیگری، امتیازی نمی دهند:

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا.

یعنی: "آیا آنان بهره ای از حکمرانی دارند؟ اگر چنین بود، ذره کوچکی به اندازه گنجایش منقار یک پرنده از آن را به مردمان دیگر نمی دادند".

با کنار هم قرار دادن این دو آیه، به خوبی روشن می گردد که میان پذیرش اطاعت از دیکتاتورها و مستبدان از یکسو، و

تمایل به استبداد و گرایش به حالت دیکتاتوری، نوعی سنخیت وجود دارد.

از اینرو، به بررسی این نکته از دیدگاه دانش‌هایی مانند روانشناسی اجتماعی، و فلسفه سیاسی می‌پردازیم. این حقیقت، می‌تواند شناخت ما را نسبت به مردم و ملت‌های گوناگون، از طریق مطالعه تعامل آنان با حاکمان و نظام‌های فرمانروایی آنها، شکل دهد.

بحث ما در باره آن دسته از مردم نیست که از روی اجبار و اکراه، از دستورات یک فرد مستبد و دیکتاتور مسلط بر جامعه پیروی می‌کنند، گرچه در باطن، از وی و شیوه استبدادی او متنفرند. بلکه مقصود ما آن کسانی هستند که پیروی از مستبدان را با کمال میل، می‌پذیرند. این گونه گرایش خودخواسته افراد نسبت به اطاعت از مستبدان مقتدر، با

درونی سازی الگوهای استبدادی و بازتولید آن در تعامل با دیگران در حیطه قدرت خود این افراد، ارتباط تنگاتنگ دارد. بنا بر این، کسی که از روی رضا و رغبت، از یک دیکتاتور و طاغوت اقتدارگرا پیروی می کند، خود نیز، یک طاغوت کوچکتر است که با خانواده و زیردستان خود، با دیکتاتوری و استبداد به رأی، رفتار می کند. این فرد، اگر به سطح قدرت فرمانروایی مقتدر برسد، همان روش استبدادی را در سطح تعامل با عموم مردم، به کار می برد.

دیدگاه روانشناسی اجتماعی

بر اساس پژوهش های تئودور آدورنو (Theodor Adorno) به عنوان یک جامعه شناس و نظریه پرداز در زمینه روانشناسی اجتماعی و فرهنگی، که با همکاری روانشناسانی مانند الزه فرنکل-برانسویک (Else Frenkel-Brunswik) انجام گردیده و

با عنوان "شخصیت اقتدارگرا" (The Authoritarian Personality) منتشر شده است؛ افرادی که در برابر قدرت استبدادی بالادست، اطاعت پذیر هستند، نوعاً در برابر زیرمجموعه فرودست خود، سختگیر و مستبد می باشند. بر این اساس، اقتدار پرستی و پیروی خودخواسته از دیکتاتورها، با اقتدار طلبی و تمایل به دیکتاتوری، ارتباط مستقیم دارد.

مطالعات باب آلتمایر

روانشناس سیاسی کانادایی به نام باب آلتمایر (Bob Altemeyer) در پژوهش های خود با عنوان "اقتدارگرایی راست‌گرایانه" (Right-Wing Authoritarianism)، نشان داد که اطاعت افراد از حاکمان مقتدر و مستبد، با تمایل این افراد به سرکوب

مخالفان و معترضان، ملازم یکدیگر هستند. زیرا مؤلفه های اقتدارگرایی عبارتند از:

- گرایش به اطاعت از حاکمان مقتدر و مستبد
- حمایت از سرکوب و مجازات معارضان حکومت
- تأکید بر سنت های موجود

وی، دلائل خود را در این زمینه، در آثار خویش مانند کتاب "اقتدارگرایان" (The Authoritarians)، توضیح داده است.

نقطه نظرات این دانشمند، در تحلیل پدیده های سیاسی مانند فاشیسم، پوپولیسم اقتدارگرا، و قطبی شدن سیاسی جامعه، نقش مؤثری دارد.

دیدگاه فلسفه سیاسی

دانشمندانی مانند ایتین دولا بوئی (Étienne de La Boétie) در

مطالعات خود که در رساله "گفتار در باب بردگی ارادی" (*Discours de la servitude volontaire*) منعکس گردیده است، به این پرسش پاسخ داده است که: "چرا مردمان با آنکه تعداد آنان بسیار زیاد است، از یک حاکم مستبد، اطاعت می‌کنند؟".

وی بر این عقیده است که بقاء استبداد، تنها به اقتدار و اعمال قدرت آن دیکتاتور، بستگی ندارد، بلکه همکاری مردمانی که تبعیت و پیروی از او را با کمال میل و یا به خاطر منافع کوچک می‌پذیرند، در ادامه حیات استبداد و اقتدار گرایی، نقش دارد.

این پدیده، به عنوان "بردگی ارادی" نامیده می‌شود. زیرا افراد جامعه با علم و اختیار، به دیکتاتوری و اقتدار گرایی یک حاکم مستبد، از وی اطاعت می‌کنند و موجبات استمرار سلطه و بقاء او را فراهم می‌سازند.

این اندیشمند و حقوقدان دوران رُنسانس، بر این عقیده است که بدون پیروی اختیاری مردم از دیکتاتورها، بنیان استبداد فرو می ریزد. زیرا در این زمینه، قدرت و سلطه، از پایین به بالا منتقل می گردد.

بنا بر این، فرهنگ اطاعت پذیری از مستبدان، نقشی مهمتر از اعمال قدرت دیکتاتورها، در بقاء استبداد و دیکتاتوری دارد.

از آنچه بیان شد معلوم می گردد که میان اطاعت از مستبدان از روی اختیار، و تمایل به استبداد، رابطه ای تنگاتنگ، وجود دارد.

سوره نساء – آیه ۵۸ تا ۷۰

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ
 النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
 الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ
 وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ
 وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا
 أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى
 الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ
 ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى
 الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ
 إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ

بِاللَّهِ إِنَّ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ
 اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ
 قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ
 اللَّهِ وَلَوْ أَنْهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
 وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا
 وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
 فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّا
 كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا
 فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا
 لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا لَأَتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا
 عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَنْ يُطِعِ
 اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
 وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ
 رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾.

ترجمه

"خداوند، شما را فرمان می دهد که امانت ها را به اهل آنها بازگردانید. و هرگاه که میان مردم داوری می کنید، با دادگری قضاوت کنید. خداوند، به چه امر شایسته ای شما را موعظه می کند. خداوند، همواره شنوا و بینا بوده است.

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و پیامبر و صاحبان فرمان، پیروی کنید. و اگر درباره امری اختلاف نظر داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این امر، بهتر و خوش فرجام تر است.

آیا ندیدی آنان را که گمان داشتند که به آنچه بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده اند، اما می خواهند قضاوت و داوری در امور خود را به طغیانگری ستمگر عرضه بدارند، در حالی که به آنان فرمان داده شده تا

به او کفر بورزند، و شیطان می خواهد آنان را گمراه سازد، از نوع گمراهی مداوم و طولانی.

و آنگاه که به آنان گفته شود: بیایید به سوی آنچه خدا نازل کرده است، و به سوی پیامبر، منافقان را می بینی که به شدت از تو اعراض می کنند.

چگونه است هنگامی که به آنان مصیبتی برسد به خاطر آنچه دست های خودشان به پیش افکنده است، سپس به نزد تو می آیند و به خداوند سوگند می خورند که ما غیر از احسان و توفیق، چیزی نمی خواستیم.

آنان کسانی هستند که خداوند، آنچه را در دل های آنهاست می داند. بنا بر این، از آنان رو بگردان، و آنها را نصیحت کن، و به آنان، سخنی رسا بگو.

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خداوند، اطاعت شود. و اگر آنها هنگامی که بر خود ستم کردند، به نزد

تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب مغفرت می نمود، حتماً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

چنین نیست، قسم به پروردگارت که آنان با ایمان نخواهند بود، مگر آنکه تو را در اختلافات میان خودشان، به داوری بطلبند، سپس در نزد خود، نسبت به آنچه تو قضاوت می کنی، احساس حرج و دشواری نکنند، و به طور کامل، پذیرا شوند.

و اگر ما بر آنان مقرر می کردیم که به کشتن نفس خود تن دهید و یا از آبادی خود بیرون روید، جز گروهی اندک از آنان، انجام نمی دادند، و اگر به آنچه که به آنان موعظه شده عمل می کردند، برای آنها بهتر بود و موجب ثبات و پایداری بیشتر می گردید.

آنگاه، به آنان پاداشی بزرگ می دادیم. و آنان را به راه راست، هدایت می کردیم.

و آنانکه از خدا و پیامبر پیروی می کنند، با کسانی همراه خواهند شد که خداوند بر آنان نعمت بخشیده است، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران، و اینها، رفیقان و همراهان شایسته ای هستند.

این فضل و احسان، از جانب خداست، و خداوند در آگاه بودن، کفایت می کند."

توضیح

این دسته از آیات شریفه، در برگزیده چند فرمان اخلاقی و اجتماعی ارزشمند برای مسلمانان و عموم مردم است.

فرمان اول: اداء امانت

منظور از امانت در آیه نخست از مجموعه آیات مورد بحث، اعمّ از امانت های مادی و مالی مانند پول و کالای به ودیعه نهاده شده، و همچنین امانت های معنوی مانند دانش، حکمت و اسرار الهی است. زیرا کلمه "الأمانات" در عبارت "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا"، به صورت جمع با الف و لام بیان شده و دلالت بر عموم می کند.

فرمان دوم: عدالت در داوری و حکمرانی

در ادامه همان آیه شریفه، چنین آمده است:

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا.

یعنی: "و هرگاه که میان مردم داوری می کنید، با دادگری قضاوت کنید. خداوند، به چه امر شایسته ای شما را موعظه می کند. خداوند، همواره شنوا و بینا بوده است."

کلمه "حَكْمْتُمْ" در عبارت "وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ" در آیه نخست از مجموعه آیات مورد بحث، شامل حکم به معنای قضاوت و داوری می شود، و همچنین، حکم به معنای فرمانروایی و حکومت را نیز، در بر می گیرد. بر این اساس، مراعات عدالت در امر قضاء و داوری، و همچنین در امر حکمرانی و کشورداری، از فرائض الهی محسوب می شود.

فرمان سوم: ارجاع داوری ها به حکم خدا و رسول

لازمه اداء امانت به اهل آن در بُعد معنوی از یکسو، و مراعات عدالت در داوری و فرمانروایی از سوی دیگر، این است که به

هنگام بروز اختلاف و تعارض آراء، داوری نهایی به خدا و پیامبر، ارجاع داده شود. زیرا خداوند و رسول او، مصدر عدالت و مبین دادگری هستند و همواره به عدل و انصاف، حکم می کنند.

از اینرو، در آیه 59 از مجموعه آیات مورد بحث، چنین می خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ
مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و پیامبر و صاحبان فرمان، پیروی کنید. و اگر درباره امری اختلاف نظر

داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این امر، بهتر و خوش فرجام تر است."

فرمان چهارم: پرهیز از ارجاع داوری ها به طاغوت

در ادامه آیات یادشده، از گروهی از کسانی که به ظاهر، خود را اهل ایمان معرفی می کنند، اما به جای ارجاع داوری ها به خدا و رسول، به قاضی های ستمگر و یا فرمانروایان طغیانگر و مراجعه می کنند و از آنان یاری می طلبند، سخن به میان آمده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا. وَإِذَا قِيلَ

لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ
يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا .

یعنی: "آیا ندیدی آنان را که گمان داشتند که به آنچه بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده اند، ولی می خواهند قضاوت و داوری در امور خود را به طغیانگران ستمگر عرضه بدارند، در حالی که به آنان فرمان داده شده تا به او کفر بورزند، و شیطان می خواهد آنان را گمراه سازد، از نوع گمراهی مداوم و طولانی. و آنگاه که به آنان گفته شود: بیاید به سوی آنچه خدا نازل کرده است، و به سوی پیامبر، منافقان را می بینی که به شدت از تو اعراض می کنند".

روشن است که اقتدارگرایان ستمگر، مصالح و منافع خود را بر منافع مراجعه کنندگان ترجیح می دهند و به چپاول آنان می پردازند.

از اینرو، گروه یادشده پس از مراجعه به طغیانگران، مورد ستم مضاعف قرار می گیرند و با یأس و نومیدی، به سوی پیامبر باز می گردند و برای پوشش لغزش های خود، به جای اینکه توبه کنند، به بهانه تراشی و بیان دلائل واهی برای رجوع به طاغوت، می پردازند:

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا .

یعنی: "چگونه است هنگامی که به آنان مصیبتی برسد به خاطر آنچه دست های خودشان به پیش افکنده است، سپس به نزد تو می آیند و به خداوند سوگند می خورند که ما غیر از احسان و توفیق، چیزی نمی خواستیم".

قرآن مجید در پاسخ به سخن نسنجیده آن گروه، چنین می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ
وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا.

یعنی: "آنان کسانی هستند که خداوند، آنچه را در دل های آنهاست می داند. بنا بر این، از آنان رو بگردان، و آنها را نصیحت کن، و به آنان، سخنی رسا بگو."

در ادامه آیات، قرآن کریم، راه صحیح ابراز پشیمان را عذرخواهی صادقانه و طلب مغفرت الهی می داند، نه بهانه تراشی و عذر بدتر از گناه:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.

یعنی: "ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خداوند، اطاعت شود. و اگر آنها هنگامی که بر خود ستم کردند، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند،

و پیامبر هم برای آنان طلب مغفرت می نمود، حتماً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند."

در آیه 65 از آیات مورد بحث، به این حقیقت اشاره شده است که نشانه ایمان واقعی، پذیرش قلبی حکم الهی و ارجاع داورها به رسول خدا (ص) و تسلیم در برابر فرمان خداوند است:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا.

یعنی: "چنین نیست، قسم به پروردگارت که آنان با ایمان نخواهند بود، مگر آنکه تو را در اختلافات میان خودشان، به دآوری بطلبند، سپس در نزد خود، نسبت به آنچه تو قضاوت

می کنی، احساس حرج و دشواری نکنند، و به طور کامل، پذیرا شوند. و اگر ما بر آنان مقرر می کردیم که به کشتن نفس خود تن دهید و یا از آبادی خود بیرون روید، جز گروهی اندک از آنان، انجام نمی دادند، و اگر به آنچه که به آنان موعظه شده عمل می کردند، برای آنها بهتر بود و موجب ثبات و پایداری بیشتر می گردید."

در آیه های بعد، به پاداش الهی شامل اجر اخروی، راه یابی به راه راست در زندگی مادی و معنوی، و همراه شدن با پیامبران و راستگویان و شهیدان، اشاره شده است:

وَإِذَا لَأْتَيْنَاهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا . وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا . وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا . ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا .

یعنی: "آنگاه، به آنان پاداشی بزرگ می دادیم. و آنان را به راه راست، هدایت می کردیم. و آنانکه از خدا و پیامبر پیروی می کنند، با کسانی همراه خواهند شد که خداوند بر آنان نعمت بخشیده است، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران، و اینها، رفیقان و همراهان شایسته ای هستند. این فضل و احسان، از جانب خداست، و خداوند در آگاه بودن، کفایت می کند."

بحث کلامی

مقصود از "أُولِي الْأَمْرِ" چه کسانی هستند؟

در آیه 59 از مجموعه آیات مورد بحث، از مسلمانان خواسته شده است تا از خدا، رسول، و صاحبان امر، پیروی کنند. زیرا پس از رحلت پیامبر خدا (ص)، باید راهی برای ارجاع دآوری ها توسط مسلمانان به افراد صالحی که مورد تأیید خدا و رسول

او قرار دارند باشد، تا مجبور نشوند به طغیانگران و حاکمان
ستمگر، مراجعه کنند.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که مقصود از
"أُولِي الْأَمْرِ" در این آیه شریفه چه کسانی هستند؟

در پاسخ به پرسش مذکور، به این حقیقت اشاره می کنیم که
پیامبر گرامی اسلام (ص) در زمان حیات خود و در موارد
متعدّد، مصادیق صاحبان امر را تبیین فرموده اند.

در اینجا، نمونه هایی از سخنان آن حضرت را با استناد به
منابع معتبر اهل تسنّن و اهل تشیّع، از نظر گرامی شما
می گذرانیم:

حدیث ثقلین

متن حدیث "ثقلین" را دو محدث بزرگ بدین شرح، نقل
کرده اند:

1 . مسلم در صحیح خود از زید بن ارقم نقل می کند که:
پیامبر خدا روزی در کنار برکه آبی به نام «خُم» میان مکه و
مدینه خطبه ای ایراد کرد و در آن خطبه، خدا را ثنا گفت و
مردم را نصیحت کرد و آن گاه چنین فرمود:

«ألا أيها الناس، فإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي
فَأَجِيب، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أُولَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَ
النُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ . فَحِثَّ عَلَىٰ كِتَابِ
اللَّهِ وَرَغَّبْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: . وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي،
أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي».

یعنی: "ای مردم من بشری بیش نیستم و نزدیک است مأمور و
فرستاده پروردگارم بیاید و من دعوت او را اجابت کنم و من در
میان شما دو چیز گرانها به جا می گذارم; یکی کتاب خدا که
در آن هدایت و نور است، کتاب خدا را بگیری و به آن تمسک
بجوئید . و پیامبر بر عمل به کتاب خدا تأکید نمود. آن گاه

فرمود: و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیت خود متذکر می شوم، این جمله را سه بار تکرار فرمود."

(صحیح مسلم، ج 4، ص 1803، شماره 2408، چاپ عبدالباقی).

این متن را دارمی نیز در سنن خویش آورده است. باید گفت سند هر دو مثل آفتاب روشن است و کوچکترین خدشه ای در آن نیست. (سنن دارمی، ج 2، ص 432.431).

2. ترمذی، این متن را با لفظ «وعترتی اهل بیتی» نقل کرده است. متن حدیث چنین است:

«أني تارك فيكم ما ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدى; أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض وعترتي اهل بيّتي، لن يفترقا حتى يردا علىّ الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيها». (سنن ترمذی، ج 5، ص 663، شماره 37788).

یعنی: "من در میان شما دو چیز به ودیعت و امانت می گذارم، مادامی که به آن تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمان رحمت آویخته از آسمان به سوی زمین است، و دیگری عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض به من بپیوندند، بنگرید چگونه با امانتهای من رفتار می کنید.

مسلم و ترمذی، که از مؤلفان صحاح و سنن می باشند، هر دو بر لفظ «اهل بیت» تأکید دارند، و سند هر دو حدیث نیز، در کمال اتقان است و از اعتبار خاصی برخوردار می باشد.

پاسخ به یک شبهه

برخی از نویسندگان، به منظور ایجاد شبهه در این حدیث صحیح، به یک حدیث جعلی تمسک کرده اند که به جای کلمه

"و عترتی" و "و اهل بیتی"، واژه "و سنّتی" قرار داده شده است. به منظور اثبات جعلی بودن این سخن، به تشریح وضعیّت سند این حدیث ساختگی می پردازیم.

سند متن حدیث ساختگی «و سنّتی»

روایتی که به جای «اهل بیتی» لفظ «سنّتی» را آورده حدیثی است مجعول که علاوه بر ضعف سند، عوامل وابسته به امویها آن را ساخته و پرداخته اند:

1. حاکم نیشابوری در مستدرک، متن یاد شده را با اسناد زیر نقل کرده است:

«عباس بن اُبی اویس»، عن «ابی اویس» عن «ثور بن زید الدیلمی»، عن «عکرمه»، عن «ابن عباس» قال رسول الله: «یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم، ان اعتصمتم به فلن تضلّوا ابدا کتاب الله و سنّة نبیه». (حاکم، مستدرک، ج 1، ص 93).

یعنی: "ای مردم من در میان شما دو چیز را ترک کردم، مادامی که به آن دو، چنگ زنید هرگز گمراه نمی شوید کتاب خدا و سنت پیامبر".

در میان راویان این متن، پدر و پسری هستند که آفت سندنند و آن دو اسماعیل بن ابی اویس و ابو اویس می باشند، پدر و پسری که نه تنها توثیق نشده اند، بلکه متهم به کذب و وضع و جعل هستند.

سخن علمای رجال در مورد آن دو:

حافظ مزّی در کتاب تهذیب الکمال، از محققان فنّ رجال درباره اسماعیل و پدرش چنین نقل می کند:

یحیی بن معین (که از علمای بزرگ علم رجال است) می گوید:

ابو اویس و فرزند او ضعیف هستند، و نیز از یحیی بن معین نقل شده که می گفت: این دو نفر حدیث را می دزدند.

ابن معین همچنین درباره فرزند ابواویس یعنی اسماعیل گفته است: نمی توان به او اعتماد کرد.

نسائی درباره اسماعیل یادشده گفته: او ضعیف است و ثقه نیست.

ابوالقاسم لالکائی گفته است: «نسائی» علیه او زیاد سخن گفته، تا آنجا که گفته است، باید حدیث او را ترک کرد.

ابن عدی (که از علمای رجال است) می گوید: ابن ابی اویس از دای خود مالک، احادیث غریبی را روایت می کند که هیچ کس آن را نمی پذیرد.

(حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج 3، ص 127)

ابن حجر در مقدمه فتح الباری آورده است که: هرگز با حدیث ابن ابی اویس نمی توان احتجاج نمود، به خاطر قدحی که نسائی درباره او انجام داده است.

(ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری، ص 391، چاپ دارالمعرفه.)

حافظ سید احمد بن صدیق در کتاب فتح الملك العلی از سلمة بن شیب نقل می کند: از اسماعیل بن ابی اویس شنیده که می گفت: آنگاه که اهل مدینه درباره موضوعی، دو گروه می شوند، من حدیث جعل می کنم.

(حافظ سید احمد، فتح الملك العلی، ص 15).

بنابر این، اسماعیل بن ابی اویس متهم به جعل حدیث است و ابن معین به او نسبت دروغگویی داده است.

گذشته از این، حدیث او در هیچ يك از دو صحیح مسلم و صحیح ترمذی و دیگر کتب صحاح نقل نشده است.

درباره ابو اویس همین بس که ابوحاتم رازی در کتاب «جرح و تعدیل» می گوید: حدیث او نوشته می شود ولی با آن احتجاج نمی شود، و حدیث او قوی و محکم نیست. همچنین، ابوحاتم از ابن معین نقل کرده که ابو اویس، مورد اعتماد نیست و

روایتی که در سندهای این دو نفر باشد، هرگز صحیح نیست.
 گذشته از این، با روایت صحیح و ثابت مخالف می باشد.
 (ابوحاتم رازی، الجرح والتعديل، ج 5، ص 92).

نکته قابل توجه این است که ناقل حدیث یادشده؛ یعنی
 حاکم نیشابوری نیز، بر ضعف حدیث مذکور اعتراف کرده و
 لذا به تصحیح سند آن نپرداخته است، لیکن بر صحت مفاد
 آن، شاهی آورده که آن نیز از نظر سند سست و از درجه
 اعتبار ساقط است. از این جهت به جای تقویت حدیث، بر
 ضعف آن می افزاید. اینک شاهد واهی او:

حاکم نیشابوری، از ابوهریره بطور مرفوع (که فاقد اعتبار
 سند است) چنین نقل می کند:

«انی قد ترکت فیکم شیئین لن تضلّوا بعدهما: کتاب الله و
 سنتی و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض».

(مستدرک حاکم، ج 1، ص 93)

این متن را حاکم نیشابوری با چنین سندی نقل کرده است:
 «الضبی»، عن: «صالح بن موسی الطلحی» عن «عبدالعزیز بن
 رفیع»، عن «أبی صالح» عن «أبی هریره».

این حدیث بسان حدیث پیشین مجعول است. زیرا در میان
 رجال سند، صالح بن موسی الطلحی آمده که سخنان بزرگان
 علم رجال را درباره او می آوریم:

یحیی بن معین از علماء برجسته در علم رجال می گوید: صالح
 بن موسی قابل اعتماد نیست. ابوحاتم رازی نیز می گوید:
 حدیث او ضعیف و منکر (یعنی ناشناخته و ناشایست) است.
 نسائی می گوید: حدیث او نوشته نهی شود. در مورد دیگر
 می گوید: حدیث او متروک است.

(حافظ مزی، تهذیب الکمال، ج 13، ص 96.)

ابن حجر در «تهذیب التهذیب» می نویسد: ابن حبان
 می گوید: صالح بن موسی به افراد ثقه چیزهایی را نسبت

می دهد که شبیه سخنان آنان نیست. سرانجام می گوید:
حدیث او حجت نیست. زیرا ابو نعیم می گوید: حدیث او
متروک است و پیوسته حدیث منکر نقل می کند.

(ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 4، ص 355).

همچنین، ابن حجر در کتاب تقریب می گوید: حدیث او
متروک است.

(ابن حجر، تقریب، ترجمه، شماره 2891).

ذهبی که از دانشمندان بزرگ علم رجال است در کتاب الکاشف
می گوید: حدیث او مست است.

(ذهبی، الکاشف، ترجمه، شماره 2412).

همچنین، ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» حدیث مورد بحث
را از او نقل کرده و گفته است که از احادیث منکر اوست.

(ذهبی، میزان الاعتدال، ج 2، ص 302).

دلیل دیگر بر جعلی بودن حدیث "و سنّتی"، این است که ابن عبدالبرّ در کتاب «تمهید» این متن را با سند نامعتبر یاد شده در زیر نقل کرده است:

«عبدالرحمان بن یحیی» عن «احمد بن سعید» عن «محمد بن ابراهیم الدبیلی» عن «علی بن زید الفرائضی» عن «الحنینی» عن «کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف» عن «ابیّه» عن «جده».

(التمهید، ج 24، ص 331.)

امام شافعی در مورد کثیر بن عبدالله که نام او در سند مذکور است می گوید: او یکی از ارکان دروغ است.

(ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 8، ص 377، تهذیب الکمال، ج 24، ص 138.)

ابوداود نیز می گوید: او یکی از کذابین و دروغگوهاست.

(همان منبع)

ابن حبان می گوید: عبدالله بن کثیر از پدر و جدش کتاب حدیث را نقل می کند که اساس آن جعل است. و نقل از آن کتاب و روایت از عبدالله حرام است مگر به عنوان تعجیب و نقد.

(ابن حبان، المجروحین، ج 2، ص 221).

نتیجه

در پرتو آنچه بیان شد به خوبی روشن می گردد که حدیث «وسنتی» ساخته و پرداخته راویان دروغگو و وابستگان به دربار امویان است که آن را در مقابل حدیث صحیح «وعترتی» و "و اهل بیتی" جعل کرده اند. اما حدیثی که پیامبر گرامی اسلام (ص)، قرآن و اهل بیت خود را به عنوان مرجع مسلمانان پس از خود قرار داده اند، از کتاب های معروفی مثل

صحیح مسلم و صحیح ترمذی نقل شده و از اعتبار لازم برخوردار است.

منظور از اهل بیت، چه کسانی هستند؟

در پایان یادآور می شویم که مقصود پیامبر از لفظ «اهل بیتی» ذریه او است؛ مانند امام علی، فاطمه زهراء، امام حسن و امام حسین (سلام الله علیهم).

زیرا مسلم در کتاب صحیح، و ترمذی در کتاب سنن، از عایشه چنین نقل کرده اند:

«نزلت هذه الآية على النبي . صلى الله عليه وسلم . إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» في بيت امّ سلمة، فدعا النبي . صلى الله عليه وسلم . فاطمة و حسناً و حسيناً فجاءهم بكساء و عليّ خلف ظهره فجاءه بكساء ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس و

طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً. قَالَتْ أُمُّ سَلْمَةَ: وَ اَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ:
أَنْتِ عَلَى مَكَانِكَ وَأَنْتِ إِلَى الْخَيْرِ».

(صحيح مسلم، ج 4، ص 1883، ح 2424. و صحيح ترمذی، ج 5، ص 663.)

یعنی: "آیه «انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» در خانه امّ سلمه نازل گردید، پیامبر، فاطمه، حسن و حسین را در زیر عبا قرار داد و علی پشت سر او قرار داشت. او را با کسایی پوشانید و چنین گفت: پروردگارا! آنان اهل بیت من هستند، پلیدیها را از آنان دور کن و آنان را پاکیزه گردان.

ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا! من نیز از آنان هستم؟ فرمود:
تو در جای خود باش، (تحت عبا وارد مشو) و تو در طریق خیر هستی".

مفهوم حدیث ثقلین

از آنجا که پیامبر گرامی (ص)، عترت را در کنار قرآن قرار داده و هر دو را به عنوان مرجع مسلمانان و حجت خدا در میان امت توصیف نموده اند، می توان از آن، دو نتیجه گرفت:

1. گفتار عترت پیامبر که احادیث خود را از رسول خدا (ص) نقل می کنند، بسان خود قرآن مجید حجت است و در امور دینی؛ اعم از عقیدتی و فقهی، باید به گفتار آنان تمسك جست و با وجود آنان، نباید به دیگری عدول نمود.

مسلمانان پس از درگذشت پیامبر، هر چند در مسأله خلافت و اداره امور سیاسی امت، به دو گروه تقسیم شدند و هر يك برای خود منطق و دلیلی دارند، اما در موارد اختلاف، بر مبنای حدیث ثقلین نباید در مرجع علمی بودن اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام تردید کنند. زیرا همگان بر این امر اتفاق دارند که این حدیث مرجع علمی را در عقاید و احکام، قرآن و عترت

می داند و اگر امت اسلامی به این حدیث عمل کند، وحدت
امت اسلامی، فراگیر می گردد.

2. قرآن به حکم این که کلام خدا است، مصون از خطا و
اشتباه است، چگونه می توان در آن احتمال خطا داد در
صورتی که خداوند در آیه 42 از سوره فصلت، آن را چنین
توصیف می کند: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ
تَزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (یعنی: باطل به آن از پیش رو و از پشت
سر راه ندارد. کتابی است که از جانب خدای حکیم و حمید
نازل گردیده است).

نکته دقیق این است که اگر قرآن مصون از خطا است، طبعاً
قرین و عدیل آن نیز باید مصون از خطا باشد؛ زیرا صحیح
نیست که افراد خطا کار، عدیل، و هم سنگ قرآن باشند و
همه امت اسلامی توسط پیامبر اسلام، به متابعت و اطاعت
کامل از آنان فراخوانده شوند.

بر این اساس، حدیث ثقلین، گواه بر عصمت آنان از هر نوع گناه است.

معرفی امام علی به عنوان مرجع مسلمانان

تاریخ زندگانی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر این اصل گواهی می دهد که ایشان در موارد متعددی حضرت امام علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه خویش، تعیین نموده اند. در اینجا، تنها به بیان سه مورد از آن می پردازیم:

1. در آغاز بعثت؛ آنگاه که پیامبر از طرف خدا مأموریت یافت تا خویشاوندان خود را به مقتضای آیه 214 از سور شعرا: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» به آیین توحید دعوت کند، خطاب به آن جمع فرمود: «هرکس مرا در این راه یاری کند، او وصی و وزیر و جانشین من خواهد بود.» تعبیر آن حضرت چنین بود:

«فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي فِي هَذَا الْأَمْرِ عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي وَوَصِيِّي فَيُكْمُّكُمْ».

یعنی: "کدامیک از شما در این امر مرا یاری می نماید تا برادر و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟".

تنها کسی که به این ندای ملکوتی پاسخ مثبت داد، علی(علیه السلام) فرزند ابوطالب بود. در این هنگام، رسول خدا رو به خویشاوندان خود کرده، فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيُكْمُّكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ».

(تاریخ طبری، ج 2، ص 62 . 63. و تاریخ کامل، ج 2، ص 40 . 41. و مسند احمد، ج 1، ص 111 و شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 13، ص 212. 210).

یعنی: "این (علی)، برادر، وصی و جانشین من است در میان شما، به سخنان وی گوش فرا دهید و از او پیروی نمایید".

2. در غزوه تبوك; پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) به امام علی (علیه السلام) فرمود:

«أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانبئ بعدي».

(سیره ابن هشام، ج 2، ص 520. و «الصواعق المحرقة» (ابن حجر)، طبع دوّم در مصر، باب 9، فصل 2، ص 121).

یعنی: "آیا خشنود نهی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست".

یعنی همانگونه که هارون وصی و جانشین بلافصل حضرت موسی بود، تو نیز خلیفه و جانشین من هستی.

3. در سال دهم هجرت; رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به هنگام بازگشت از حجة الوداع، در سرزمینی به نام

«غدیر خم» علی (علیه السلام) را در میان جمعیتی انبوه به عنوان ولی مسلمانان و مؤمنان معرفی کرد و فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فِهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

یعنی: "هرکس را تاکنون من سرپرست و صاحب اختیار بودم، از این پس، این علی مولى و سرپرست او است».

نکته مهم و قابل توجه این است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آغاز سخن فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَى لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» (آیا من بر شما، بیش از خود شما برتر نیستم؟) و مسلمانان همگی به تصدیق او برخاستند، بنابراین باید گفت که مراد آن حضرت از واژه «مولى» در این حدیث، همان مقام اولویت بر مؤمنان و سرپرستی و صاحب اختیاری تام بر آنان است و می توان نتیجه گرفت که حضرت، همان مقام اولویتی که خود داشت، برای علی (علیه السلام) نیز اثبات فرمود.

در همان روز، حسان بن ثابت (شاعر معروف صدر اسلام) جریان تاریخی «غدیر» را به نظم درآورد و اشعاری سرود که به شرح زیر، می آوریم:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم
بخمّ و اسمع بالرّسول منادیا

فقال فمّن مولاکم و نبیکم
فقالوا ولم یبدوا أهنّاک التّعامیا

إلهک مولانا و أنت نبینا
ولم تلق منّا فی الولاية عاصیا

فقال له : قم یا علیّ فاینی
رضیتک من بعدی إماماً و هادیا

فمن كنت مولاه فهذا وليه
فكونوا له اتباع صدق مواليا

هناك دعا: اللهم والِ وليه
وكن للذي عادى علياً معاديا

(المناقب (خوارزمي مالكي)، ص 80 و تذكرة خواص الأمة (سبط ابن جوزي
حنفي) ص 20 و كفاية الطالب، ص 17. نگارش گنجی شافعی)

حدیث غدیر، از احادیث متواتر اسلامی است که علاوه بر
علمای شیعه، حدود سیصد و شصت دانشمند سنی نیز آن را
نقل کرده اند که اسناد آنها به یکصد و ده تن صحابی می رسد
و بیست و شش تن از علمای بزرگ اسلام درباره اسناد و طریق
این حدیث، کتاب مستقل نوشته اند.

(«الصواعق المحرقة» (ابن حجر)، طبع دوم. مصر، باب 9، فصل 2، صفحه

ابوجعفر طبری، تاریخ نویس معروف مسلمان، اسناد و طریق این حدیث را در دو جلد بزرگ جمع آوری نموده است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «الغدیر» نوشته علامه امینی مراجعه شود.

مقصود از «ائمّه» اهل بیت چه کسانی هستند؟

پیامبر گرامی اسلام (ص) در دوران حیات خود تصریح فرموده اند که: پس از ایشان دوازده نفر به خلافت خواهند رسید که همگی از قریش هستند و عزت اسلام در سایه خلافت آنان خواهد بود.

جابر بن سمره می گوید:

«سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول لا يزال الاسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة ثم قال كلمة لم اسمعها فقلت لأبي

ما قال؟ فقال: كَلِّمُ من قريش».

(صحيح مسلم، ج 6، ص 2، ط مصر.)

یعنی: "از پیامبر(صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: اسلام به دوازده خلیفه و پیشوا عزیز خواهد بود سپس سخنی فرمود که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم که چه فرمود؟ جواب داد که فرمود: همگی از قریش هستند".

در تاریخ اسلام دوازده خلیفه ای که حافظ و نگهبان عزت اسلام باشند، جز دوازده امامی که پیروان اهل بیت بدانها معتقد هستند، نمی توان یافت؛ زیرا دوازده خلیفه ای که پیامبر معرفی می کند، بلافاصله پس از آن حضرت به عنوان خلیفه ایشان معرفی گردیدند.

اکنون باید دید که این دوازده نفر کیستند؟ اگر از خلفای چهارگانه که در اصطلاح اهل تسنن، «خلفای راشدین» نام

دارند بگذریم، دیگر خلفا مایه عزت اسلام نبودند. تاریخ زندگانی خلفای اُموی و عباسی بر این مطلب گواهی می دهد. ولی دوازده امام از اهل بیت (علیهم السلام) که همگی در عصر خود مظهر تقوا و پرهیزکاری بودند. حافظان سنت رسول خدا و مورد توجه صحابه و تابعان و نسلهای بعدی شدند و مورخین به علم و وثاقت آنان بخوبی گواهی داده اند و... و این ائمه دوازده گانه عبارتند از:

1. علی بن ابی طالب
2. حسن بن علی (مجتبی)
3. حسین بن علی
4. علی بن الحسین (زین العابدین)
5. محمد بن علی (باقر)
6. جعفر بن محمد (صادق)
7. موسی بن جعفر (کاظم)

8. علی بن موسی (رضا)

9. محمد بن علی (تقی)

10. علی بن محمد (نقی)

11. حسن بن علی (عسکری)

12. امام مهدی (قائم) که روایات متواتری از پیامبر، درباره او به عنوان «مهدی موعود» توسط محدثان اسلامی رسیده است.

درباره آشنایی با زندگانی این پیشوایان بزرگ، که اسامی آنها نیز توسط رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است، به این کتابها مراجعه فرمایید:

1. تذکرة الخواص (تذکرة خواص الامّة)

2. کفایة الأثر

3. وفيات الأعیان

4 . اعیان الشیعه، (نگارش سید محسن امین عاملی) که از کتابهای فوق، جامعتر است.

سوره نساء – آیه ۷۱ تا ۷۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا
جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ مَنْ لِيُبْتَطِنَنَّ فإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ
قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ
أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ
يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ * فليقاتل في
سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾
وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ

الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
 نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
 كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ
 الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى
 الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا
 كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ
 اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا
 أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ
 اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ
 كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ
 اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ

اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا
 أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ
 نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾.

ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اسلحه و ابزار دفاعی خود را
 برگزید و به صورت گروه‌های جدا از هم، و یا به صورت
 دسته‌جمعی و یکجا، به سوی دشمن حرکت کنید.
 در میان شما کسی هست که موجب کُندی و تأخیر می‌شود، و
 هر گاه برای شما گرفتاری پیش آید، می‌گوید: خدا بر من منت
 نهاده که همراه و شاهد آنان نبودم.

و اگر به شما فضل و خیری از جانب خدا برسد، - مثل اینکه اصلاً میان شما و ایشان دوستی بنوده - می گوید: ای کاش با آنان بودم و به رستگاری بزرگی نائل می شدم.

کسانی باید در راه خدا مبارزه کنند که زندگی دنیا را به آخرت می فروشند. و هرکه در راه خدا بجنگد، خواه کشته شود و یا پیروز گردد، پس به زودی، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

شما را چه می شود که در راه خدا و مستضعفان از مردان و زنان و فرزندان نمی جنگید؟ آنانکه می گویند: خدایا ما را از این آبادی که اهالی آن ستمگرانند رهایی بخش، و از جانب خودت برای ما سرپرستی قرار ده، و از سوی خودت برای ما یآوری مقرر فرما.

آنانکه ایمان آورده اند، در راه خدا می جنگند، و آنان که کافر شدند، در راه ظغیانگران می جنگند. پس شما با یاران و پیروان

شیطان بجنگید. همانا نیرنگ شیطان، همواره سست بوده است.

آیا ندیدی آنان را که به آنها گفته شده بود دست نگه دارید و نماز را به پا کنید و زکات پردازید؛ پس هنگامی که فرمان جنگ صادر شد، آنگاه گروهی از آنان چنان از مردم می ترسند، همانند خوف داشتن از خدا و یا بیشتر. آنان گفتند: خدایا! چرا جنگ را بر ما مقرر داشتی و چرا برای مدّتی کوتاه، به ما مهلت ندادی؟ بگو: کالا و بهره دنیا اندک است، و آخرت برای کسانی که تقوای الهی پیشه سازند، بهتر است، و ذرّه ای به شما ستم نخواهد شد.

هرکجا باشید، مرگ، شما را در می یابد، گرچه در دژهای استوار باشید. و اگر خیری به آنان برسد، می گویند: این خیر از جانب خداوند است؛ و اگر بدی به آنان برسد، می گویند:

این بدی از سوی تو می باشد. بگو: همه از جانب خداوند است. پس آن گروه را چه می شود که سخن را درک نمی کنند؟ آنچه از خوبی به تو برسد، از سوی خداوند است، و آنچه از بدی به تو اصابت کند، از جانب خودت می باشد. و ما تو را به عنوان پیامبری برای مردم فرستادیم، و همین بس که خداوند، شاهد و گواه است."

توضیح

این دسته از آیات شریفه، با صدور فرمان مبارزه بر ضدّ ستمگران و دشمنان اسلام، به تبیین فلسفه جنگ مقدّس و تشریح حالات برخی از مسلمانان پس از صدور حکم نبرد، می پردازد.

در آیه 71، به مسلمانان فرمان داده می شود تا اسلحه و لوازم دفاع از خود را که به عنوان "حِذْر" نامیده شده است بگیرند و به نحوی که استراتژی هر نبرد اقتضا می کند، یا به صورت گروه های جداگانه و مجزاً که از آن به "ثُبَات" تعبیر شده، و یا به شکل دسته جمعی و مشارکت همه افراد لشکر با هم، که از آن به "جَمِيعاً" تعبیر شده است، به پیش تازند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا.

بر اساس حدیثی از امام باقر (ع) که در مجمع البیان نقل شده است، مقصود از "ثُبَات" که جمع "ثُبَّة" است، "سریه ها" هستند؛ و منظور از "جَمِيعاً"، کل لشکر می باشد. سریه، به معنای یک بخش مجزا و منسجم از ارتش است که متشکل از تعدادی جنگجو است، مانند "گروهان" و یا "تیپ".

دلیل اینکه به دو نوع لشکرکشی به دو صورت "ثبات" و "جمیعا" اشاره شده این است که بر اساس راهبرد جنگی از دیدگاه فرماندهان و طراحان حمله نظامی، گاهی لازم است سپاهیان به صورت گروهان های مجزا و با مراعات فواصل زمانی و مکانی به سوی جبهه دشمنان حمله کنند، و گاهی هم ضروری است به نحو یک لشکر بزرگ و با مشارکت همه ارکان سپاه در یک حمله سراسری، به سمت دشمنان، هجوم ببرند.

از اینرو در آیه مورد بحث، انتخاب نوع حرکت و یورش سپاهیان اسلام به سوی جبهه های نبرد، بر عهده فرماندهی ارتش مسلمانان نهاده شده است تا به مقتضای شرایط، استراتژی لازم را برگزینند.

در آیه 72 و 73، به گروهی از مردم اشاره شده است که به خاطر ترس، ضعف ایمان و یا نفاق درونی، موجب تأخیر و

کند شدن حرکت مبارزان می شوند. این گروه بهانه جو، از صحنه نبرد، کناره گیری می کنند. اما پس از پایان جنگ، در صورتی که مصیبت و گرفتاری برای مبارزان پیش آمده باشد، می گویند: "خدا به ما نعمت داد که با آنان در صحنه نبرد نبودیم". اما اگر لشکر مسلمانان به پیروزی رسیده باشد و غنائم و اموالی بدست آورده باشد، می گویند: "ای کاش با آنها بودیم و به نعمت و رستگاری بزرگ می رسیدیم".

آیه 74، مجاهدان واقعی را عبارت از مؤمنانی می داند که حاضرند از زندگانی دنیوی صرف نظر کنند، تا حیات اخروی را بدست آورند. ایمان این گروه در حدّی است که خواه به شهادت برسند و یا به پیروزی دست یابند، برای آنان یکسان است. زیرا بر این باورند که در هر دو صورت، مشمول اجر و پاداش عظیم الهی خواهند بود.

در آیه 75، به دو ویژگی "الهی بودن" و "رهایی بخش بودن"

نبردهای صدر اسلام، اشاره می شود:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ
نَصِيرًا.

یعنی: "شما را چه می شود که در راه خدا و مستضعفان از

مردان و زنان و فرزندان نمی جنگید؟ آنانکه می گویند: خدایا

ما را از این آبادی که اهالی آن ستمگرانند رهایی بخش، و از

جانب خودت برای ما سرپرستی قرار ده، و از سوی خودت

برای ما یآوری مقرر فرما".

نبرد در راه خدا (فی سبیل الله) در برابر مهاجمانی که به قصد ریشه کن کردن اسلام به جنگ افروزی می پرداختند، و در جهت دفاع از دین الهی، تحقق می یابد.

مبارزه آزادیبخش برای حمایت از مستضعفان نیز، در مقابل ستمگرانی که به استثمار و ظلم در حق مردمان مظلوم می پردازند، و در راستای رهاسازی ستمدیدگان، صورت می پذیرد.

آیه 76، جبهه های جنگ را بر اساس هدف، بر دو قسم تقسیم می کند:

قسم اول: جبهه نبرد مؤمنان با هدف الهی و برای رضای خدا:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

قسم دوم: جبهه های جنگ کافران با هدف حمایت از طغیانگران:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ.

آنگاه، به مسلمانان فرمان می دهد تا با حامیان طغیانگران که

همان "اولیاء شیطان" هستند، به مبارزه برخیزند:

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.

در آیه 77، به یک نکته تاریخی اشاره شده است و آن اینکه در صدر اسلام، تا زمانی که پیامبر اسلام (ص) و یاران ایشان در شهر مکه زندگی می کردند، به مدت سیزده سال، به مسلمانان اجازه جنگ داده نشد. بلکه خداوند، پیامبر و مسلمانان را به صبر و شکیبایی و تحمل آزار و اذیت مستمری که از طرف دشمنان اسلام بر پیروان آئین نوپای اسلام تحمیل می شد، دعوت نمود:

فاصبر علی ما یقولون. (سوره طه، آیه 130)

یعنی (ای پیغمبر) در برابر بدگوئی های آنان، صبر و شکیبایی
پیشه کن.

همچنین، خداوند، مسلمانان را نیز به بخشش دشمنان و
نادیده گرفتن آزار و اذیت آنان دعوت فرمود:
فاعفوا و اصفحوا. (سوره بقره، آیه 109)

یعنی: آنان را ببخشید و بدی های ایشان را نادیده بگیرید.
پس از مهاجرت رسول خدا (ص) و مسلمانان از شهر مکه به
شهر مدینه، قرآن مجید به مسلمانان اجازه جنگیدن برای
دفاع از جان و ناموس خودشان را صادر کرد. در عین حال، به
آنان فرمان داد تا مسلمانان شروع کننده جنگ نباشند، و به
کسانی که در جنگ شرکت ندارند آسیب نرسانند و هر لحظه
که دشمنان دست از جنگ کشیدند، مسلمانان نیز باید جنگ
را فوراً متوقف کنند. متن آیه بدین شرح است:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتَهُمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ،
 الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ
 وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبِعْعُ
 وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ
 يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ. (سوره حج، آیات 39 و 40)

یعنی : "به کسانی که مظلومانه مورد حمله دشمنان قرار گرفته اند، اجازه نبرد داده می شود؛ و خداوند بر یاری آنان تواناست؛ آنان که به ناحق از دیار خود رانده شده اند، فقط بدان خاطر که می گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست. اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی فرمود، هرآینه صومعه ها، کنیسه ها، کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنجا بسیار برده می شود ویران می گردیدند. هرکه خداوند را یاری کند، خداوند نیز، او را یاری می فرماید، زیرا خداوند، نیرومند و شکست ناپذیر است."

بر اساس آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد که پیش از هجرت پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان به شهر مدینه، به مدت حدود سیزده سال، خداوند از مسلمان خواسته بود تا دست نگاه دارند و به جنگ و مبارزه متقابل با مشرکان و ستمگران، نپردازند.

بخش اول از آیه 77 از سوره نساء که مورد بحث است، به این دوران پیش از هجرت اشاره می‌کند که مسلمانان به همراه رسول خدا (ص) در شهر مکه می‌زیستند و از ورود در جنگ، منع شده بودند و به آنان فرمان داده شده بود تا دست نگاه دارند و فقط به اقامه نماز و حمایت مالی از اقشار آسیب پذیر جامعه (به عنوان زکات) پردازند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ.

یعنی: "آیا ندید آنان را که به آنها گفته شده بود دست نگه دارید و نماز را به پا کنید و زکات پردازید".

ادامه آیه یادشده به این نکته اشاره دارد که هنگامی که آیه وجوب دفاع از خود و مبارزه با ستمگران نازل شد، گروهی از مسلمانان به ابراز ناخرسندی از صدور فرمان مذکور پرداختند:

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ
كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ
لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ.

یعنی: "پس هنگامی که فرمان جنگ صادر شد، آنگاه گروهی از آنان چنان از مردم می ترسند، همانند خوف داشتن از خدا و یا بیشتر از آن. آنان گفتند: خدایا! چرا جنگ را بر ما مقرر داشتی و چرا برای مدتی کوتاه، به ما مهلت ندادی؟".

شاهد این معنا، روایتی است که جلال الدین سیوطی در کتاب تفسیر "الدر المنثور" از "ابن عباس" چنین نقل کرده است:

"انّ عبد الرحمن بن عوف وأصحابا له أتوا النبي (ص) فقالوا: يا نبي الله كنا في عزّ ونحن مشركون فلما آمنّا صرنا أذلة فقال: إني أمرت بالعفو فلا تقاتلوا القوم. فلما حوله الله إلى المدينة أمره الله بالقتال فكفوا فأنزل الله: ﴿ألم تر إلى الذين قيل لهم كفوا أيديكم﴾".

یعنی: عبدالرحمن بن عوف و گروهی از یارانش (قبل از نزول آیه اذن جهاد) به نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما در زمانی که مشرک بودیم، در عزّت به سر می بردیم. (یعنی: اجازه مقابله به مثل در برابر حمله دشمنان خود را داشتیم)، ولی وقتی به اسلام ایمان آوردیم، ذلیل و سرافکنده شدیم. (یعنی: اجازه مقابله به مثل را در برابر هجوم و ستم دشمنان ندارم). رسول خدا در آن زمان در پاسخ آنان فرمود: "من مأمور

به عفو و گذشت هستم ، بنا بر این، با گروه دشمنان
نجنگید".

اما هنگامی که خداوند، پیامبر را به مدینه منتقل ساخت، به
او فرمان جنگ داد. پس گروه یادشده از انجام نبرد، خودداری
کردند. از اینرو، این آیه شریفه نازل شد: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
قِيلَ لَهُمْ كَفُوا أَيَّدِيكُمْ﴾.

قرآن مجید در ادامه آیه مذکور و آیه 78، در پاسخ به
بهانه جویی آن گروه سست ایمان، و ترس آنان از ورود در
جبهه های نبرد، چنین می فرماید:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا.
أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِن
تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ

يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ
الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا.

یعنی: "بگو: کالا و بهره دنیا اندک است، و آخرت برای کسانی که تقوای الهی پیشه سازند، بهتر است، و ذره ای به شما ستم نخواهد شد. هرکجا باشید، مرگ، شما را در می یابد، گرچه در دژهای استوار باشید. و اگر خیری به آنان برسد، می گویند: آن خوبی از جانب خداوند است؛ و اگر بدی به آنان برسد، می گویند: از بدی از سوی تو می باشد. بگو: همه از جانب خداوند است. پس آن گروه را چه می شود که سخن را درک نمی کنند؟".

بنا بر این، حیات که از دیدگاه آن گروه به عنوان "خیر و خوبی" شناخته می شد، و مرگ که از نظر آنان به عنوان "شرّ و بدی" محسوب می گردید، به فرمان خداوند

است. زیرا تنها او، مؤثر بالأصالة در عالم وجود، قلمداد می‌گردد.

در آیه 79، چنین آمده است:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.

یعنی: "آنچه از "حسنة" به تو برسد، از سوی خداوند است، و آنچه از "سیئة" به تو اصابت کند، از جانب خودت می‌باشد. و ما تو را به عنوان پیام آوری برای مردم فرستادیم، و همین بس که خداوند، شاهد و گواه است."

منظور از "حسنة" در این آیه شریفه، نعمت های الهی است. مانند: نعمت وجود، نعمت حیات، نعمت سلامتی و امثال آنها. مقصود از "سیئة" نیز در آیه یادشده، عبارت است از امور ناخوشایندی که انسان با دست خود برای خویش فراهم

می سازد. مانند: بسیاری از ورشکستگی ها و بیماری ها و مانند آنها.

بحث فلسفی

تفسیر خیر و شرّ از دیدگاه مکاتب فلسفی

تبیین دو مفهوم "خیر" و "شرّ"، از جمله مباحثی است که در فلسفه متافیزیک، فلسفه تحلیلی، مکتب فایده گرایی و مکتب اخلاق وظیفه گرا و امثال آنها، مورد بررسی قرار می گیرد.

دیدگاه فلسفه متافیزیک

نقطه نظرات متعدّدی در عرصه فلسفه، به منظور تبیین خیر و شرّ، عرضه شده و مجموعه دیدگاه های مذکور، در راستای پاسخ به پرسش های یادشده در زیر، ارائه گردیده اند:

1. چه نسبتی میان "وجود" و "خیر" است؟

2. چه نسبتی میان "وجود" و "شرّ" است و آیا شرّ، واقعیت

وجودی دارد و یا عدم "خیر" است؟

3. وجود شرّ، با نظم کلی جهان، چگونه قابل تفسیر است؟

یکی از نظریه‌های معروف در مکاتب فلسفی مانند مکاتب فلسفی یونان باستان، مکاتب مدرسی (اسکولاستیسم مسیحی)، و مکاتب فلسفه اسلامی؛ این است که خیر، امری وجودی است و شرّ، امری عدمی است.

بدین معنا که وجود، از آن جهت که موجود است، خیر است، و اما آنچه را که ما به عنوان شرّ می دانیم، فقدان آن موجود، و یا نقص در کمال آن است.

نظریه ارسطو

این حکیم یونانی، در کتابهای "مابعدالطبیعه" (Metaphysics)

و "اخلاق نیکوماخوسی" (Nicomachean Ethics)، به تبیین این دیدگاه می پردازد که:

"شرّ، عبارت است از فقدان کمال وجود".

دیدگاه یادشده، پس از ارسطو، به مکاتب فلسفی که به آنها اشاره شد، سرایت نموده است.

نظریه آگوستین

آگوستین قدیس (Saint Augustinus) که از اندیشمندان و فلاسفه معروف مسیحی در دوران قرون وسطی بوده است، در کتاب های خود مانند "اعترافات" (Confessions) و "شهر خدا" (The City of God)؛ نظریه خود را با عنوان "فقدان" (privation) که وام گرفته از دیدگاه ارسطو می باشد، تبیین کرده است. مقصود از این مفهوم، عبارت است از:

"فقدان کمالی که یک موجود به طور طبیعی می تواند داشته باشد".

در چهارچوب این مفهوم، شرّ، جوهری مستقل نیست که وجود خارجی داشته باشد، بلکه عبارت است از: "privation" به معنای فقدان و یا نقص خیر است.

به عنوان مثال، جهل، فقدان علم است. و تاریکی، فقدان نور است. و بیماری، فقدان و یا نقص در سلامتی است. و ظلم، فقدان عدالت است.

نظریه توماس آکویناس

این فیلسوف مسیحی نیز، در آثار خود مانند "مدخل الهیات" (Summa Theologica) به این امر اذعان دارد که شرّ، عبارت است از عدم خیری که می بایست وجود داشته باشد.

وی، این نظریه را به صورت فرمول ذیل به زبان لاتین، چنین
تبیین نمود:

Bonum convertitur cum ente

یعنی: "خیر" با "وجود"، هم‌تبدیل است.

به عبارت دیگر: خیر، مساوق با وجود است.

بر این اساس، هر موجودی به اندازه ای که "موجود" است،
به همان اندازه "خیر" نیز می باشد.

نبا بر این:

Malum est privatio boni debiti

یعنی: شرّ، عبارت است از محرومیت از خیری که باید باشد.

بر این مبنا، شرّ، ذات مستقل ندارد، و از اینرو، فاقد علت
فاعلی می باشد.

نظریه ابن سینا

ابن سینا نیز، در آثار خود مانند بخش الهیات از کتاب "الشفاء"، و کتاب "النجاة" و کتاب "الإشارات والتنبيهات"، به تشریح مفهوم خیر و شرّ پرداخته است.

وی، خیر را عبارت از "آنچه مورد رغبت و طلب و اختیار است" می داند. به عبارت دیگر، خیر، عبارت است از: آنچه که هر موجودی مطابق با طبیعت خود، آن را طلب می کند و به آن تمایل دارد. بنا بر این، خیر، امری است که موجب کمال وجودی یک موجود می گردد.

به طور کلی: "وجود من حیث هو وجود، خیر است".

دیدگاه ابن سینا، برگرفته از سخن "ارسطو" در کتاب "اخلاق نیکوماخوسی" (Nicomachean Ethics) است که به زبان یونانی، چنین آمده است:

«πάντα τὰγαθὸν οὐ πάντ' ἐφίεται»

یعنی: "خیر، آن چیزی است که همه چیزها به سوی آن گرایش دارند".

اما شرّ بالذّات از دیدگاه ابن سینا، یک امر وجود مستقل نیست، بلکه عبارت است از فقدان یا نقصان خیر. مثلاً، جهل، عدم علم است و کوری، فقدان بینایی است.

برخی از امور وجودی که در مواردی به عنوان شرّ، قلمداد می گردند، شرّ بالذّات نیستند، بلکه شرّ نسبی یا تبعی می باشند.

مثلاً آتش، به عنوان یک امر وجودی، هنگامی که بدن را می سوزاند، به عنوان شرّ، تلقی می شود. در حالی که به هنگام طبخ غذا و گرمایش منازل در زمستان، به عنوان خیر، محسوب می گردد. این، یک امر نسبی است.

یا اینکه باران های سیل آسا، از آنجا که موجب تخریب برخی از خانه ها می شود، به عنوان شرّ، به حساب می آید، در حالی که وجود آن برای تأمین آب مورد نیاز در کره زمین، خیر است. این، یک امر تبعی است. زیرا لازمه حیات بشر و حیوانات و گیاهان، بارش نزولات آسمانی است، و عدم آن، موجب زوال خیرهای بزرگتری می گردد.

دیدگاه فلسفه تحلیلی

دانشمندان مکتب فلسفه تحلیلی (Analytic philosophy) مانند **الوین کارل پلانتینگا** (Alvin Plantinga) در پاسخ به پرسش هایی پیرامون علّت وجود مواردی که به عنوان شرور نسبی یا تبعی نامیده می شوند، نظریه دفاع اختیار (Free Will Defense) یا "نظریه اختیار در حل مسئله شر" را مطرح ساخته اند.

پلانتینگا، در آثار خود مانند کتاب "خدا، اختیار، و شرّ" (God, Freedom, and Evil) وجود اختیار انسان را زمینه ساز امکان شرّ می داند. زیرا از یکسو می دانیم که خداوند، انسان را آزاد آفریده است. از سوی دیگر، اختیار و اراده آزاد انسان، امکان تحقق شرور اختیاری را مانند ظلم، دروغ، فتنه و جنگ به وجود می آورد. زیرا آزادی واقعی مساوی است با امکان انتخاب بد، که به عنوان شرّ، قلمداد می گردد.

اما این امر، بر خلاف حکمت آفریدگار در خلقت نظام عالم نیست. برای اینکه وجود اختیار و اراده آزاد، برای تحقق اخلاق و ارزش ها، امری ضروری است.

آنچه که این اندیشمند مکتب فلسفه تحلیلی بیان می کند، شامل شرور اختیاری می شود، ولی شرور طبیعی مانند زلزله، بیماری، سیل و امثال آنها را در بر نمی گیرد.

دانشمند دیگر در این مکتب به نام "جان هیک" (John Hick) با طرح نظریه "تئودیسهٔ پرورش روح" (Soul-Making Theodicy) در کتاب "شرّ و خدای عشق" (Evil and the God of Love) و کتاب "فلسفه دین" (Philosophy of Religion) و امثال آنها، به این نکته اشاره می‌کند که عالم هستی، صحنه رشد اخلاقی و معنوی انسان است. همچنین، شکل‌گیری شخصیت اخلاقی و معنوی انسان، به عنوان خیر اعظم و نهایی است. از سوی دیگر، وجود برخی از دشواری‌ها و موانعی که به عنوان شرور محسوب می‌شوند (مانند دردها و خطرهای و رنج‌ها)، می‌توانند ابزاری باشند که در مسیر رشد انسان قرار دارند. زیرا انسان با دست و پنجه نرم کردن با این دشواری‌ها و موانع، می‌تواند به تقویت خود پردازد و به کمال برتر نائل آید و به رشد اخلاقی برسد.

به عنوان مثال، صفت فاضله "شجاعت"، بدون زمینه لازم برای تحقق آن که وجود "خطر" است، حاصل نمی‌گردد. همچنین، صفت فاضله "شکیبایی"، بدون وجود دشواری‌هایی مانند "درد" و "رنج"، تحقق نمی‌یابد. همانطور که صفت‌های فاضله "همدلی" و "همیاری"، بدون وجود سختی در جامعه، صورت نمی‌پذیرند.

دیدگاه مکتب فایده‌گرایی

از نقطه نظر مکتب فایده‌گرایی (Utilitarianism)، خیر عبارت است از آنچه بیشترین خوشبختی و لذت را برای بیشترین افراد جامعه به وجود می‌آورد. و شرّ، عبارت است از آنچه موجب درد و رنج می‌شود.

از دیدگاه اندیشمندان این مکتب مانند جرمی بنتام (Jeremy Bentham) و جان استوارت میل (John Stuart Mill)، خیر آن است

که موجب افزایش لذت می شود. و شرّ آن است که رنج را افزایش می دهد.

بنا بر این، در این مکتب، ماهیّت متافیزیکی مانند جنبه وجودی داشتن، معیار خیر بودن نیست، بلکه پیامدهای یک امر مانند فراهم ساختن لذت و خوشی، میزان است. جرمی بنتام، دیدگاه های خود را در کتاب ذیل، تبیین کرده است:

"مقدمه ای بر اصول اخلاق و قانون گذاری".

(An Introduction to the Principles of Morals and Legislation)

شایسته است توضیح داده شود که جان استوارت میل، کیفیت لذت را مهمتر از کمیت آن می داند و برای لذت های برتر و پایدار مانند لذت های عقلانی، فرهنگی، هنری و اخلاقی، اولویت قائل است. او در کنار رنج و درد، لذت های پست مانند برخی از هواهای نفسانی که مانع از رشد انسان می شوند

را شرّ می داند. وی، دیدگاه های خود را در آثار خویش مانند کتاب "فایده گرایی" (Utilitarianism)، تبیین کرده است.

این عبارت معروف در کتاب یادشده، از قول او آمده است که:
 "بهتر است انسانی ناراضی باشی تا خوکی راضی؛
 بهتر است سقراطی ناراضی باشی تا ابلهی راضی."

("It is better to be a human being dissatisfied than a pig satisfied;
 better to be Socrates dissatisfied than a fool satisfied.")

دیدگاه اخلاق وظیفه گرا

از منظر اخلاق وظیفه گرا (Deontological Ethics) یا (Deontology)، خیر عبارت است از کاری که بر طبق قانون اخلاقی و حکم عقل انجام گردد و شرّ آن است که بر خلاف قانون اخلاقی و حکم کلی عقل باشد. بنا بر این، بر خلاف نظریه مکتب "فائده گرایی"، آنچه میزان خوب یا بد بودن

است، نتیجه عمل و سود و زیان آن (لذّت یا رنج) نیست، بلکه مطابقت یا عدم انطباق نفس عمل با قانون اخلاقی است.

از اینرو به عنوان مثال، دروغ گفتن، گرچه در موردی خاص موجب سود و منفعتی گردد و نتیجه مطلوبی داشته باشد، ولی هرگز به عنوان یک عمل "خیر" قلمداد نمی شود. بلکه در هر حال، مصداق "شرّ" است. زیرا کاری بر خلاف وظیفه اخلاقی به طور مطلق و به صورت کلی می باشد.

اندیشمند برجسته این مکتب، ایمانوئل کانت (Immanuel Kant)، در آثار خویش مانند کتاب "بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق" (Grundlegung zur Metaphysik der Sitten) و کتاب "نقد عقل عملی" (Kritik der praktischen Vernunft) و غیر آنها، به تشریح دیدگاه یادشده پرداخته است.

سوره نساء – آیه ۸۰ تا ۸۴

مَّن يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ
 عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ
 بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا
 يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
 وَكِيلاً ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ
 لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ
 الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ
 لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿٨٤﴾.

ترجمه

"هرکه از پیامبر پیروی کند، حتماً از خداوند پیروی کرده است. و هرکه سرپیچی کند، پس ما تو را به عنوان موکل و نگهبان او نفرستاده‌ایم.

می‌گویند: "فرمانبرداریم" اما هنگامی که از نزد تو بر آمدند، گروهی از آنان شبانه، با تو به مخالفت می‌پردازند؛ در حالی که خداوند، آنچه را که آنان شبانه انجام می‌دهند، ثبت می‌کند. پس، از آنان روی بگردان و بر خدا توکل کن، و خداوند برای پشتیبانی از تو، کفایت می‌کند.

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر از جانب غیر خدا بود، حتماً اختلاف زیادی را در آن می‌یافتند.

و هرگاه امری که موجب آرامش یا ترس می‌شود به آنان برسد، آن را منتشر می‌کنند. و اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر

خویش ارجاع می دادند، حتماً کسانی که قدرت استنباط آن را داشتند، آن را در می یافتند. و اگر فضل خدا و رحمت او شامل حال شما نمی شد، از شیطان پیروی می کردید، مگر تعداد کمی از شما.

پس در راه خدا مبارزه کن. غیر از خودت، دیگری مکلف و به زحمت انداخته نشود. و اهل ایمان را تشویق کن. باشد که خداوند، شدت هجوم کافران را کفایت کند. و خداوند، در شدت عمل و تعذیب آنان، قوی تر است."

توضیح

آیات یادشده، در ادامه آیه های پیشین، ضرورت پیروی از پیامبر گرامی را در امور مهمّ، نه تنها در گفتار، بلکه در عمل، مورد تأکید قرار می دهند.

در صدر آیات مذکور، پیروی از پیامبر (ص)، در حکم اطاعت از خداوند دانسته شده است:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.

یعنی: "هرکه از پیامبر اطاعت کند، حتماً از خداوند پیروی کرده است. و هرکه سرپیچی کند، پس ما تو را به عنوان موکل و نگهبان او نفرستاده‌ایم."

بنا بر این، اطاعت از رسول خدا، در حکم پیروی از خداوند است و از اینرو، همانگونه که متابعت از سخنان خداوند در قرآن شریف، واجب است، پیروی از سنت رسول خدا (ص) نیز، فریضه الهی است.

اما در صورتی که برخی از مردم از سخنان آن حضرت سرپیچی کنند، رسول خدا (ص) مسئول رفتار آنان نخواهد بود و ضامن عملکرد آنان نمی باشد. زیرا انسان ها از اراده آزاد

برخوردارند و خودشان در مقابل گفتار و کردارشان،
مسئولیت دارند.

در آیه 81، به این نکته اشاره می شود که گرچه انسان ها
مختار و آزادند، اما خداوند، بر پندار و گفتار و رفتار آنان
آگاهی دارد و آنها را ثبت و ضبط می فرماید تا در روز جزا، مورد
رسیدگی قرار داده شوند:

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ
الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا.

یعنی: "می گویند: "فرمانبرداریم" اما هنگامی که از نزد تو بر
آمدند، گروهی از آنان در برنامه ریزی ها شبانه خود، به
مخالفت با سخن تو می پردازند؛ در حالی که خداوند، آنچه را
که آنان شبانه انجام می دهند، ثبت می کند. پس، از آنان روی

بگردان و بر خدا توکل کن، و خداوند برای پشتیبانی از تو، کفایت می کند."

توضیح: کلمه "بَيِّتُوا"، از "تبییت" به معنای برنامه ریزی های سری و تدابیر شبانه (مخفیانه)، گرفته شده است.

در ادامه این آیه شریفه، خداوند از پیامبر گرامی می خواهد تا از این گروه معارض و مخالف، روی بگرداند و بر خداوند توکل نماید.

آیه 82، همگان را مورد تشویق و ترغیب قرار می دهد تا در آیات شریفه قرآن، تدبّر کنند. زیرا قرآن، کلام خداوند است و فهم معانی آن، نیازمند تفکر و تأمل می باشد:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ
اِخْتِلَافًا كَثِيرًا.

نکات ارزشمندی در این آیه شریفه نهفته است.

نکته نخست اینکه همگان، حقّ تدبّر در قرآن را دارند و این امر، منحصر به گروه خاصی از طبقات جامعه نمی باشد. بلکه خداوند، همه مخاطبان این کتاب آسمانی را تشویق و ترغیب می کند تا در آیات و مفاهیم آن بیندیشند.

نکته دیگر اینکه عدم اختلاف و تناقض میان آیات قرآن، دلیل این است که کتاب یادشده، ساخته دست بشر نیست، بلکه کلام خداوند است که بر همه حقایق عالم، احاطه دارد و هرگز دچار خطا و تعارض در کلام نمی شود.

این در حالی است که انسان ها به تدریج به رشد فکری، علمی و عقلی می رسند. از اینرو، دانش و قدرت اندیشه آنان در اوائل زندگی شان کمتر است. و هرچه از عمر آنان می گذرد، سطح معلومات، قدرت فکری و پختگی عقلانی آنان افزایش می یابد.

بر این اساس، سخنان یک انسان در آغاز زندگی علمی و فکری خود، با سخنان او در اواخر عمر و کمال علمی و فکری، اختلاف زیاد دارد.

بنا بر این، عدم اختلاف میان آیات قرآن مجید که در طول بیست و سه سال، گردآوری شده، دلیل بر این است که کلام یادشده، ساخته و پرداخته دست بشر نیست، بلکه سخن خداوند است که آغاز و فرجام ندارد و همواره بر همه حقایق، احاطه کامل دارد.

در آیه 83 از مجموعه آیات مورد بحث، به این نکته اشاره شده است که دشمنان اسلام، به منظور تضعیف روحیه مسلمانان، اخبار گمراه کننده و شایعاتی را می ساختند. گروهی از مسلمانان نیز، از روی غفلت و ساده لوحی، آن اخبار دروغین و شایعه های ساختگی را در میان جامعه منتشر

می کردند و به صورت غیر مستقیم، موجب کمک رسانی به دشمنان خود می شدند.

قرآن مجید در آیه مورد بحث، از این گروه ساده اندیش مسلمان، ابراز ناخوشنودی می کند و از آنان می خواهد تا اخبار و اموری که به آنان می رسد را به پیامبر (ص) و صاحبان امر که خبرگان جامعه و مسئولان شریعت هستند، عرضه کنند تا صحت و سقم آنها را تشخیص دهند. نه اینکه به صورت کورکورانه، آنها را میان مردم، منتشر سازند:

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى
الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ
مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا
قَلِيلًا.

یعنی: "و هرگاه امری که موجب آرامش یا ترس می شود به آنان برسد، آن را منتشر می کنند. و اگر آن را به پیامبر و صاحبان

امر خویش ارجاع می دادند، حتماً کسانی که قدرت استنباط آن را داشتند، آن را در می یافتند. و اگر فضل خدا و رحمت او شامل حال شما نمی شد، از شیطان پیروی می کردید، مگر تعداد کمی از شما".

بر اساس این آیه شریفه، فضل خداوند در حقّ امت اسلامی باعث شد که علیرغم خطای گروهی از مسلمانان زودباور در نشر اخبار نادرست و شایعات گمراه کننده، پیروان دین الهی و امت اسلامی از ضلالت و گمراهی که کار شیطان است، نجات یابند.

در آیه 84، خدای بزرگ به رسول گرامی اسلام فرمان می دهد تا به مبارزه با ستمگران و متجاوزان برخیزد و مؤمنان را به قیام در برابر ظالمان و جنایتکاران، تشویق و ترغیب کند:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرَضِ
 الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ
 بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا.

یعنی: "پس در راه خدا مبارزه کن. غیر از خودت، دیگری مکلف و به زحمت انداخته نشود. و اهل ایمان را تشویق کن. باشد که خداوند، شدت هجوم کافران را کفایت کند. و خداوند، در شدت عمل و مجازات آنان، قوی تر است."

بر اساس این آیه شریفه، در مرحله نخست، باید پیامبر گرامی اسلام (ص)، وظیفه جهاد در راه خدا را به عنوان تکلیف الهی، بر دوش بکشد، و در مرحله بعد، مردم را به نبرد و مجاهده، دعوت کند و مورد ترغیب و تشویق قرار دهد.

بحث علمی

نقش "اخبار سوگیرانه" در جنگ روانی

همانگونه که در ذیل آیه 83 از سوره "نساء" توضیح دادیم، دستگاه تبلیغاتی دشمنان اسلام، به منظور تضعیف روحیه مسلمانان، اخبار گمراه کننده و فریبنده ای را منتشر می ساختند و گروهی از مسلمانان زودباور از روی غفلت، آن اخبار و شایعه های سوگیرانه را در میان جامعه نشر می دادند. قرآن مجید در آیه مورد بحث، مسلمانان را از خطر بزرگی که در این رفتار ساده اندیشانه وجود دارد، آگاه می سازد

و از آنان می خواهد تا به جای منتشر کردن آن اخبار ساختگی و جانبدارانه، آنها را به رسول خدا و اولو الأمر، ارجاع دهند. در اینجا، میزان خطر رفتار آن گروه را از دیدگاه علوم روز، از نظر شما می گذرانیم، تا اهمیّت توصیه قرآن مجید، روشن گردد.

اخبار سوگیرانه (biased news) و انتشار آن در جبهه‌های جنگ و جوامع پشت جبهه، نقشی برجسته و چندلایه دارد و مستقیماً بر روحیه رزمندگان، تصمیم‌گیری فرماندهان، مشروعیت نظام سیاسی حاکم، و نتیجه نهایی جنگ، تأثیری عمیق بر جا می گذارد.

اخبار همراه با سوگیری خاص و شایعات جهت دار، از جمله

ابزارهای خطرناک در جنگ روانی (Psychological Warfare)، محسوب می شوند.

معنا و مفهوم سوگیری (Bias)

"سوگیری" (Bias) که از آن به "گرایستگی" نیز تعبیر می شود، عبارت است از گرایش جانبدارانه و نظام‌مند نسبت به دیدگاه یا قضیه معین بدون اهتمام به حقیقت یا عدم آن، و همچنین، تمایل سیستماتیک به خطا در ادراک یا داوری.

بنا بر این، "سوگیری"، ملازم است با انحراف نظام‌مند از واقعیت و حقیق گرایی، و کنارگذاشتن بی‌طرفی، و پرهیز از قضاوت منطقی.

این مفهوم، در علوم گوناگون مانند علوم شناختی، اطلاعات و آمار، روانشناسی، علوم سیاسی و غیر آنها، مورد بررسی قرار می گیرد.

سوگیری شناختی (Cognitive Bias) عبارت است از خطای تکراری و نظام مند در تفکر، داوری، ارزیابی و دیگر فرایندهای شناختی که در بسیاری از موارد، به صورت الگویی جانبدارانه و به دور از استانداردهای منطقی، موجب قضاوت و نتیجه گیری های غیر واقعی می گردد.

سوگیری شناختی، شامل موارد یادشده در زیر می گردد:

- سوگیری تأییدی، بر مبنای باورها و عقاید
- سوگیری دسترس پذیری، بر اساس سهولت درک
- اثر گروهی، بر اساس تمایل به هماهنگی با جمع
- اثر لنگر، بر مبنای اطلاعات اولیه

همه سوگیری های مذکور، می توانند موجب پیشداوری و قضاوت جانبدارانه و همچنین، تولید یا پذیرش اطلاعات نادرست بشوند.

سوگیری شناختی، نقشی برجسته در شکل دهی فضاهای سیاسی، امور رسانه ای، میادین جنگ و حتی زندگی عادی افراد جامعه دارد.

نقش سوگیری در جنگ ها

سوگیری در میادین نبرد و همچنین در پشت جبهه، نقش سلاح نامرئی را ایفا می کند. زیرا می تواند به صورت ناخودآگاه، ذهن ها را تحت تأثیر قرار دهد.

سازوکارهای سوگیری در جنگ

هریک از طرفین نبرد، تلاش می کند تا اخباری را تولید کند که اهداف و عملکردهای خود را کاملاً برحق و درست و همسو با مخاطبان خود نشان دهد و رفتارهای طرف مقابل را ظالمانه، پلید و نادرست معرفی کند.

همچنین هریک از طرفین، می‌کوشد با جوسازی و ترفندهای تبلیغاتی (Propaganda)، طرف دیگر را به عنوان "غیر انسان" نشان دهد تا مخاطبان خویش را وادار کند دشمنان خود را به صورت "شیطان" و یا "حیوان" و یا "شرّ مطلق" تصوّر کنند و کشتن آنها را امری ضروری و لازم بدانند و اِعمال خشونت در حق آنان را توجیه کنند.

علاوه بر اینها، هریک از طرفین، با استفاده از دستگاه‌های ارتباط جمعی، شبکه‌های اجتماعی و بوق‌های تبلیغاتی خود، به تکرار مداوم اخبار جنگ بر طبق مقتضیات سوگیری خود اهتمام می‌ورزد. زیرا تکرار مستمرّ یک خبر، در باورپذیری آن، نقش مهمی دارد.

نقش رسانه‌ها

مهمترین ابزارهای رسانه‌ای در راستای شکل‌دهی به فهم و

ادراک مخاطبان، عبارتند از:

○ چارچوب‌بندی رسانه ای (Framing) . بدین معنا که اتاق فکر هریک از طرفین جنگ، تلاش می کند تا رویداد یا عملکردی را مطابق روایتی که مناسب اهداف و استراتژی خود می داند، بازتعریف کند. به عنوان مثال، یک حرکت یا رویدادی را به عنوان "اعتراض" و یا "آزادی خواهی" نشان دهد، و یا آن را به عنوان "آشوب" و "اغتشاش" معرفی کند.

○ اتاق پژواک (Echo chamber). منظور از اتاق پژواک در حوزه ارتباطات، فضای رسانه ای و اجتماعی بسته ای است که افراد و یا گروه های همسو، فقط در معرض اطلاعات، اخبار و دیدگاه هایی قرار می گیرند که باورهای قبلی مشترک آنها را تقویت می کنند، و دیدگاه های مخالف را نادیده می گیرند و یا ابطال می کنند.

ویژگی های اتاق پژواک :

- حذف کردن و یا بی اعتبارسازی دیدگاه ها و روایت های مخالف،
- تکرار مداوم و جانبدارانه اخبار و اطلاعات بر طبق روایت مورد نظر،
- افزایش اطمینان جانبدارانه و "بیش اعتمادی" (Overconfidence)،
- قطبی شدن جامعه (Polarization).

یکی از اندیشمندان سیاستمدار به نام "کاس سانستاین" (Cass Sunstein) در آثار خود مانند کتاب "Republic.com" که در سال 2001 میلادی منتشر شده است، به تشریح ابعاد

گوناگون "اتاق پژوهشگران" پرداخته است، و پژوهشگران می توانند برای اطلاعات بیشتر، به آن مراجعه کنند.

تأثیرگذاری "اتاق پژوهشگران" بر جنگ

از آنجا که تولیدات رسانه ای اتاق پژوهشگران با شیوه های پیچیده تبلیغات و پروپاگاندا در سطحی وسیع و با روش های مؤثر منتشر می گردد، بنا بر این، تأثیری ژرف در سوق دادن افکار عمومی به سمت و سوی مورد نظر سازماندهندگان اتاق پژوهشگران و تولید کنندگان محتویات تبلیغی آن دارد.

بر این اساس، دستاورد مهمّ این پروژه، تقویت جبهه خودی بر اساس سوگیری تأییدی، و ایجاد یک جنگ روانی بر ضدّ مخالفان، به منظور تأثیرگذاری در جنگی است که در میادین نبرد، جریان دارد.

دست اندرکاران پروژه مذکور، پیروزی های خود را بزرگ نمایی می کنند، و شکست هایشان را کوچک و ناچیز جلوه می دهند و با ایجاد شایعات و اخبار نادرست، افکار عمومی طرف مقابل را نسبت به فرماندهان خود بی اعتماد سازند، وحدت ملی را تضعیف کنند، میان نیروهای رزمنده اختلاف بیندازند، و توجه آنان را در میادین جنگ، منحرف سازند.

این جنگ روانی می تواند در برخی موارد، حتی بدون اقدام نیروهای نظامی در صحنه نبرد، نتیجه جنگ را تغییر دهد.

از اینرو، در آیات مورد بحث، از مسلمانان خواسته شده است تا از انتشار اخبار جانبدارانه و شایعات سوگیرانه که دشمنان اسلام ساخته اند، خود داری نمایند و آنها را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صاحبان امر خود، ارجاع دهند.

سوره نساء – آیه ۸۵ تا ۹۱

مَن يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعُ
 شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
 مُّقْبِلًا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ
 رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ
 اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ
 بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ
 فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿٨٨﴾ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا
 فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا
 تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ
 بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن

يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾ سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوكُمْ وَيَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَاخْذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿٩١﴾.

ترجمه

"هرکس در امر خیر میانجی گری کند، بهره‌ای از آن کار خیر می‌برد؛ و هرکس در موردی بد و ناصواب میانجی گری کند، نصیبی از آن کار بد به او می‌رسد. و خداوند بر هر چیزی نگهبان است.

هرگاه به شما درودی گفته شد، با درودی بهتر از آن، پاسخ دهید، یا همان را برگردانید. خداوند همواره بر هر چیزی حسابگر است.

خداوند - که هیچ معبودی جز او نیست - یقیناً شما را در روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست، گرد می آورد. و چه کسی در سخن، از خدا راستگوتر است؟

شما را چه می شود که در مورد منافقان، دو دسته شده اید؟ در حالی که خداوند آنان را به خاطر عملکردشان مردود و مقهور فرموده است. آیا می خواهید کسانی را که خداوند گمراه کرده است هدایت کنید؟ کسی که خدا او را گمراه سازد، هرگز برای او راه نجاتی نخواهی یافت.

آنان دوست دارند که شما نیز، مانند آنها کفر بورزید، تا همسان یکدیگر باشید. پس کسانی را از آنان به عنوان دوستان خود انتخاب نکنید، تا اینکه در راه خدا مهاجرت

کنند. پس اگر روگردان شدند، هرکجا که آنان را یافتید، دستگیرشان کنید و به قتل برسانید و آنان را به عنوان دوست و یاور خود برنگزینید.

مگر آنانکه به گروهی پیوندند که با آنان پیمان بسته اید. و یا آنکه به نزد شما بیایند در حالی که سینه های آنها از جنگیدن با شما یا نبرد در کنار گروه خودشان به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می خواست، آنان را بر شما مسلط می ساخت و یقیناً آنها با شما می جنگیدند. از اینرو اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، پس خداوند برای شما بر ضدّ آنان، راهی قرار نداده است.

به زودی گروهی دیگر از آنان را خواهید یافت که می خواهند از جانب شما و قوم خود در امان باشند. هرگاه که آنان به سوی فتنه ای بازگردانده شوند، مقهور و مردود می شوند. پس اگر این گروه، از شما کناره گیری نکردند و پیشنهاد صلح ندادند و

دست از شما بر نداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و به قتل برسانید. ما برای شما بر ضدّ آنان، تسلّطی آشکار، مقرر کرده ایم."

توضیح

این دسته از آیات سوره "نساء"، در برگزیده نکات مهمّ اخلاقی، دفاعی و امنیتی است.

در آیه 85، به امر میانجی گری اشاره شده، و خوبی و یا بدی آن، به خصوصیت مورد، و نتیجه آن، موکول گردیده است.

شان نزول

شان نزول این آیه شریفه این است که گروهی از کافران به صورت منافقانه، به ظاهر مسلمان می شدند تا بتوانند از درون، به جامعه مسلمانان آسیب برسانند. آنها پس از انجام

مأموریت پلید خود در ضربه زدن به مسلمانان از درون جامعه، از دیار مسلمانان خارج می شدند و به قرارگاه قوم خویش که از کافران بودند، باز می گشتند.

هنگامی که فرمان برخورد سخت با این گروه منافق بدسگال مطرح شد، گروهی از مسلمان به بهانه اینکه آنها مسلمان شده بودند و ممکن است دوباره هدایت شوند و به دامن اسلام بازگردند، برای آن گروه از منافقان در نزد پیامبر اسلام، شفاعت و میانجی گری می کردند تا مورد عفو قرار بگیرند و مجازات نشوند.

آیه یادشده، به این حقیقت اشاره می کند که اگر شفاعت و میانجی گری شما در یک مورد درست و شایسته باشد، شما نیز از شایستگی آن، بهره مند خواهید شد. اما اگر در یک مورد ناپسند و خطرآفرین باشد، شرّ و خطر آن، نصیب شما نیز خواهد گردید:

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا.

یعنی: "هرکس در امر خیر میانجی گری کند، بهره‌ای از آن کار خیر می‌برد؛ و هرکس در موردی بد و ناصواب میانجی گری کند، نصیبی از آن کار بد به او می‌رسد. و خداوند بر هر چیزی نگهبان است."

در آیه 86، به این امر اخلاقی فرمان داده شده است که اگر کسی به شما مسلمانان سلام و تحیتی عرضه کرد، باید با درود و تحیتی بهتر، یا حدّ اقل در همان سطح، به او پاسخ دهید. به عنوان مثال، اگر گفت: "سلام بر شما"، در پاسخ او گفته شود: "سلام و رحمت خدا بر شما".

از آنجا که سیاق مجموعه آیات یادشده بر این امر دلالت دارد که مقصود از تحیت و سلام در اینجا، نحوه پیشنهاد صلح

است، از اینرو برخی از مفسران به این نکته اشاره کرده اند که منظور آیه این است که اگر گروه دشمنان، پیشنهاد صلح و آشتی دادند، شما مسلمانان نیز، با شیوه ای بهتر و یا حدّ اقل همانند آن، پاسخ مثبت بدهید:

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا .

یعنی: "هرگاه به شما درودی گفته شد، با درودی بهتر از آن پاسخ دهید، یا همان را برگردانید. خداوند همواره بر هر چیزی حسابگر است".

در آیه 87، به مسلمانان هشداد داده شده است که در روز جزا که شکی در آن نیست، همه مردم حضور خواهند یافت تا نتیجه اعمال خود را دریافت کنند. این هشدار، بدین منظور بیان شده است که مخاطبان آیات یادشده، رضایت خدا و

آنچه صلاح مسلمانان است را در وساطت ها و میانجی گری ها و به طور کلی در برخورد با دیگران، در نظر بگیرند و بدانند که روزی، باید پاسخگوی گفتار و رفتار خود باشند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا.

یعنی: "خداوند - که هیچ معبودی جز او نیست - یقیناً شما را در روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست، گرد می آورد. و چه کسی در سخن، از خدا راستگوتر است؟".

در آیه 88، قرآن مجید، از گروهی از مسلمانان ساده دل که به شفاعت از منافقان می پرداختند، شکوه می کند و چنین می فرماید:

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا.

یعنی: "شما را چه می شود که در مورد منافقان، دو دسته شده اید؟ در حالی که خداوند آنان را به خاطر عملکردشان مردود و مقهور فرموده است. آیا می خواهید کسانی را که خداوند گمراه کرده است هدایت کنید؟ کسی که خدا او را گمراه سازد، هرگز برای او راه نجاتی نخواهی یافت."

آیه های 89 و 90، حکم الهی را در باره آن گروه از منافقان نفوذی که از درون جامعه مسلمان، به تخریب، قتل و ایجاد فتنه می پرداختند و سپس به قوم خود که از کفار بودند باز می گشتند، تبیین می کنند. مراحل حکم یادشده بدین شرح است:

در مرحله نخست، قرآن شریف، راه را برای توبه و بازگشت آنان هموار می کند تا مورد عفو و بخشش قرار گیرند:

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ
أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

یعنی: "آنان دوست دارند که شما نیز، مانند آنها کفر بورزید، تا همسان یکدیگر باشید. پس کسانی را از آنان به عنوان دوستان خود انتخاب نکنید، تا اینکه در راه خدا مهاجرت کنند."

منظور از مهاجرت در راه خدا برای آن گروه، این است که آنان از پیروی کردن از کافران و ستمگران دست بردارند و به راه خدا باز گردند. این امر، همان توبه حقیقی و بازگشت به سوی خداوند است.

در مرحله دوم، اگر آن گروه متجاوز و منافقان فتنه گر، حاضر به توبه و بازگشت به اسلام نشوند. در این صورت، سه حالت برای آنان تصوّر شده است:

حالت اول: اینکه آن گروه سرکش که مستحق نابودی هستند، به یکی از گروه‌هایی که میان آنها و مسلمانان قرارداد صلح یا عدم تعرض وجود دارد، پناه ببرند. در این صورت، به احترام گروه‌های هم‌پیمان، از مجازات آن دسته از منافقان تجاوزگر نیز، صرف نظر می‌شود:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ.

یعنی: "پس اگر روگردان شدند، هرکجا که آنان را یافتید، دستگیرشان کنید و به قتل برسانید و آنان را به عنوان دوست و یاور خود برنگزینید؛ مگر آنانکه به گروهی پیوندند که با آنان پیمان بسته‌اید."

حالت دوم: اینکه آن گروه منافق و متجاوز، از جنگ و فتنه کناره گیری کنند و پیشنهاد آشتی بدهند. در این صورت نیز، آن گروه تجاوزگر، مورد عفو قرار می گیرند:

أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا.

یعنی: "و یا آنکه به نزد شما بیایند در حالی که سینه های آنها از جنگیدن با شما یا نبرد در کنار گروه خودشان به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می خواست، آنان را بر شما مسلط می ساخت و یقیناً آنها با شما می جنگیدند. از اینرو اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، پس خداوند برای شما بر ضدّ آنان، راهی قرار نداده است."

حالت سوم: اینکه آن دسته از منافقان تجاوزکار، به تخریب و فتنه‌گری بر ضد مسلمانان ادامه دهند و این کار پلید را تکرار کنند و از جنگ با مسلمانان کناره‌گیری ننمایند. بر اساس آیه یادشده در زیر، مجازات این دسته از ستمگران متجاوز، نابودی است:

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعتَزِلُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فخذوهم واقتلوهم حيث ثقتهموهم وأولئكم جعلنا لكم عليهم سلطانا مبينا.

یعنی: "به زودی گروهی دیگر از آنان را خواهید یافت که می‌خواهند از جانب شما و قوم خود در امان باشند، هرگاه که آنان به سوی فتنه‌ای بازگردانده شوند، مقهور و مردود می‌شوند. پس اگر این گروه، از شما کناره‌گیری نکردند و پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برداشتند، آنان را

هرجا یافتید، بگیرید و به قتل برسانید. برای شما بر ضدّ آنان، تسلّطی آشکار، مقرر کرده ایم."

بحث علمی

نقش سلام و تحیّت کلامی از دیدگاه علوم

همانگونه که در توضیح آیه 86 از سوره "نساء" بیان شد، قرآن شریف در این آیه، به این امر اخلاقی اشاره می فرماید که اگر کسی به شما مسلمانان سلام و تحیّتی عرضه کرد، باید با درود و تحیّتی بهتر، و یا حدّ اقل در همان سطح، به او پاسخ دهید. به عنوان مثال، اگر گفت: "سلام بر شما"، در پاسخ او گفته شود: "سلام و رحمت خدا بر شما".

از اینرو، در این بحث علمی، نقش مؤثر سلام و تحیت کلامی، و پاسخ مناسبتر دادن به آن را از دیدگاه علوم گوناگون، از نظر گرامی شما می گذرانیم.

دیدگاه روانشناسی اجتماعی

از نقطه نظر این دانش، سلام و تحیت کلامی، موجب افزایش اعتماد متقابل و کاهش احساس تهدید می گردد.

نظریه مورتون دویچ

دانشمند روانشناس اجتماعی "مورتون دویچ" (Morton Deutsch) در نظریه "همکاری-رقابت" (Cooperation-Competition Theory)، نقش رفتارهای مثبت اولیه (مانند تحیت و خوشامدگویی کلامی) را در افزایش همکاری میان افراد، توضیح داده است.

نتایج افزایش همکاری که در پرتو رفتارهای مثبت یادشده بدست می آید، عبارتند از:

- ایجاد اعتماد به یکدیگر در سطح بالا
- ایجاد ارتباط صمیمی و صادقانه
- ایجاد تمایل به حمایت از یکدیگر
- کاهش تنش و تعارض

زیرا سلام و تحیّت، نوعی "سیگنال ایمنی" و پیام "حسن نیّت" است که احساس تهدید اجتماعی را کاهش می دهد، سیستم اعتماد اولیه را فعال می سازد، و در نتیجه، همدلی و همکاری را افزایش می دهد.

نظریه شلی تیلور

دانشمند دیگر در زمینه روانشناسی اجتماعی به نام شلی تیلور

(Shelley Taylor)، نظریه "مراقبت و دوستی جویی" (Tend and Befriend) را در برابر نظریه "ستیز یا گریز" (Fight-or-Flight) مطرح ساخت.

نظریه "ستیز یا گریز" توسط یکی از دانشمندان در زمینه فیزیولوژی به نام والتر بردفورد کانن (Walter Bradford Cannon) مطرح گردیده است. منظور از این عبارت، واکنش طبیعی حیوانات در برابر موقعیت های خطرناک است که - بسته به مقتضایات مجموعه ای از ترشحات در دستگاه عصبی سمپاتیک - یا تصمیم به مبارزه و جنگیدن می گیرند، و یا از آن موقعیت تهدیدآمیز، کناره گیری می کنند و فرار را بر قرار ترجیح می دهند.

اما شلی تیلور، نظریه "مراقبت و دوستی جویی" را بدین سبب مطرح می کند که انسان ها در رویارویی با استرس،

اینطور نیست که فقط بجنگند و یا بگیرزند؛ بلکه به دیگران روی می آورند.

دلیل این امر هم این است که همکاری اجتماعی در شرایط خطر، موجب افزایش شانس بقا می شود.

بر این اساس، آنچه موجب صمیمیت و حمایت اجتماعی می شود، می تواند استرس را کاهش دهد و در نتیجه، باعث سلامت روان بهتر و طول عمر بیشتر گردد.

روشن است که تحیت صمیمانه، آغازگر ارتباط اجتماعی است و موجب کاهش احساس تهدید، و تقویت پیوندهای اجتماعی می شود.

شلی تیلور، دیدگاه های خود را با همکاری پژوهشگران دیگر، در مقاله ای که در سال 2000 میلادی تحت عنوان "*Tend and Befriend*" در ژورنال علمی "*Psychological Review*" منتشر گردید، توضیح داده است.

دیدگاه جامعه‌شناسی

سلام، درود و تحیت از نقطه نظر جامعه‌شناسی، یکی از ابعاد نظم‌نمادین در رفتارهای اجتماعی است.

نظریه گافمن

دانشمند جامعه‌شناس "اروینگ گافمن" (Erving Goffman) در کتاب "آئین تعامل - گفتارهایی در مورد رفتار رو در رو" (Interaction Ritual: Essays on Face-to-Face Behavior)، به این نکته اشاره می‌کند که احترام متقابل از طریق درود گفتن و تحیت کلامی، وسیله‌ای برای حفظ شأن اجتماعی در تعاملات روزمره است. علاوه بر اینکه اینگونه رفتارهای ظاهراً ساده، نقش مهمی را در حفظ نظم اجتماعی ایفا می‌کنند. وی، آئین‌های تعامل را به دو بخش تقسیم می‌کند:

بخش نخست: آیین‌های اجتنابی (Avoidance Rituals) به منظور پیشگیری از نقض حریم خصوصی دیگران.

بخش دوم: آیین‌های ارائه‌ای (Presentational Rituals) به منظور نشان دادن احترام به طرف مقابل و جلب اعتماد او، مانند سلام و تحیّت، و یا تشکر و معذرت خواهی.

وی به این نکته اذعان دارد که:

"انسان‌ها فقط با یکدیگر ارتباط برقرار نمی‌کنند؛ بلکه همواره در حال مدیریت برداشت دیگران هستند".

نظریه گارفینکل

دانشمند دیگر در جامعه‌شناسی به نام "هارولد گارفینکل" (Harold Garfinkel) به عنوان بنیانگذار "روش‌شناسی قومی" (Ethnomethodology) به این نکته اشاره می‌کند که نقض قواعد

ساده احترام و ادب متقابل، (مثل ترک سلام) می تواند به ناهنجاری های اجتماعی میان یک گروه، منتهی شود. زیرا نظم اجتماعی، نمی تواند فقط از بالا تحمیل شود، بلکه باید در تعاملات روزمره مردم، تولید و بازتولید شود. این جامعه شناس، دیدگاه های خود را در این زمینه، در کتاب "مطالعات روش شناسی قومی" (*Studies in Ethnomethodology*) توضیح می دهد.

در حقیقت، مردمان در جامعه خود، با رفتارهای ساده خویش، به شکل دهی ساختار جامعه می پردازند. رفتارهایی مانند اینکه چگونه سلام و احوالپرسی کنند، چگونه گفتگو کنند، چگونه یکدیگر را درک کنند، و امثال این رفتارها در حقیقت شیوه های تولید نظم و ثبات در جامعه می باشند.

بنا بر این، سلام و درود، یک روش عملی برای شروع تعامل مثبت است، و یک ابزار مؤثر برای ایجاد نظم، ثبات و معنا در جامعه.

دیدگاه علوم مغز و اعصاب

سلام و احترام متقابل از دیدگاه علوم اعصاب، آثار زیستی ارزشمندی را در بر دارد. زیرا تعاملات مثبت اجتماعی مانند سلام و احوالپرسی صمیمانه، احترام متقابل، و تأیید یکدیگر، سامانه پاداش مغز (Reward system) را فعال می‌سازند. احترام متقابل، ابراز صمیمیت و تحیت کلامی، موجب افزایش آزاد سازی هورمون‌های مفید مانند "دوپامین" (Dopamine) به عنوان یک انتقال دهنده عصبی (Neurotransmitter) می‌گردد و حسّ همدلی و اعتماد را تقویت می‌کند.

همچنین، تعاملات اجتماعی یادشده، هورمون اکسی‌توسین (Oxytocin) را که توسط هیپوتالاموس (Hypothalamus) ترشح می‌شود، افزایش می‌دهد. این امر نیز، موجب تقویت محبت، همدلی و روابط انسانی می‌گردد.

علاوه بر این، تعاملات صمیمانه اجتماعی مانند تحیت کلامی، باعث کاهش هورمون زیانبار کورتیزول (Cortisol) می‌شود و از این رهگذر، استرس، افسردگی، و اختلال‌های خلقی را کاهش می‌دهد.

دیدگاه اقتصاد رفتاری

از نقطه نظر این دانش، هنجارهای اجتماعی (مانند احترام متقابل)، هزینه‌های مبادله‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد و موجب شکل‌گیری همکاری‌های پایدار می‌گردد. از اینرو،

سازوکارهای ابراز احترام و جلب اعتماد، برای مدیریت منابع مشترک، امری ضروری و حیاتی می باشد.

نظریه الینور اوستروم

نظریه پرداز اقتصاد سیاسی از دانشگاه "آریزونا" (Arizona) به نام الینور اوستروم (Elinor Ostrom)، در کتاب خود با عنوان "اداره منابع عمومی" (Governing the Commons)، بر این نکته تأکید می کند که بر خلاف نظریه "تراژدی منابع مشترک"، در صورتی که هنجارهای اجتماعی شایسته و مؤثری وجود داشته باشند، امکان همکاری پایدار، میسر خواهد شد.

زیرا افراد جامعه، این توانایی را دارند که بدون دخالت و تحکم دولت ها، از رهگذر اعتمادسازی و فعال کردن هنجارهای مشترک و احساس عدالت، با یکدیگر تعامل سازنده و همکاری پایدار داشته باشند.

روشن است که در این چارچوب، تحیت کلامی، آغازگر ارتباط مثبت و کاهش دهنده فاصله اجتماعی است، و تعامل محترمانه، موجب ایجاد اعتماد متقابل می‌گردد.

دیدگاه داگلاس نورث

اقتصاد دان برجسته و برنده جایزه نوبل اقتصادی به نام داگلاس نورث (Douglass North) در کتاب معروف خود با عنوان "نهادها، تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی" (Institutions, Institutional Change and Economic Performance)، با تشریح مفهوم "نهادها" (Institutions)، به تبیین قواعد بازی در جامعه، شامل قواعد و قوانین رسمی، و هنجارهای غیر رسمی می‌پردازد. وی، نهادها را به دو بخش: رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌کند. نهادهای رسمی، شامل قوانین جاری، قراردادهای و امثال آنها

می شوند. اما نهادهای غیر رسمی، عبارتند از هنجارها، سنت‌ها، اخلاق، و احترام و اعتمادسازی متقابل.

وی، بر اهمیت تأثیر گذاری نهادهای غیر رسمی، بیش از قوانین، تأکید می کند. زیرا اجرای مقررات و قوانین، امری پرهزینه می باشد، در حالی که تحقق هنجارها، به راحتی و به صورت خودکار، نحوه رفتارهای متقابل را تعیین و تنظیم می کند.

این امر موجب می گردد تا هزینه مبادله (Transaction Cost) ، در جامعه ای که احترام متقابل و اعتمادسازی در آن حاکم باشد، کاهش یابد و سطح همکاری، بالا رود.

نتیجه

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که تحیت کلامی و احترام متقابل، موجب ایجاد اعتماد و کاهش استرس

می‌گردد؛ نظم و انضباط اجتماعی را حفظ می‌کند؛ سیستم پاداش مغز را فعال می‌سازد؛ و هزینه‌های مبادلات اقتصادی را کاهش می‌دهد؛ و موجب اعتلای سطح همدلی و همکاری در جامعه می‌شود.

از اینرو در آئین اسلام، همانند برخی از ادیان دیگر، به منظور ایجاد انس و الفت بیشتر میان مسلمانان، بر سلام کردن به یکدیگر، تأکید شده است.

به عنوان مثال، در آیه 61 از سوره "نور"، چنین می‌خوانیم:

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ
مُبَارَكَةً طَيِّبَةً.

یعنی: "پس هرگاه به خانه‌ای وارد شدید، بر یکدیگر سلام کنید، به عنوان تحیت مبارک و پاکیزه از جانب خدا".

خدای بزرگ در قرآن مجید، به پیامبر گرامی اسلام به عنوان
الگوی مسلمانان فرمان می دهد تا به مؤمنان سلام کند:

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

(سوره انعام، آیه 54)

یعنی: "هرگاه آنانکه به آیات ما ایمان دارند به نزد تو آمدند،
بگو: سلام بر شما".

از دیدگاه دین مبین اسلام، سلام کردن، مستحب است، اما
پاسخ دادن مناسب به سلام، امری فرض و واجب می باشد.

از اینرو، بر اساس حدیثی در کتاب "الکافی"، پیامبر گرامی
اسلام (ص) چنین می فرماید:

"السلام تطوع والرد فريضة".

یعنی: "سلام کردن، یک امر اختیاری پسندیده است؛ و جواب
سلام دادن، امری واجب و فريضة می باشد".

علاوه بر این، همانگونه که در توضیح آیات مورد بحث بیان شد، شایسته است که پاسخ سلام، بهتر و زیباتر از سلام کسی باشد که به ما درود می فرستد.

از اینرو، چنانکه در کتاب "الدرّ المنثور" و "تفسیر صافی" از رسول خدا (ص) روایت کرده است، مردی به آن حضرت گفت: "السلام عليك".

آن حضرت در پاسخ او فرمود: "وعليك السلام ورحمة الله".

شخص دیگری به پیامبر گفت: "السلام عليك ورحمة الله".

آن حضرت در جواب او فرمود: "وعليك السلام ورحمة الله وبركاته".

سوره نساء – آیه ۹۲ تا ۹۴

وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً
 فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ
 كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ
 كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ
 وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
 تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا
 مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ
 وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ
 مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ
 كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾.

ترجمه

"هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را به قتل برساند، مگر از روی خطا و غیر عمد؛ و هرکس مؤمنی را از روی خطا و غیر عامدانه بکشد، پس باید بردهٔ مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهای کشته را به خانواده او پردازد، مگر آن که خانواده او از خون‌بها بگذرند. و اگر از گروهی باشد که با شما دشمنند و او مؤمن باشد، پس آزاد کردن یک برده مؤمن. و اگر از قومی باشد که میان شما و آنها عهد و پیمان وجود دارد، خون‌بها به خانواده‌اش پرداخت می‌شود و یک برده آزاد می‌شود. و اگر توان آن را نداشت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد، این امر، توبه ای از جانب خداوند است. و خداوند، همواره دانا و حکیم بوده است.

و هرکس مؤمنی را به صورت عمدی بکشد، پس کیفر او دوزخ است، در حالی که در آن جاودانه خواهد ماند، و خداوند از او خشمگین شده و او را از رحمت خود دور ساخته و کیفری بزرگ برای او آماده کرده است.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه در راه خدا رهسپار شدید، پس به تحقیق و بررسی پردازید و به آنانکه به شما پیشنهاد آشتی دادند نگوئید تو مؤمن نیستی، به این منظور که غنائم ناپایدار دنیا را بدست آورید. غنیمت های فراوانی در نزد خداوند است. شما نیز پیش از این، اینچنین بودید، پس خداوند شما را مورد امتنان قرار داد. پس بررسی کنید. همانا خدا همواره نسبت به آنچه انجام می دهید، آگاه است."

توضیح

آیه 92 از مجموعه آیات یادشده، بر حرمت قتل عمد، تأکید

می‌کند. زیرا کشتن انسان دیگر، جنایت است، و ایمان فرد مؤمن، او را از ارتکاب جنایت‌ها باز می‌دارد. بنا بر این، هیچ مؤمنی را نسزد که از روی عمد و اختیار، جان فرد دیگری را تباه کند. اما در قتل غیر عمد که از آن به عنوان "خطا" تعبیر شده است (مانند آنچه در تصادفات به وقوع می‌پیوندد)، قصد کشتن و ارتکاب جرم وجود ندارد و از اینرو، منافی با ایمان نیست، گرچه در عین حال، پرداخت "دیه" به اولیاء دم، و آزاد کردن "برده" توسط عامل قتل به عنوان مجازات او، واجب است.

در ادامه آیه مذکور، به این نکته اشاره شده که اگر فرد مقتول که به صورت غیر عمد کشته شده، مسلمان باشد ولی قوم او از کفار حربی هستند که در حال جنگ با مسلمانان به سر می‌برند، در چنین حالتی، پرداخت دیه مقتول به قوم او واجب نیست. زیرا پرداخت مبالغ مالی به عنوان دیه، موجب

تقویت کافران حربی می شود که در حال کشتن مسلمانان هستند. اما در هر حال، آزاد کردن یک برده توسط عامل قتل غیر عمد، به عنوان مجازات او، امری واجب است و از گردن وی ساقط نمی شود.

حکم دیگری که در آیه یادشده آمده این است که اگر مقتولی که به صورت خطا و غیر عامدانه کشته شده مسلمان باشد، و قوم او از کفار غیر حربی باشند که میان آنان و مسلمانان عهد و پیمان صلح وجود دارد؛ در این حالت، پرداخت دیه به قوم فرد مقتول توسط عامل قتل غیر عمد، واجب است، و همچنین آزاد کردن یک برده در راه خدا توسط عامل قتل، فرض است.

در پایان آیه مذکور، به این حکم شرعی نیز اشاره شده است که اگر عامل قتل غیر عمد، قدرت مالی لازم را برای خرید یک برده و آزاد کردن او ندارد، باید به جای آن، به مدت دو ماه

پیای روزه بگیرد تا مجازاتی برای او باشد و موجب پذیرش توبه او گردد.

آیه 93، به صورت شدیدتر، بر حرمت قتل عمد، تأکید نموده و کیفر آن را جاودانه ماندن در آتش دوزخ، و استحقاق خشم خداوند و عذابی بزرگ دانسته است.

آیه 94، به مسلمانان فرمان می دهد تا قبل از آغاز نبرد با هر قوم، در باره آن گروه، به خوبی تحقیق کنند. تأکید این فرمان بدین جهت است که ساکنان جزیره العرب قبل از اسلام، در تلاش بودند تا با اقوام دیگر به جنگ و نبرد پردازند و از این طریق، به غنائم جنگی دست یابند. این روش برای بسیاری از گروه های بادیه نشین، وسیله ای برای درآمدزایی و کسب اموال بیشتر بود. از اینرو، بدون تحقیق و بررسی لازم، و فقط

با یک بهانه واهی، آتش جنگ را می افروختند و به اقوام دیگر، هجوم می بردند.

قرآن مجید در آیه یادشده، از مؤمنان می خواهد تا این عادت پیشین را که در زمان جاهلیت داشته اند، کنار بگذارند و پیش از شروع درگیری، با بررسی لازم به این نتیجه برسند که آیا قومی که در برابر آن قرار می گیرند اهل صلح و سازش هستند یا در صدد جنگ و خونریزی می باشند؟ و اینکه آیا آن گروه، خود را مسلمان می دانند یا کافر حربی هستند؟

از اینرو، چنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا
 لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ
 الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ
 عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه در راه خدا رهسپار شدید، پس به تحقیق و بررسی پردازید و به آنانکه به شما پیشنهاد آشتی دادند و سلام گفتند، نگوئید: تو مؤمن نیستی، به این منظور که غنائم ناپایدار دنیا را بدست آورید. غنیمت های فراوانی در نزد خداوند است. شما نیز پیش از این، اینچنین بودید، پس خداوند شما را مورد امتنان قرار داد. پس بررسی کنید. همانا خدا همواره نسبت به آنچه انجام می دهید، آگاه است."

عبارت "إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ" بدین معناست که: هرگاه به منظور نبرد در راه خدا، رهسپار شدید.

عبارت "مَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ"، به دو صورت قابل توضیح است:

نحوه اول اینکه مقصود از "السلام" در اینجا، صلح و پیشنهاد آشتی باشد. بر مبنای این تفسیر، اگر قومی از اقوام غیر

مسلمان، پیشنهاد آشتی با مسلمانان را مطرح کرد، سپاه اسلام نباید به بهانه اینکه "شما مسلمان و مؤمن نیستید"، با آن گروه بجنگد.

نحوه دوم اینکه منظور از "السلام" همان تحیّت اسلامی که دلالت بر اعلام مسلمان بودن طرف مقابل می کند باشد. بر اساس این تفسیر، اگر قومی از اقوام دیگر به سپاه مسلمان سلام کرد، با توجه به اینکه اینگونه تحیّت اسلامی، به معنای این است که آن گروه حدّ اقل به ظاهر، مسلمان هستند؛ در این صورت نیز، نباید لشکر مسلمانان به بهانه اینکه "شما مؤمن واقعی نیستید"، با آنان بستیزد. بلکه باید اظهارات آنان را مبنی بر اینکه به ظاهر مسلمانند بپذیرند و از حمله به آنان، خودداری نمایند.

روشن است که این آیه شریفه، نبرد لشکریان اسلام را محدود و قانونمند می‌سازد و از حمله آنان به گروه‌های بی‌گناه، پیشگیری می‌کند.

شان نزول

در باره شأن نزول این آیه، سخنان گوناگونی در روایات اسلامی بیان شده است. در اینجا، یکی از روایات معروف را که در کتاب "تفسیر قمی" آمده، از نظر شما می‌گذرانیم:

"هنگامی که پیامبر گرامی اسلام (ص) از جنگ خیبر بازگشتند، و "اسامة بن زید" را با گروهی از سپاه، به برخی از روستاهای قوم یهود در منطقه "فدک" فرستادند، تا آنان را به اسلام دعوت کنند؛ در آنجا مردی به نام "مرداس بن نهیک" در یکی از روستاهای آن ناحیه حضور داشت و خاندان و اموال خود را در یک منطقه کوهستانی قرار داده بود. هنگامی که

اسامة بن زید به سوی او رفت، وی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله، وأنّ محمداً رسول الله. اما اسامة بن زید باور نکرد که او مسلمان واقعی است و او را به قتل رساند. هنگامی که به نزد پیامبر آمد، رسول خدا (ص) به او اعتراض کرد و فرمود: آیا فردی را کشتی که گفت: أشهد أن لا إله إلا الله، وأنّ محمداً رسول الله؟

اسامه گفت: ای پیامبر خدا! او به ظاهر و برای اینکه کشته نشود اظهار اسلام کرد.

پیامبر فرمود: تو نهی توانی آنچه در قلب او هست را کشف کنی. نه آنچه را به زبان گفت پذیرفتی، و نه آنچه را در قلب او بود دانستی...!".

از سخنان پیامبر گرامی به خوبی روشن می گردد که اگر فردی گرچه به ظاهر، ادّعی مسلمانان کرد، باید از او پذیرفته شود

و ستیز با او و یا کشتن او حرام و مستوجب عقاب در دنیا و آخرت است.

بحث حقوقی

قتل خطا و قتل عمد از دیدگاه علم حقوق

از نظر دانش حقوق کیفری، "قصد" یا "تقصیر"، به عنوان عنصر روانی، مبنای تشخیص قتل "عمد" و قتل "خطا"، قلمداد می‌گردد.

تعریف قتل عمد

بنابر آنچه بیان شد، قتل عمد عبارت است از کشتن با قصد سلب حیات، یا کشتن با انجام عملی که نوعاً کشنده است و موجب سلب حیات می‌شود.

زیرا در هردو حالت مذکور، قصد مجرمانه و عنصر روانی جرم (Mens Rea) وجود دارد.

عنصر روانی "Mens Rea"، در سیستم های حقوقی غربی مانند "قانون عرفی" (Common Law) که در کشورهای چون انگلستان، آمریکا و کانادا جریان دارد، و "حقوق مدنی" (Civil Law) که در کشورهایمانند فرانسه، آلمان و ایتالیا رواج دارد، به منظور تشخیص قتل عمد، مدّ نظر قرار می گیرد. گرچه تفاوت های جزئی میان آندو نظام در نحوه تشخیص جرم، وجود دارد.

در نظام حقوق اسلامی نیز، قتل عمد، عبارت است از ارتکاب قتل با قصد کشتن یک فرد یا یک جمع؛ و همچنین، قتل با عملی که نوعاً موجب کشته شدن یک فرد یا یک جمع می شود. در برخی از نظام های حقوقی اسلامی، تفصیل بیشتری برای تشخیص قتل عمد، بیان شده است.

کیفر قتل عمد

مجازات قتل عمد در سیستم های حقوقی کشورهای مختلف، متفاوت است.

در کشورهایی مانند استرالیا ، کانادا ، و اکثریت کشورهای اروپایی که مجازات اعدام لغو گردیده است، "حبس ابد" (Life Imprisonment)، نوعاً به عنوان کیفر قتل عمد، قلمداد می شود.

البته قوانین این دسته از کشورها، با یکدیگر تفاوت هایی دارند.

در برخی از این کشورها مانند کانادا و امثال آن، مجازات "حبس ابد"، به صورت مشروط در نظر گرفته می شود و بنا بر تشخیص قاضی، حدّ اقلی از زمان (مثلاً 15 تا 25 سال) به عنوان زمان پایه اعلام می شود و پس از آن، تحت شرایطی خاص و بر اساس نظر قاضی و در چارچوب قوانین، بقیه

سنوات زندان می تواند لغو شود و آزادی مشروط (parole)، حاصل گردد.

در برخی دیگر از کشورها مانند بعضی از ایالت های استرالیا، حبس ابد، به صورت قطعی و غیر مشروط، اجرا می شود و قاتل، تا پایان عمر خود، در زندان باقی می ماند.

در بعضی از کشورهای اروپایی نیز مانند نروژ و امثال آن، عنوان "حبس ابد" را از مجازات ها برداشته اند و مدت زمان حبس را برای مجرمان، به صورت مشخص، تعیین می کنند.

اما در کشورهایمانند ژاپن ، چین ، سنگاپور، ایران، عربستان، مصر و بعضی از ایالت های آمریکا که مجازات اعدام لغو نشده است، کیفر قتل عمد، می تواند اعدام باشد. البته، شدت و ضعف اجرای حکم یادشده در کشورهای گوناگون، متفاوت است.

همچنین، مجازات قتل عمد، در برخی از کشورهای اسلامی، به عنوان "قصاص" انجامی می شود که به عنوان حقّ خصوصی برای "اولیاء دم" محسوب می شود، نه به عنوان مجازات عامّ و ثابت دولتی. بنا بر این، اولیاء دم می توانند از حق خود بگذرند و در این صورت، مجازات اعدام لغو می شود و به جای آن، مجازات مالی به عنوان "دیه" در نظر گرفته می شود که فرد مجرم، باید به اولیاء دم بپردازد.

اما در بعضی از کشورهای دیگر، اعدام قاتل عمدی، به عنوان حقّ عمومی حکومت شناخته می شود.

تعریف قتل خطا

قتل "غیر عمد" یا "خطا"، عبارت است از کاری که بدون قصد کشتن، و بدون رفتاری که نوعاً موجب کشته شدن می شود، منجر به قتل گردد.

همچنین، قتلی که بر اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی و یا عدم مراعات قوانین جاری و بدون آگاهی قبلی از نتایج آنها رخ دهد (مانند آنچه در تصادفات غیر عمدی صورت می گیرد)، قتل خطا محسوب می شود.

در برخی از سیستم های حقوقی مثل نظام حقوقی ایران، اگر قصد قتل نباشد، ولی قصد فعل زیانبار باشد، قتلی که به وقوع می پیوندد، به عنوان قتل "شبه عمد" محسوب می شود.

اما در نظام های حقوقی مبتنی بر قانون عمومی (Common Law) که در کشورهایی مانند انگلستان و کانادا جریان دارد، قتل غیر عمد، شامل دو قسم می باشد:

قسم اول: قتل غیر عمد ارادی (Voluntary Manslaughter). در این نوع جنایت، قصد قتل وجود داشته است، ولی بدون عناد و نفرت (Malice) بوده است. مثل این که یک فرد در شرایط

تحریک عاطفی قوی مانند مشاهده خیانت همسر، در یک لحظه از حالت طبیعی خارج شود و با ضربه ای کشنده، موجب قتل شود. گرچه مجازات این نوع از قتل هم سنگین است، ولی کمتر از کیفر قتل عمدی است که با پیش اندیشی و سوء نیت کامل در حالت عادی، به وقوع پیوسته است.

قسم دوم: قتل غیر عمد غیر ارادی (Involuntary Manslaughter).
این نوع از قتل غیر عمد، بر اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی و یا ارتکاب رفتاری غیر قانونی، ولی بدون قصد کشتن، صورت می پذیرد. همانند کشته شدن افراد در تصادفات بر اثر رانندگی خطرناک، یا غفلت فاحش و عدم توجه کافی در نگاهداری از کودکان و امثال آن که تعمد جنایت و قصد ارتکاب قتل، وجود نداشته است.

مجازات این گونه قتل ها، بر اساس تشخیص سطح تقصیر فرد خاطی و در چارچوب مقررات هر کشور، تعیین می گردد.

در نظام های "حقوق مدنی" (Civil Law) که در کشورهایمانند فرانسه و آلمان جریان دارد، قتل خطا و غیر عمد (homicide involontaire) عبارت است از ایجاد مرگ از طریق غفلت، بی احتیاطی، بی پروایی، و عدم رعایت قوانین و مقررات ایمنی.

مجازات این نوع از قتل، زندانی شدن است که بر اساس سطح تقصیر فرد خاطی و در چارچوب مقررات کشورهایمان، تعیین می گردد.

اما در برخی از کشورهای مسلمانمانند ایران، مجازات قتل غیر عمد، به دو بخش تقسیم می شود:

الف. مجازات قتل شبه عمد

کیفر قتل خطای شبه عمد که قصد فعل (مثل ضربه زدن به شخص معین) وجود داشته ولی قصد قتل در میان نبوده و

فعل مذکور هم نوعاً کشنده نبوده است؛ عبارت است از پرداخت "دیه" توسط فرد خاطی به اولیاء دم، به علاوه حبس تعزیری که توسط دادگاه و نظام قضایی تعیین می گردد.

ب. مجازات قتل خطای محض

قتل خطای محض آن است که قصد قتل و کشتن وجود نداشته و همچنین، قصد فعل (مثل ضربه زدن به شخص مورد اصابت) هم وجود نداشته، و وقوع قتل هم، کاملاً تصادفی و بدون تقصیر بوده است. مثل اینکه فردی در حال تیر اندازی به یک هدف نصب شده باشد، ولی یک فرد به صورت غیر منتظره و ناگهانی به صحنه بیاید و مورد اصابت قرار بگیرد. کیفر این قتل خطا و غیر عمد، پرداخت دیه توسط "عاقله" به اولیاء دم می باشد.

عاقله، به معنای خویشاوندان مذکر عامل قتل غیر عمد است. تفصیل حکم مذکور، در کتاب های حقوق و فقه، تبیین شده است.

سوره نساء - آیه ۹۵ تا ۱۰۰

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ
 بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ
 الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا
 عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
 رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا
 فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ
 أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ
 جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
 وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ
 سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا
 غَفُورًا ﴿٩٩﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا

كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾.

ترجمه

"مؤمنانی که - بدون اینکه زیان دیده باشند - از مبارزه در راه خدا باز می نشینند، با مبارزانی که با مال و جان خود در راه خدا می جنگند، برابر نیستند. خداوند، مبارزانی را که با مال و جان خود می جنگند، بر بازنشستگان از نبرد، برتری بخشیده است. خدا به هر کدام، وعده خوبی داده است و مجاهدان را بر نشستگان، با پاداشی بزرگ، فضیلت و برتری داده است. رتبه هایی از جانب اوست، و پاداش و رحمتی، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

همانا! آنانکه فرشتگان جان آنان را گرفته اند در حالی که نسبت به خودشان ستم کرده اند؛ به آنان می گویند: در چه حال بودید؟ می گویند: ما در سرزمین خود، مورد استضعاف و ستم قرار داشتیم. می گویند: آیا سرزمین خدا گسترده نبود تا به جای دیگر مهاجرت کنید؟ . جایگاه آنان دوزخ است که بدسرانجامی است.

مگر آن دسته از مستضعفان و ستم دیدگان از زنان و مردان و فرزندان که چاره ای نداشتند و نمی توانستند راه به جایی ببرند.

باشد که خداوند، آنان را ببخشد و خدا همواره بخشنده و آمرزنده بوده است.

و هرکه در راه خدا مهاجرت کند، جایگاه های متنوعی را در زمین می یابد و به وسعت و گشایش نائل می شود. و آنکه به عنوان مهاجر به سوی خدا و پیامبر از خانه بیرون رود، سپس

مرگ او فرا برسد، همانا پاداش او بر خداوند است، و خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است."

توضیح

آیه های 95 و 96 از آیات مورد بحث، مؤمنان را به سه گروه تقسیم می کنند:

گروه اول: مجاهدان در راه خدا که در راستای اهداف الهی و ترویج دین خدا، از مال و جان خود می گذرند.

گروه دوم: مسلمانانی که از عزم و اراده لازم برای حضور در میدان نبرد با ستمگران برخوردار نیستند و به خاطر ترس از آسیب دیدن، در خانه های خود می نشینند و بدون هیچ عذری، دعوت به حضور در میادین مبارزه را ناشنیده می گیرند.

گروه سوم: مسلمانانی که بنا بر دلایلی مانند بیماری، فلج بودن، ضعف ناشی از پیری و امثال آنها، از حضور در میادین نبرد با مهاجمان و ستمگران، معذور هستند.

قرآن مجید، به صورت شفاف و روشن، گروه مبارزان در راه خدا را نسبت به گروه ضعیف الاراداه و ترسو که از حضور در صحنه مبارزه خودداری می کنند، برتری بخشیده است و به آنان، وعده اجر و پاداشی بزرگ، داده است.

اما وضعیّت گروه سوم که به خاطر ضعف جسمانی و عذر موجّه، از حضور در میادین جنگ، ناتوان و معذور هستند، تابع نیّت آنان است.

آیه 97 ، به آن گروه از مسلمانان اشاره می کند که به دلیل شرایط ظالمانه و خفقان آور در محیط و دیار خود، نمی توانند وظایف دینی خویش را انجام دهند و از حق و حقیقت پیروی

کنند، اما در عین حال، در همان دیار و با همان شرایط ناروا باقی می مانند.

قرآن مجید در باره این گروه، بر این حقیقت تأکید می کند که پس از مرگ آنان، فرشتگان الهی، به آنان اعتراض می کنند که چرا اعمال و رفتار شما بر خلاف حق و حقیقت بوده است؟ آنان در پاسخ می گویند: ما در مکان و شرایطی بودیم که به دلیل تسلط ستمگران بر جامعه، قدرت انجام وظایف اسلامی و الهی را نداشتیم.

آنان فکر می کنند که این امر، یک عذر موجّه است. اما فرشتگان الهی به آنها می گویند: شما می توانید با مهاجرت به سرزمین های دیگر، شرایط حاکم بر خود را تغییر دهید و به مسئولیت ها دینی خود جامعه عمل بپوشانید. از اینرو، قرآن کریم، این گروه را مستوجب دوزخ می داند.

آیه های 98 و 99، یک دسته از مردم را از گروه مستضعفان مقصّری که مهاجرت نکرده اند، مستثنی می داند، و آنها عبارتند از کسانی که به دلیل ناتوانی و یا محصور بود، فاقد قدرت مهاجرت بوده و چاره ای جز ماندن در آن محیط ناروا و ظالمانه نداشته اند. این دسته از افراد، مورد عفو و بخشش الهی قرار می گیرند

آیه 100، به اهمیّت مهاجرت مؤمنان به خاطر انجام وظایف الهی اشاره می کند و آن را موجب گشایش در حیات و بدست آوردن آزادی عمل بر اساس حق و حقیقت می داند. این آیه در ادامه، به مهاجران نوید می دهد که در مسیر کوچ آزادیخواهانه در راستای عمل به دستورات خدا و پیامبر، اگر مرگ ایشان فرا برسد، خداوند بزرگ، اجر و پاداشی شایسته به آنان عطا خواهد فرمود.

بحث علمی

نقش شجاعت و اراده قوی در تعالی تمدن ها

همانگونه که در آیات فوق بیان شد، خداوند بزرگ، مبارزان شجاع و دلاوران در میدان مبارزه را بر افراد ترسو و ضعیف الاراده، ترجیح داده و آنان را برتری بخشیده است. دلیل این امر، نقش بی بدیلی است که شجاعت و دلاوری، در تعالی فرد و جامعه، و بنیانگذاری تمدن بشری ایفا می کند. نقش این ویژگی ارزشمند را در سه سطح: فردی، اجتماعی، و تمدنی می توان مورد بررسی قرار داد.

سطح فردی

شجاعت و اراده نیرومند در بُعد فردی، یکی از فضائل اخلاقی است که حدّ وسط در میان "تهوّر" و "خوف" قرار دارد و به

عنوان شرط پایداری در راه خیر، قلمداد می گردد. افراد شجاع و مبارز، در برابر فشارهای اجتماعی و پیشامدهای خطرناک، مقاومت می کنند و موجب پیشبرد اهداف والای جامعه خود می شوند.

توضیح: تهوّر، به معنای افراط در استفاده از قوه عامله است، و خوف یا جُبْن، حالت تفریط در آن می باشد. بنا بر این، به کار بردن قوّن عامله به صورت متعادل که نه افراط باشد و نه تفریط، به عنوان شجاعت نامیده می شود.

سطح اجتماعی

شجاعت و اراده نیرومند در بعد اجتماعی، به عنوان یکی از سرمایه های اجتماعی و از جمله عوامل پایداری جامعه محسوب می شود.

دیدگاه داک وُرت

در زمینه نقش اراده پایدار، پژوهش‌های استاد روانشناسی در دانشگاه پنسیلوانیا به نام آنجلا داک وُرت (Angela Duckworth)، بر این نکته تأکید می‌کند که رستگاری پایدار و موفقیت بلند مدّت، بیش از آنکه به استعداد افراد وابسته باشد، به اراده نیرومند و پشتکار هدفمند بستگی دارد.

وی، این ویژگی را به عنوان "Grit" (عزم نیرومند و سخت کوشی) معرفی کرده و کتابی را با همین عنوان، به رشته تحریر درآورده است.

بنا بر این، اراده قوی و پایدار، سرمایه بزرگی در مقیاس فردی و اجتماعی است و به عنوان موتور محرک پیشرفت و تعالی فرد و جامعه قلمداد می‌گردد. زیرا اراده نیرومند و دلاوری، مقاومت و اقتدار فرد و جامعه را در برابر سختی‌ها مانند بحران‌ها و جنگ‌ها، افزایش می‌دهد.

در حالی که واداده بودن و سستی اراده و یا ترس از اقدام، عوامل شکست و عقب افتادگی برای فرد و جامعه می باشند.

سطح تمدنی

در بُعد تمدنی، شجاعت و عزم پایدار، به عنوان نقطه عطف و عامل گذار، به شمار می رود.

شجاعت فردی رهبران، و دلاوری و اراده نیرومند جمعی مردمان، از جمله عواملی هستند که موجب بنیانگذاری، بازسازی و تعالی تمدن ها بوده اند.

زیرا - به گفته فلاسفه تاریخ - تمدن ها در پاسخ به چالش ها رشد می کنند، نه در رفاه و آسایش. همچنانکه تمدن ها در صورت وادادگی و رفاه زدگی رهبران و جامعه، به سوی فروپاشی سوق داده می شوند.

از دیدگاه "ابن خلدون" در کتاب "المقدمه"، عصبیت که به معنای تماسک جمعی همراه با دلاوری و اراده نیرومند است، موجب تقویت اقتدار اجتماعی، افزایش حسّ فداکاری، نیرومندی اراده جمعی و گسترش تاب آوری یک قوم، می باشد. از اینرو، پیروزی در جهت پیدایش حکومت ها، با تحقق "عصبیت" در نسل اول حاکمان و پیروان آنان، به وقوع می پیوندد، و با گذشت زمان، و همگام با تضعیف عصبیت به معنایی که بیان شد، زمینه تنزل و فروپاشی حکومت ها، فراهم می گردد.

از نقطه نظر آرنولد توینبی، در صورت ارائه پاسخ متمدّانه به چالش های تمدّنی، رشد و استمرار تمدّن ها تضمین می گردد. لازمه واکنش تمدّنی مناسب، شجاعت، اراده نیرومند، هوشمندی سیاسی و اصلاح ساختاری نهادها، متناسب با مقتضیات زمان و مکان و شرایط است.

با این بیان، نقش شجاعت و اراده قوی در کنار عوامل دیگر، در پیدایش، دوام، و رشد تمدن‌ها، روشن می‌گردد.

متقابلاً، ترسویی و ضعف اراده، نقش بارزی در تنزل و زوال تمدن‌ها ایفا می‌کنند.

این نکته را قبلاً به صورت مشروح، تبیین کردیم که ترس و خودباختگی، به ناتوانی روانی در واکنش صحیح و پاسخ‌گویی خلاقانه تمدن‌ها در برابر بحران‌ها منتهی می‌شود. زیرا همانگونه که در تئوری میشل فوکو (Michel Foucault) در کتاب "انضباط و تنبیه" (Discipline and Punish) نیز بیان گردیده است، ترس و ناامیدی درون‌سازی شده، موجب سلطه دشمنان در تهاجم‌های کوبنده خود می‌شود.

سوره نساء – آیه ۱۰۱ تا ۱۰۴

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ
الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا
لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ
فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا
فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا
مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ
تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً
وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ
مَّرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا
اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا
الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا

مَوْفُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْمُونِ
فَإِنَّهُمْ يَأْمُونُ كَمَا تَأْمُونُ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾.

ترجمه

"و هرگاه در زمین سفر کردید، پس گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران فتنه کنند و شما را بیازارند. همانا کافران، همواره دشمن آشکار شما بوده اند. پس هرگاه در میان مردم به اقامه نماز برخاستی، باید گروهی از آنان همراه تو بایستند، و اسلحه خود را برگیرند، و هنگامی که به سجده روند آنها در پشت سر شما قرار گیرند، و گروه دیگری که نماز نخوانده اند بیایند و نماز را با تو بجا آوردند و باید مواظب باشند و اسلحه خود را برگیرند. کسانی که کفر ورزیده اند، دوست دارند که شما از جنگ افزایا و کالاهای

خود غافل شوید و آنان یکباره بر شما هجوم آورند. و اگر به خاطر باران در زحمت هستید و یا بیمار هستید، گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بگذارید و در عین حال، مواظب باشید. خداوند برای کافران، کیفی خوارکننده فراهم کرده است.

هرگاه نماز را بجا آوردید، خداوند را در حالت ایستاده، نشسته و بر پهلو آرمیده یاد کنید. هنگامی که اطمینان یافتید، پس نماز را به پا دارید، همانا نماز، به صورت زمان بندی شده، بر مؤمنان مقرر گردیده است.

و در پیگرد آن گروه، سستی نکنید. اگر شما دردی را تحمل می کنید، همانا آنها نیز مانند شما، درد می کشند، در حالی که شما از پیشگاه خداوند چیزی را امید دارید که آنها امید ندارند. و خداوند همواره دانا و حکیم بوده است."

توضیح

آیه های 101 و 102 از مجموعه آیات مورد بحث، احکام نماز شکسته (قصر) را برای مسافر به طور عام، و نماز خوف را برای مبارزان در میدان جنگ با کفار به نحو خاص، تبیین می کنند.

نماز مسافر

نمازهای چهار رکعتی برای مسافر با شرایط ذیل ، باید دو رکعتی به جا آورده شود :

1. سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (45 کیلومتر) نباشد.
2. از آغاز سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد.
3. در بین راه ، از قصد خود منصرف نشود.

4. قبل از طی کردن هشت فرسخ، به وطن خود یا جایی که در حکم وطن اوست نگذرد.

5. سفر او برای کار حرام نباشد.

6. از صحرا نشینانی که همواره در بیابانها می گردند نباشد.

7. شغل او مسافرت نباشد.

8. به حدّ ترخّص رسیده باشد.

تفصیل این احکام، در کتاب های فقهی بیان گردیده است.

در اینجا ممکن است سؤالی به ذهن بیاید و آن اینکه چرا در آیه مورد بحث، از کلمه "لاجنّاح" (به معنای: گناه یا حرجی نیست) استفاده شده است؟ در حالی که شکسته شدن نماز و تبدیل شدن نمازهای چهار رکعتی به نماز های دو رکعتی در فقه اسلامی واجب است.

پاسخ این پرسش این است که بر مبنای سنّت رسول خدا (ص) نماز چهار رکعتی باید در حال سفر شرعی، قصر شود و به

صورت نماز دو رکعتی خوانده شود. این امر، یک فریضه است. اما کلمه "لاجناح" در آیه مورد اشاره، دلالت بر "جواز" و عدم وجوب نمی کند، بلکه به این دلیل آمده است که برخی از مردم فکر می کردند اگر نماز چهار رکعتی نصف شود، این امر موجب گناه و معصیت و یا حدّ اقل کمتر شدن ثواب و پاداش آن خواهد بود. کلمه مذکور، این گمان باطل را از میان می برد و به مسلمانان اطمینان می دهد که شکسته شدن نماز، موجب گناه و یا کم شدن ثواب آن نمی گردد.

حدیث یادشده در زیر، که در کتاب "من لایحضره الفقیه"، نوشته شیخ صدوق از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت شده است، این نکته را روشن می سازد:

"عن زرارة ومحمد بن مسلم. أنهما قالَا: قلنا لأبي جعفر (عليه السلام): ما تقول في صلاة السفر؟ كيف هي وكم هي؟ فقال: إن الله عز وجل يقول: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ - فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ

تقصروا من الصلاة ﴿فصار التقصير في السفر واجبا كوجوب التام في الحضر.

قالا: قلنا: إنما قال الله عز وجل ﴿فليس عليكم جناح﴾ ولم يقل: افعلوا، كيف أوجب ذلك كما أوجب التمام في الحضر؟ فقال (عليه السلام): أ وليس قد قال الله ﴿إن الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما﴾ ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض؟ لأن الله عز وجل ذكره في كتابه، وصنعه نبيه، وكذلك التقصير في السفر شيء صنعه النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) ذكره الله تعالى في كتابه".

يعنى: "زراره و محمد بن مسلم می گویند: به امام باقر (ع) گفتیم: در باره نماز مسافر چه می گویی؟ چگونه و چه مقدار است؟

فرمود: خدای عزّ و جلّ می فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ (یعنی: و هرگاه در زمین سفر کردید، پس گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه

کنید). پس شکسته شدن نماز در سفر، واجب است، همانگونه که تمام خواندن نماز در حضر (غیر سفر) واجب می باشد.

آن دو گفتند: فقط خدا فرموده: "فلیس علیکم جناح" و نفرموده: آن را انجام دهید. چگونه آن را واجب کرده چنانکه نماز تامّ را در حضر واجب فرمود؟

آن حضرت (علیه السلام) پاسخ داد: آیا خداوند نفرموده: ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾؟ (یعنی: صفا و مروه از شعائر الهی است، پس هرکه حج خانه خدا را بجا بیاورد، پس گناهی یا حرجی نیست که میان آنها طواف کند)، آیا نمی بینید که طواف میان صفا و مروه واجب است؟ زیرا خدای عزّ و جلّ، آن را در قرآن بیان فرموده و پیامبر او نیز، به آن عمل کرده است. همین گونه است شکسته شدن نماز در حال سفر. این

امری است که پیامبر (ص) به آن عمل کرده و خداوند متعال نیز، آن را در کتاب خود آورده است".

از این روایت به خوبی معلوم می‌گردد که در برخی از موارد، کلمه "لاجناح"، به معنای "مباح بودن" نیست و با "وجوب"، منافات ندارد.

نماز خوف

نماز خوف در حالی برگزار می‌شود که سپاهیان مسلمان در میادین جنگ، از هجوم دشمنان بیمناک باشند و در عین حال، بخواهند نماز خود را به جماعت بخوانند.

در آیه 102، خطاب به پیامبر گرامی اسلام(ص)، چنین آمده است که: "هرگاه در میان مردم به اقامه نماز برخاستی، باید گروهی از آنان همراه تو بایستند، و اسلحه خود را بگیرند، و هنگامی که به سجده روند آنها در پشت سر شما قرار گیرند، و

گروه دیگری که نماز نخوانده اند بیایند و نماز را با تو بجا آوردند و باید مواظب باشند و اسلحه خود را بگیرند. کسانی که کفر ورزیده اند، دوست دارند که شما از جنگ افزاها و کالاهای خود غافل شوید و آنان یکباره بر شما هجوم آورند. و اگر به خاطر باران در زحمت هستید و یا بیمار هستید، گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بگذارید و در عین حال، مواظب باشید. خداوند برای کافران، کیفری خوارکننده فراهم کرده است."

روایت ذیل از امام صادق (ع) در کتاب "من لایحضره الفقه"، کیفیت انجام نماز خوف را بدین صورت، توضیح می دهد:

"صَلَّى النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِأَصْحَابِهِ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ، فَفَرَّقَ أَصْحَابَهُ فَرَقَتَيْنِ، فَأَقَامَ فَرَقَةَ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ وَفَرَقَةَ خَلْفَهُ، فَكَبَّرَ وَكَبَّرُوا، فَقَرَأَ وَأَنْصَتُوا، فَرَكَعَ وَرَكَعُوا، فَسَجَدَ وَسَجَدُوا، ثُمَّ اسْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَائِمًا فَصَلَّوْا

لأنفسهم ركعة ثم سلم بعضهم على بعض، ثم خرجوا إلى أصحابهم فقاموا بإزاء العدو. وجاء أصحابهم فقاموا خلف رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فكبر وكبروا، وقرأ فأنصتوا، وركع فركعوا، وسجد وسجدوا، ثم جلس رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فتشهد ثم سلم عليهم فقاموا فقضوا لأنفسهم ركعة ثم سلم بعضهم على بعض، وقد قال تعالى لنبيه ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ إِلَى قَوْلِهِ كَتَابًا مَوْقُوتًا﴾ فهذه صلاة الخوف التي أمر الله عز وجل بها نبيه (صلى الله عليه وآله وسلم). وقال: من صلى المغرب في خوف بالقوم صلى بالطائفة الأولى ركعة، وبالطائفة الثانية ركعتين".

يعنى: "پیامبر (ص) با اصحاب خود در غزوه "ذات الرقاع" به نماز پرداخت. پس یاران خود را به دو دسته تقسیم کرد، و یک فرقه از آندو در مقابل دشمنان ایستادند و گروه دوم در پشت سر آن حضرت به نماز ایستادند. او تکبیر گفت، و آنها نیز، تکبیر گفتند. او قرائت کرد و آنان سکوت کردند. او به رکوع و

سجود رفت و آنها نیز به رکوع و سجود رفتند. پس رسول خدا به حالت قیام ادامه داد تا آنان رکعت دوم نماز را خودشان (به صورت فُرادا) تمام کردند و سلام نماز را بجا آوردند و از موقعیت مذکور خارج شدند و به سوی یاران خود رفتند و در برابر دشمنان ایستادند. آنگاه، گروهی که قبلاً در برابر دشمن ایستاده بودند در پشت سر رسول خدا قرار گرفتند. پس او تکبیر گفت و آنان نیز تکبیر گفتند. او قرائت کرد و آنان سکوت کردند. او رکوع و سجود را به جا آورد و آنها نیز رکوع و سجود را بجا آوردند. ثم آن حضرت نشست و تشهّد را خواند و سلام داد، و آنان قیام کردند و رکعت دوم را خودشان بجا آوردند و سلام نماز را انجام دادند.

همانا خداوند متعال به پیامبر خود می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ ...﴾. این، همان نماز خوف است که خداوند عزّ و جلّ، پیامبرش را به آن امر فرموده است."

سپس امام صادق (ع) فرمود:

"اما کسی که نماز مغرب را (که سه رکعت است) به صورت نماز جماعت به عنوان نماز خوف بجا می آورد، باید با گروه نخست، رکعت اول را بجا آورد، و با گروه دوم، دو رکعت بعد را برگزار کند."

در همه احوال، نماز گزاران باید اسلحه خود را در دست داشته باشند و آنچه موجب حفظ آنان می شود مانند پوشیدن زره و نگاه داشتن سپر را مراعات کنند. مگر آنکه فردی مریض و مجروح باشد و یا بارانی شدید ببارد که آزار دهند باشد، در این حالت سربازان نماز گزار می توانند سلاح خود را در کنار خود بر روی زمین قرار دهند و آمادگی خود را حفظ کنند و در عین حال، نکات حفاظتی مانند پوشیدن زره و کلاه خود و در دست داشتن سپر را مراعات نمایند.

آیه 103 از مجموعه آیات مورد بحث، به لزوم تداوم یادِ خدا پس از نماز، در همه احوال، اشاره می‌کند، و بر اهمیت انجام نماز در اوقات فضیلت آن، در حالت عادی که مسلمان از هجوم دشمنان در امان هستند، تأکید می‌ورزد.

آیه 104، به مسلمان فرمان می‌دهد که - نه تنها در مقابل دشمنان اسلام مقاومت کنند - بلکه باید به تعقیب و پیگرد متجاوزان پردازند تا دیگر به فکر تعدی و تجاوز به حریم سرزمین‌های اسلامی نیفتند.

در ادامه آیه نیز، به این نکته اشاره شده است که اگر شما مسلمانان در مسیر حمایت از اسلام و دفاع از سرزمین خود درد کشیدید، بدانید که دشمنان شما نیز، رنج فراوانی را تحمل کردند و درد کشیدند. علاوه بر اینکه شما به خاطر فداکاری و مبارزات عدالت خواهانه خود، امید به پاداش الهی و بهشت

جاودان دارید، در حالی که دشمنان شما از این نعمت، بی بهره هستند.

این نکته اخیر، شامل دو ویژگی گرانبهاست:

امر نخست اینکه مسلمانان را در مقابل رنج هایی که متحمل شده اند، دلداری می دهد. زیرا تنها آنان نبودند که دردها و رنجها را در میادین نبرد، تجربه کردند؛ بلکه گروه مقابل و دشمنان اسلام نیز، متحمل رنج های فراوان شدند و دردهای سنگینی را تجربه نموده اند.

امر دوم اینکه سپاهیان اسلام را به فضل خداوند و وعده های ارزشمند الهی، امید می بخشد. زیرا مبارزه آنان در راه خدا، موجب بدست آوردن خوشنودی خداوند، پیروزی های آینده و استحقاق ورود به بهشت جاودان می گردد.

بحث علمی

نقش دلداری و امید در تاب آوری و پیروزی

دلداری و تسلی خاطر، موجب کاهش رنج به صورت سریع و در کوتاه مدت می شود و افراد را از شکسته شدن و افسردگی نجات می دهد؛ اما امیدبخشی، به جهت دهی حرکت در آینده و در بلند مدت، منجر می گردد و انگیزه افراد را در راستای اهداف پیش رو، تضمین می کند.

روشن است که این دو ویژگی در کنار یکدیگر، تاب آوری را افزایش می دهند، و افزایش تاب آوری نیز به نوبه خود، به رشد، پیروزی و رستگاری منتهی می شود.

در اینجا، این دو نکته مهم را در پرتو علوم گوناگون، مورد بررسی قرار می دهیم.

دیدگاه روانشناسی

از نقطه نظر روانشناسی، دلداری و امید بخشی، به عنوان مکانیسم‌های علمی در جهت تنظیم هیجان، انگیزش، معنا، تاب آوری و بقا محسوب می شوند.

پژوهش‌های اسنایدر

بر اساس نظریه امید (Hope Theory) که توسط استاد روانشناسی مثبت، به نام چارلز اسنایدر (Charles Snyder) مطرح گردیده، امید، به عنوان یک ساختار سه جزئی، در بر گیرنده موارد یادشده در زیر می شود:

- اهداف (Goals)
- عاملیت یا مأموریت (Agency)
- مسیرها (Pathways)

وی، تفصیل دیدگاه خویش را در سال 2002 میلادی، در نوشتار خود با عنوان "نظریه امید: رنگین‌کمان‌ها در ذهن" (Hope Theory: Rainbows in the Mind)، تشریح کرده است. بر مبنای این نظریه، دلداری و امیدبخشی، موجب تقویت عاملیت، باور به امکان تداوم، و گشودن مسیرهای نوین می‌گردد.

مطالعات فردریکسون

نظریه گسترش و ساخت (Broaden-and-Build Theory) که توسط یک روانشناس اجتماعی و استاد دانشگاه در آمریکا به نام باربارا فردریکسون (Barbara Fredrickson) ارائه شده است، به تبیین نقش هیجانات مثبت (مانند امید، عشق، شادی، و آرامش) در سلامت روان، افزایش تاب آوری و رشد فردی و اجتماعی می‌پردازد.

منظور این روانشناس از "گسترش" (Broaden)، توسعه دامنه توجه انسان و خروج از حالت محدودیت ذهنی و مشاهده گزینه‌های بیشتر است. دلداری، باعث کاهش اضطراب و افزایش آرامش و امنیت می‌شود.

امید، موجب آن می‌گردد که فردی که تحت فشار است، فقط رنج و تهدید را نبیند، بلکه افق دید او بازتر شود و بتواند فرصت‌ها و راه‌حل‌ها را نیز، مشاهده کند و از بن بست ذهنی نجات یابد.

همچنین، منظور او از "ساخت" (Build) نیز، این است که فرد مذکور، پس از گسترش دامنه ذهنی، بتواند در بلندمدت، مهارت‌های شناختی در جهت حل مشکلات، و روابط اجتماعی

مناسب تری را بسازد و اعتماد به نفس و قدرت تاب آوری خود را تقویت کند.

بنا بر این، هیجانات مثبت که بر اثر عواملی مانند دلداری و امیدبخشی تقویت می شوند، نوعی سرمایه روانی را برای افراد، به وجود می آورند. این سرمایه روانی در یک چرخه تصاعدی، روز به روز افزایش می یابد. زیرا دلداری و امیدبخشی، موجب افزایش هیجانات مثبت می شوند و تلاش را افزایش می دهند. و تلاش بیشتر، باعث موفقیت نسبی می گردد. و این موفقیت، به ایجاد امید بیشتر منجر می شود.

فردریکسون، تفصیل مطالعات خود را در نوشتارهای خویش مانند مقاله "نقش هیجانات مثبت در روانشناسی مثبت" (*The role of positive emotions in positive psychology*) و غیر آن، توضیح داده است.

دیدگاه علوم اجتماعی

در بُعد اجتماعی، دلداری و امید، موجب حفظ انسجام اجتماعی می شوند و از آنومی (Anomie) و بی هنجاری در هنگام بروز بحران ها (مانند زمان جنگ، دوران بی ثباتی، بیماری های همه گیر، قحطی و امثال آنها)، پیشگیر بعمل می آورند و مانع از فروپاشی اجتماعی می شوند.

نظریه دورکیم

جامعه شناس معروف فرانسوی امیل دورکیم (Émile Durkheim) به این نکته اشاره می کند که انسان به عنوان "فرد"، موجودی بی ثبات و ناپایدار است و آنچه به زندگی او معنا می دهد و نظم می بخشد و حدّ و مرزها را تعیین می کند، "جامعه" است. از اینرو، بدون پیوند اجتماعی، انسان به بحران روانی، فقدان معنا و زوال امید به زندگی مبتلا می شود.

این امر، باعث افزایش رفتارهای خودویرانگر می شود و به فروپاشی اجتماعی منتهی می گردد.

وی، دیدگاه های خود را به تفصیل، در کتاب معروف خود با عنوان "خودکشی" (Suicide) مطرح کرده است.

بر اساس یافته های مذکور، دلداری و امید که موجب انسجام جامعه می شود، به عنوان سرمایه روانی جمعی قلمداد می شود و نقش مهمی در پیشگیری از آنومی و بی هنجاری دارد. دلداری، موجب تسلی خاطر و بازسازی پیوند اجتماعی میان افراد می شود؛ و امید، باعث بازگشت معنا، جهت دار بودن، و انگیزه می گردد.

انسان برای داشتن انگیزه و معنا، به جامعه نیاز دارد و جامعه نیز برای بقاء خود، باید تسلی خاطر و امید را به افراد خود عطا کند.

ترکیب دلداری و امید

با توجه به مباحث یادشده، روشن می‌گردد که دلداری، انسان را از تنزل و سقوط نجات می‌دهد؛ و امید، موجب ایجاد حرکت و تعالی او می‌گردد.

ترکیب این دو ویژگی ارزشمند، مقاومت و تاب‌آوری مؤثری را به وجود می‌آورد که به رستگاری و پیروزی می‌انجامد. زیرا دلداری و امید، در سطح فردی، موجب تنظیم سیستم انگیزشی و هیجانی می‌شوند؛ و در مقیاس اجتماعی، بنیان انسجام و پایداری را تقویت می‌کنند.

نقش دلداری و امید در بقاء تمدن‌ها

از یکسو، آنچه موجب شکل‌گیری و دوام حکومت‌ها و تمدن‌ها می‌شود، همبستگی اجتماعی یک ملت و یا یک امت است. از سوی دیگر، یکی از عوامل ارزشمندی که مایه انسجام و

همبستگی اجتماعی می‌گردد، قدرت امیدبخشی و تسلی دادن رهبران جامعه در گفتار و در عمل است که می‌تواند رنج‌ها را قابل تحمل سازد، انگیزه جمعی را تقویت کند، و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری بعمل آورد.

امیدبخشی نخبگان آگاه و عدالت خواه، به عنوان انگیزه دادن آگاهانه و نوید پیشرفت‌های آینده قلمداد می‌شود؛ و دلداری دادن آنان نیز، نشان می‌دهد که رنج‌ها بی‌معنا نیستند، بلکه هر سختی و بحران، می‌تواند مقدمه‌رهایی در آینده باشد.

در مقابل، هنگامی که رفاه زدگی و فساد و ستم در میان نخبگان و کارگزاران حکومت‌ها افزایش یابد، قدرت دلداری دادن و امیدبخشی آنان از میان می‌رود و ناامیدی جمعی و احساس بی‌معنایی در جامعه افزایش می‌یابد و در نتیجه، همبستگی اجتماعی فرو می‌پاشد، و یک حکومت و یا یک تمدن، سقوط می‌کند.

نظریه اشپنگلر

مورّخ و فیلسوف آلمانی اسوالد اشپنگلر (Oswald Spengler) بر این عقیده است که تمدّن ها همانند موجودات ارکانیک زنده، دارای مراحل تولّد، رشد، و مرگ هستند. در مراحل پایانی تمدّن ها، خلاقیت فرهنگی از میان می رود و امیدواری از جامعه رخت بریندد و بدبینی و یا تقدیرگرایی بر جامعه چیره می شود.

دیدگاه های این دانشمند و فیلسوف تاریخ، در کتاب وی با عنوان "زوال غرب" (Der Untergang des Abendlandes)، تبیین شده است.

نظریه توینبی

دیدگاه آرنولد توینبی (Arnold Toynbee) بر این امر استوار است که بقاء و دوام تمدّن ها، در گرو ارائه پاسخ های تمدّنی

مناسب به "چالش های تمدنی" است. وی نیز، تفصیل نظریه خویش را در کتاب هایی مانند "بررسی تاریخ" (A study of history) تبیین کرده است.

بر مبنای این دیدگاه، اگر نخبگان جامعه نتوانند با ارائه واکنش ها و پاسخ های مناسب به چالش های تمدنی، برای ملت ها امید و معنا ایجاد کنند، آنگاه دلداری، به توهم تبدیل می شود؛ و امید، به بی اعتمادی و بی اعتباری مبدل می گردد و در نتیجه، جامعه به سوی افول و فروپاشی حرکت می کنند.

سوره نساء – آیه ۱۰۵ تا ۱۲۶

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ
 اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ
 أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا
 أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ
 وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا
 يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَن يَكُونُ
 عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ
 يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾ وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا
 فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَن
 يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا

مُبِينًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَائِفَةٌ
 مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ
 شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ
 تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ
 نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ يَبِينُ
 النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
 عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ
 الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ
 جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
 وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ
 ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ
 إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ
 نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَا ضِلَّةَ لَهُمْ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ
 فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مِرْيَةَ فَلَْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ

الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا
 مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا
 غُرُورًا ﴿١٢٠﴾ أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا
 مَحِيصًا ﴿١٢١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ
 حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا
 أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِبْهُ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ
 اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ
 أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
 نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ
 مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ
 خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ
 بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾.

ترجمه

"ما این کتاب را به حقّ به سوی تو فرورستادیم تا بر مبنای آنچه خدا به تو نمایانده است، میان مردم داوری کنی. و تو هرگز مدافع خائنان مباش.

و از خداوند، آمرزش بطلب، همانا خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

و از آنانکه به خود خیانت می کنند، به دفاع نپرداز، همانا خداوند، کسی را که خیانتگر و گناهکار باشد را دوست ندارد. آنان امور خود را از مردم پنهان می کنند و از خدا نهی توانند پنهان کنند. هنگام برنامه ریزی های شبانه آنان که به آنچه مورد خوشنودی خدا نیست سخن می گویند، خدا با آنهاست. و خداوند همواره نسبت به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد.

این شما هستید آنانکه از آن گروه در زندگی دنیا دفاع و
 جانبداری کردید. پس چه کسی در روز رستاخیز به دفاع از
 آنان، با خداوند به مجادله بر خواهد خاست؟ و یا چه کسی
 وکیل و حامی آنان خواهد بود؟

هرکه کار بدی انجام دهد و یا بر خود ستم کند، سپس از خدا
 طلب مغفرت و آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان
 خواهد یافت.

و هرکه گناهی را مرتکب شود، آن معصیت را بر ضدّ خودش
 مرتکب می شود، و خداوند همواره دانا و حکیم بوده است.
 و هرکه مرتکبِ خطا یا گناهی شود و سپس فرد بی گناهی را به
 آن متّهم سازد، قطعاً تهمت و گناه آشکاری را بر دوش کشیده
 است.

و اگر فضل و رحمت خداند شامل حال تو نبود، گروهی از
 آنان تلاش می کردند تا تو را گمراه سازند. و آنان گمراه

نخواهند کرد، مگر خودشان را. آنان نمی توانند به تو هیچ
زیانی برسانند. و خداوند، کتاب و حکمت را بر تو فرودرستاد و
آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و فضل خداوند برای تو،
عظیم است.

در بسیاری از گفتگوهای خصوصی آنان خیری نیست، مگر
آنکسی که به صدقه یا خوبی یا اصلاح بین مردم امر کند. و
هرکه آن را به خاطر خوشنودی خدا انجام دهد، پس به زودی
پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

و هرکه بعد از تبیین راه هدایت برای او، با رسول خدا به
مخالفت برخیزد، و از راهی غیر از طریق اهل ایمان پیروی کند،
ما او را به همان راهی که می رود می بریم و در دوزخ می افکنیم،
که بد فرجامی است برای او.

همانا خداوند، گناه شرک را نهی بخشد، و غیر از آن را برای هرکه بخواهد مورد آمرزش قرار می دهد، و هرکه نسبت به خدا شرک ورزد، قطعاً به گمراهی سختی دچار شده است.

آنان، بغیر از خداوند، جز بت های منفعل را فرا نهی خوانند. و جز شیطان سرکش را صدا نهی زنند.

خدا او را لعنت کند که گفت: حتماً گروهی از بندگان تو را به عنوان بهره ای معین برای خودم بر می گیرم، و آنان را گمراه می کنم، و به آرزوهای دست نیافتنی وادار می کنم، و آنان را فرمان می دهم تا گوش های چهارپایان را به عنوان تحریم آنها قطع کنند، و آفریده های خدا را تغییر دهند. و هرکه شیطان را به جای خدا سرپرست خود سازد، دچار زبانی آشکار گردیده است.

شیطان، آنان را وعده می دهد و به آرزوهای دور و دراز می اندازد. و شیطان، جز فریب، وعده دیگری به پیروان خود نمی دهد.

جایگاه آنان دوزخ است، و راه فراری از آن نخواهند یافت. و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به زودی آنها را به بوستان هایی که رودها در زیر آنها جاری است، وارد خواهیم ساخت، در حالی که برای همیشه در آنجا باقی خواهند ماند. این وعده راستین خداوند است، و چه کسی در سخن گفتن، از خداوند راستگوتر است؟

آرزوهای تخیلی شما مؤمنان و آرزوهای خیالی اهل کتاب، کارساز نیست. آنکه کار بدی را انجام دهد، در مقابل آن کیفر داده می شود و بدون خدا، یار و یآوری نخواهد یافت.

و آنکه مؤمن باشد و کارهای شایسته انجام دهد، خواه مرد باشد و یا زن، به بهشت برین راه خواهند یافت و به اندازه ذره ای، مورد ستم قرار نمی گیرند.

چه کسی در دین، بهتر است از آنکه خود را تسلیم فرمان خدا ساخته است در حالی که اهل نیکی و احسان است و از آئین ابراهیم پیروی کند و حق گرا باشد؟ و خداوند، ابراهیم را دوست خود قرار داده است.

و از آن خداست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است. و خداوند، نسبت به هر چیزی احاطه دارد".

توضیح

این دسته از آیات شریفه قرآن، در بر گیرنده نکات اخلاقی ارزشمند، و دستورالعمل های مفید، در راستای تحقق عدالت اجتماعی است.

شان نزول

در باره شان نزول این آیات، احادیث گوناگونی در کتب تفسیر مانند "تفسیر قحی" و "الدرّ المنثور" و غیر آنها روایت شده که به نمونه ای از آنها از کتاب تفسیر "الدرّ المنثور"، نوشته جلال الدین سیوطی، اشاره می کنیم:

"مردی در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص)، یک زره آهنین را به سرقت برده بود. اما برای اینکه خودش را در نزد رسول خدا تبرئه کند، آن زره را نزد یک فرد یهودی انداخت و او را به دزدی متهم ساخت.

مرد یهودی به حضرت محمد (ص) گفت: به خدا سوگند، من این زره را ندزدیده ام بلکه به نزد من افکنده شده است. همسایه های آن مردی که زره را سرقت کرده بود، به نفع او شهادت دادند و فرد یهودی را متهم کردند و گفتند: ای پیامبر،

این شخص یهودی، پلید است و به خدا و رسالت شما کفر می‌ورزد.

از اینرو، رسول خدا از آن فرد یهودی ناراحت شدند.

در این هنگام، آیات شریفه مورد بحث ما نازل شد و بی‌گناهی مرد یهودی، و مقصّر بودن فرد دیگری که سارق حقیقی بود، و ناروا بودن تهمت همسایگان به آن فرد یهودی را روشن ساخت:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا . وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا . وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا . يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا . هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا .

یعنی: "ما این کتاب را به حقّ به سوی تو فرورستادیم تا بر مبنای آنچه خدا به تو نمایانده است، میان مردم داوری کنی. و تو هرگز مدافع خائنان مباش. و از خداوند، آمرزش بطلب، همانا خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است. و از آنانکه به خود خیانت می کنند، به دفاع نپرداز، همانا خداوند، کسی را که خیانتگر و گناهکار باشد را دوست ندارد. آنان امور خود را از مردم پنهان می کنند، و از خدا پنهان نمی کنند. هنگام برنامه ریزی های شبانه آنان که به آنچه مورد خوشنودی خدا نیست سخن می گویند، خدا با آنهاست. و خداوند همواره نسبت به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد. این شما هستید آنانکه از آن گروه در زندگی دنیا دفاع و جانبداری کردید. پس چه کسی در روز رستاخیز به دفاع از آنان، با خداوند به مجادله بر خواهد خاست؟ و یا چه کسی وکیل و حامی آنان خواهد بود؟".

همانگونه که از لحن آیات یادشده روشن می گردد، رسول خدا به فرمان خداوند، از گروهی از افراد مسلمان که یک یهودی را به ناحق متهم کرده بودند، به شدت انتقاد می کند. این آیات شریفه، نشان دهنده منطق روشن و موضع گیری عادلانه قرآن و اسلام، در مسائل اجتماعی و قضایی است. زیرا پیامبر اسلام، از هرگونه سوگیری ناعادلانه بر ضدّ فردی که به رسالت او کفر می ورزد، خودداری می کند و مسلمانان را نیز، از دفاع ناعادلانه از هم کیش خود، باز می دارد.

در آیه 110، خداوند بزرگ از کسانی که مرتکب بدی و ستم شده اند می خواهد تا استغفار کنند و با توبه خود، خطای خود را جبران نمایند:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ
غَفُورًا رَحِيمًا .

یعنی: "هرکه کار بدی انجام دهد و یا بر خود ستم کند، سپس از خدا طلب مغفرت و آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت."

آیه های 111 و 112 ، به این حقیقت اشاره می کنند که بدی کردن، در حقیقت ظلم به خود است. و هنگامی که یک انسان مرتکب کار زشتی شود و آن را به دیگری نسبت دهد، ظلم و ستم او مضاعف خواهد بود و در نتیجه، کیفر او نیز، دوچندان خواهد شد:

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا .

یعنی: و هرکه گناهی را مرتکب شود، آن معصیت را بر ضدّ خودش مرتکب می شود، و خداوند همواره دانا و حکیم بوده

است. و هر که مرتکبِ خطا یا گناهی شود و سپس فرد بی گناهی را به آن متهم سازد، قطعاً تهمت و گناه آشکاری را بر دوش کشیده است."

آیه 113، نشان می دهد که همواره گروهی از خطاکاران تلاش می کنند تا به منظور تبرئه خود، دیگران را متهم سازند، و با نقشه های شوم خود و شهادت شاهدان دروغین، قاضی ها و داوران را نیز بفریبند، تا افراد بی گناه، مورد اتهام قرار گیرند و خود را از مخمصه نجات دهند. این گروه مکار، تلاش کردند حتی رسول خدا را در داوری خود نسبت به دیگران، تحت تأثیر قرار دهند، گرچه توفیقی بدست نیاوردند و با نزول وحی الهی و در پرتو فضل خداوند، نقشه آنان نقش بر آب شد:

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ
وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ

عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ
اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا.

یعنی: "و اگر فضل و رحمت خداند شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تلاش می کردند تا تو را گمراه سازند. و آنان گمراه نخواهند کرد، مگر خودشان را. آنان نمی توانند به تو هیچ زبانی برسانند. و خداوند، کتاب و حکمت را بر تو فروفرستاد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و فضل خداوند برای تو، عظیم است."

این آیه شریفه، زنگ خطر را برای داوران و قاضی ها به صدا در می آورد و به آنان هشدار می دهد تا در داوری های خود سنجیده عمل کنند و در دام فریب مکاران و ستمگران و یا شاهدان دروغین نیفتند.

آیه های 114 و 115، نجوا کردن به معنای نقشه کشی ها و برنامه ریزی های مخفیانه را که در مسیر توطئه و ستم کردن در حق دیگران و جدایی از راه خدا و رسول باشد، مورد نکوهش قرار می دهد و آن را مستوجب آتش دوزخ معرفی می کند. اما اگر برنامه ریزی های مخفیانه، به منظور کمک به نیازمندان و کارهای خیر و یا اصلاح میان مردم و آشتی دادن افراد با یکدیگر و فقط به خاطر خوشنودی خدا باشد، خداوند، پاداشی بزرگ را برای نیکوکاران وعده می دهد:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا . وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.

یعنی: "در بسیاری از گفتگوهای خصوصی آنان خیری نیست، مگر آنکه به صدقه یا خوبی یا اصلاح بین مردم امر کند. و هرکه آن را به خاطر خوشنودی خدا انجام دهد، پس به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد. و هرکه بعد از تبیین راه هدایت برای او، با رسول خدا به مخالفت برخیزد، و از راهی غیر از طریق اهل ایمان پیروی کند، ما او را به همان راهی که می رود می بریم و در دوزخ می افکنیم، که بد فرجامی است برای او".

این نکته، در آیه 9 از سوره مجادله نیز، مورد تأکید قرار گرفته است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى ﴾.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با یکدیگر نجوا می‌کنید، برای گناه و دشمنی و نافرمانی از پیامبر نجوا نکنید، بلکه درباره نیکوکاری و پارسایی گفتگو کنید."

آیه 116، بر خطر بزرگ شرک به خدا دلالت می‌کند. زیرا خداوند در این آیه، بخشیدن این گناه بزرگ را مردود شمرده و آن را مشمول عفو و آمرزش معاصی، قرار نداده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.

یعنی: همانا خداوند، گناه شرک را نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هرکه بخواهد مورد آمرزش قرار می‌دهد، و هرکه نسبت به خدا شرک ورزد، قطعاً به گمراهی سختی دچار شده است."

آیه های 117 تا 121، ماهیّت شرک را تبیین می کنند و دلیل تباهی آن را شرح می دهند. از دیدگاه این آیات، آنانکه غیر از خدای یکتا، شریک هایی برای او قرار می دهند و آنها را می پرستند یا فرا می خوانند، در حقیقت به عبادت موجوداتی اقدام می کنند که بی تأثیر هستند و ثمره ای بر آنان مترتب نیست. قرآن از این موجودات، به عنوان "اناث"، تعبیر می کند.

کلمه "اناث" در اصل لغت عرب، به معنای موجود منفعل و غیر مؤثر و خنثی آمده است.

از آنجا که عقل سلیم، هرگز انسان را به پرستش چنین موجودات بی ثمر و بی اثر فرا نمی خواند، بنا بر این، آنکه سبب این خبط و خطای برخی انسان ها می شود، شیطان است که او نیز، جز سرکشی و فریب دادن دیگران، هنری ندارد:

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَّا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا.

یعنی: "آنان، بغیر از خداوند، جز بت های منفعل را فرا نی خوانند. و جز شیطان سرکش را صدا نی زنند".

قرآن مجید در ادامه این آیه، به توطئه های شیطان بر ضد انسان ها اشاره می کند. او مردمان را گمراه می کند، و به خیالبافی های غیر واقعی دعوت می کند، و آنان را به تغییر آفریده های به منظور تغییر در حکم الهی وادار می سازد:

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا . وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأَمُرَّنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ
وَلَأَمُرَّنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ
اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا . يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ
الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا . أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا
مَحِيصًا .

یعنی: "خدا او را لعنت کند که گفت: حتماً گروهی از بندگان تو را به عنوان بهره ای معین برای خودم بر می گیرم، و آنان را گمراه می کنم، و به آرزوهای دست نیافتنی وادار می کنم، و آنان را فرمان می دهم تا گوش های چهارپایان را به عنوان تحریم آنها قطع کنند، و آفریده های خدا را تغییر دهند. و هرکه شیطان را به جای خدا، سرپرست خود سازد، دچار زیانی آشکار گردیده است. شیطان، آنان را وعده می دهد و به آرزوهای دور و دراز می اندازد. و شیطان، جز فریب، وعده دیگری به پیروان خود نمی دهد. جایگاه آنان دوزخ است، و راه فراری از آن نخواهند یافت."

در آیات یادشده، به این عادت ناروا اشاره شده است که گروهی از کفار و مشرکان در جزیره العرب، گوش های گوسفند یا چهارپای دیگری را می بریدند و آن را رها می کردند و خوردن گوشت آن را تحریم می کردند. حیوانی را که گوش او را بریده و

رها کرده بودند، "بحیره" می نامیدند. آنان همچنین، به شکرانه بازگشت از سفر یا نجات از خطر، حیوانی را از چهارپایان خود رها می کردند و هرگونه استفاده از آن را حرام می دانستند. این حیوان در نزد مشرکان زمان جاهلیت، "سائبة" نامیده می شد.

قرآن مجید، این عمل زمان جاهلیت را کاری ناروا می داند و تحریم آنچه را که خدا حلال کرده است را مردود می شمارد.

آیات 122 تا 126، مسلمانان را به ایمان و عمل شایسته و تسلیم در برابر فرمان خدا فرا می خوانند و آنان را از خیالبافی بی حاصل بدون پشتوانه ایمان و عمل صالح، برحذر می دارد:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا . لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيٍّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ

سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . وَمَنْ
يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا . وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ
أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ
اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا . وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ
اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا .

یعنی: "و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به
زودی آنها را به بوستان هایی که رودها در زیر آنها جاری است،
وارد خواهیم ساخت، در حالی که جاودانه و برای همیشه در
آنجا باقی خواهند ماند. این وعده راستین خداوند است، و چه
کسی در سخن گفتن، از خداوند راستگوتر است؟

آرزوهای تخیلی شما مؤمنان و آرزوهای خیالی اهل کتاب،
کارساز نیست. آنکه کار بدی را انجام دهد، در مقابل آن کیفر
داده می شود و بدون خدا، یار و یآوری نخواهد یافت. و آنکه

مؤمن باشد و کارهای شایسته انجام دهد، خواه مرد باشد و یا زن، به بهشت برین راه خواهند یافت و به اندازه ذره ای، مورد ستم قرار نمی گیرند. چه کسی در دین، بهتر است از آنکه خود را تسلیم فرمان خدا ساخته است در حالی که اهل نیکی و احسان است و از آئین ابراهیم حق گرا پیروی می کند و حق گرا باشد؟ و خداوند، ابراهیم را دوست خود قرار داده است. و از آن خداست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است. و خداوند، به هر چیزی احاطه دارد."

بحث علمی

خطر تمنّیات خیالی بدون پشتوانه ایمان و عمل

در آیه های 123 تا 125 از مجموعه آیات مورد بحث، به این نکته اشاره شده است که تمنّیات خیالی و آرزوهای محض،

کارساز نیستند، خواه این آرزوهای خیالی توسط مؤمنان صورت گیرد و یا توسط اهل کتاب؛ بلکه معیار رستگاری، تحصیل ایمان قلبی، انجام اعمال شایسته، تسلیم شدن در برابر فرمان خدا و احسان کردن به دیگران است:

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا . وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا .

یعنی: " آرزوهای تخیلی شما مؤمنان و آرزوهای خیالی اهل کتاب، کارساز نیست. آنکه کار بدی را انجام دهد، در مقابل آن کیفر داده می شود و بدون خدا، یار و یآوری نخواهد یافت. و آنکه مؤمن باشد و کارهای شایسته انجام دهد، خواه مرد

باشد و یا زن، به بهشت برین راه خواهند یافت و به اندازه ذره ای، مورد ستم قرار نمی گیرند."

این نکته ارزشمند، نقش مهمی را در رقم خوردن سرنوشت افراد و ملت ها، ایفا می کند. اگر انسان ها در مقیاس فردی و یا اجتماعی، تنها در محیط ذهن خود، موفقیت های خیالی را تصوّر کنند و در عمل، اهل اقدام جدی و مؤثر نباشند، همواره در حسرت پیروزی و رستگاری باقی خواهند ماند. اینچنین جامعه های بی عمل و منفعل، همیشه به عنوان اقوامی عقب مانده، از فلاکت و بی اعتباری، رنج خواهند برد.

در اینجا با توجه به یافته های علمی روز، به بررسی نقش تمنّیات واهی و خواسته اندیشی های خیالی محض و فقدان عمل گرایی مؤثر در مقیاس فرد و جامعه می پردازیم.

دیدگاه روانشناسی

از منظر این دانش، تمنیات خیال بافانه، به عنوان نوعی سوگیر شناختی در سطح فردی محسوب می شود که یک شخص، واقعیت را بر طبق آرزوهای خود تحریف می کند. این امر، به تصوّر ها و تصمیم گیری های نادرستی که با واقعیتها فاصله دارند، منجر می شود.

خطای خوشخیالی و توهم کنترل به صورت سیستماتیک، که حاصل سوگیری های شناختی و روایت سازی های ذهن است، موجب آفت هایی مانند برآورد نادرست ریسک، اقدام های غیرواقع بینانه، و در نتیجه، شکست در برنامه ریزی می گردد.

بر این اساس، شکاف نیت-عمل (Intention–Action Gap) به وجود می آید و موجب آن می شود که تمنیات دور و دراز، در همان مرحله تخیلی بمانند و جامه عمل نپوشند.

پژوهش های گولویترز

روانشناس آلمانی به نام پیتر گولویترز (Peter Gollwitzer)، مشکلات ناشی از فاصله میان تمنیات و عملگرایی، و راه حل "شکاف نیّت-عمل" (Intention–Action Gap)، را در نوشتار خویش با عنوان نیّت های اجرایی (Implementation intentions)، که در سال 1999 میلادی منتشر گردید، به رشته تحری در آورده است.

این پژوهش، به منظور تبیین کیفیت مهار خیال پردازی، و راه حلّ تبدیل تمنیات به مرحله عمل، انجام گردیده است.

در صورتی که نتیجه این مطالعات ارزشمند، در کنار مدل "WOOP" از روانشناس دیگر آلمانی به نام "گابریله اوتینگن" (Gabriele Oettingen) قرار بگیرد، می تواند آثار شایسته ای را در

حل مشکل خیال پردازی محض، و ایجاد زمینه لازم برای تحقق عملی ایده های راستین، داشته باشد.

زیرا مدل "WOOP"، موجب تبیین و تصحیح خیال پردازی و واقع گرایی می شود؛ و تئوری "نیّت های اجرایی"، روش تبدیل نیّت ها را به اقدام های عملی، تشریح می کند.

توضیح: حروف "WOOP"، مخفف کلمات زیر هستند:

Wish به معنای آرزو
↓
Outcome به معنای پیامد
↓
Obstacle به معنای مانع
↓
Plan به معنای طرح و برنامه

اوتینگن، تفصیل مدل یادشده را در آثار خود مانند کتاب "بازنگری در تفکر مثبت" (Rethinking Positive Thinking)، که در سال 2014 میلادی منتشر گردیده، بیان کرده است.

وی، بر این نکته تأکید می کند که خیالپردازی محض، بدون پشتوانه عمل، موجب کاهش انگیزه می شود. زیرا این امر باعث می شود که سیستم پاداش مغز، نوعی پاداش خیالی را پیشاپیش به او عرضه می کند.

علاوه بر آنچه بیان شد، خیالپردازی بیش از حد بدون اقدام عملی، از دیدگاه روانشناسی، موجب فرسودگی روانی، کاهش خودکارآمدی، تداوم احساس شکست، و کاهش اعتماد به نفس می شود.

دیدگاه جامعه شناسی

خیال پردازی محض و تمنیات ذهنی بدون پشتوانه و طرح های غیر واقع بینانه از دیدگاه جامعه شناسی، موجب شکل گیری ایدئولوژی های غیر عملی می گردد و می تواند به فاجعه ختم شود.

دیدگاه کارل پوپر

این فیلسوف علم و دانشمند معروف در زمینه فلسفه سیاسی و اجتماعی، تفکرات غیر واقع بینانه و آرمانگرایی بدون سازوکار عملی را مورد انتقاد بنیادین قرار می دهد و آن را سبب بروز خطر اجتماعی قلمداد می کند.

وی، دیدگاه های تفصیلی خود را در آثار خویش مانند کتاب "جامعه باز و دشمنان آن" (The Open Society and Its Enemies)

و "فقر تاریخی‌گری" (Poverty of Historicism)، به رشته تحریر درآورده است.

او بر مبنای اصل کلیدی ابطال‌پذیری (Falsifiability)، به این نکته اشاره می‌کند که "آرمان‌شهرگرایی" (Utopianism) اگر به عنوان طراحی یک جامعه کامل و بی نقص، و تنها بر اساس ایده آل‌های ذهنی باشد، و واقعیت‌های پیچیده نادیده گرفته شوند، و هدف اصلی، تغییر ناگهانی کل جامعه به صورت یکباره باشد؛ این امر، راه به جایی نمی‌برد و به صورت نوعی خیالبافی اجتماعی در ذهن، باقی می‌ماند.

اما اگر "آرمان‌شهرگرایی" به صورت مهندسی اجتماعی تدریجی (Piecemeal Social Engineering) همراه با اصلاحات مرحله به مرحله و مبتنی بر آزمون‌ها و تجارب مورد نیاز در نظر گرفته شود؛ می‌تواند مفید و مثمر‌ثمر باشد و به عملگرایی منتهی گردد.

از آنجا که همه متغیرهای جامعه را نمی توان پیشبینی کرد، طرح های کلان آرمانی محض، معمولاً به شکست می انجامند.

بدین جهت، ایدئولوژی های خیال پردازانه، در اکثر موارد، به سرکوب و استبداد ختم می شوند. زیرا هر گونه مخالفت در برابر آرمانی که به صورت مطلق انگاشته شده، به عنوان معارضه و ایجاد مانع قلمداد می گردد و با آن برخورد می شود. از اینرو، آزادی ها، قربانی می شوند و نوعی تمامیت خواهی (Totalitarianism)، بر جامعه حاکم می شود.

از اینرو، آرمان های غیر قابل آزمون و غیر قابل عمل و غیر قابل اصلاح، که از نقد پذیری سرباز بزنند، به صورت ایدئولوژی های خطرناکی در می آیند که جامعه را به مخاطره می افکنند.

نظریه گوستاو لو بُن

متفکر، جامعه شناس و مورّخ فرانسوی گوستاو لو بُن (Gustave Le Bon) در کتاب خود با عنوان "روانشناسی جمعیت" (Psychologie des Foules)، به این نکته اشاره می کند که جمع‌ها، همواره در معرض پذیرش باورهای خیال پردازانه و غیر عقلانی هستند. این امر، می تواند باعث انتشار شایعات، رواج افراط‌گرایی و یا اتخاذ تصمیم های جمعی فاجعه بار شود.

وی، توضیح می دهد که وقتی افراد وارد جمع می شوند، چگونه ذهن جمعی شکل می گیرد و افراد، مستعد خیال‌پردازی، هیجان‌زدگی و رفتار غیرعقلانی می شوند و از واقع‌گرایی دور می شوند. از جمله ویژگی های ذهن جمعی که با ذهن فردی متفاوت است، این است که برای ذهن جمعی، هیجان‌ات افزایش می یابند، تمایل به رفتارهای افراطی و تندروی ها

بیشتر می شود، عقلانیّت فردی کاهش می یابد، و احساسات و امور نمایشی، به جای تحلیل منطقی می نشینند. از اینرو، جمع‌ها، بیشتر تحت تأثیر شعارها و امور هیجانی قرار می گیرند، تا استدلال‌های عقلانی پیچیده.

بر اساس این نظریّه، تکانش‌گری و تصمیم‌گیری‌های ناگهانی بدون تفکر عمیق، از ویژگی‌های ذهن جمعی توده‌ها می باشد. از اینرو، توده‌ها، نوعاً به ایده‌های ساده و قاطع و دارای بار احساسی نیرومند گرایش دارند و از رهبران کاریزماتیک، پیروی می کنند.

گرچه نظریّه گوستاو لو بُن، به دلیل بدبینانه بودن بیش از حدّ و کم‌رنگ کردن عقلانیّت جمعی در برخی موارد، مورد نقد قرار گرفته است؛ اما در مجموع، این امر را به اثبات می رساند که غلبه امور نمایشی احساسی و تصوّرات ذهنی هیجانی محض،

بدون پشتوانه واقع گرایی منطقی، می تواند خطر بزرگی را برای جامعه رقم بزند.

دیدگاه فلسفه تاریخ

جارد دایموند (Jared Diamond) به عنوان یک تاریخدان و زیست شناس تمدنی در آمریکا، در کتاب خویش تحت عنوان فروپاشی: چگونه جوامع شکست یا موفقیت را انتخاب می کنند (Collapse: How Societies Choose to Fail or Succeed)، به این نکته اشاره می کند که تمدن ها، نه فقط به خاطر ناتوانی مطلق، بلکه به دلیل نادیده انگاشتن بحران ها و اهمیت ندادن به واقعیت ها، فرو می پاشند.

نخبگان جامعه و فرمانروایان در این مرحله، به جای حل بحران ها، به انکار آنها می پردازند؛ و با انسداد فکری به خاطر باورهای خیال پردازانه غلط، از اصلاح بموقع امور باز

می مانند، و به تصوّرات و روایت های دلخواه ذهنی خود پناه می برند.

وی بر این باور است که: سقوط جوامع و تمدّن ها در هنگامی اتفاق می افتد که تغییرات لازم، در لحظه مناسب و بموقع، انجام نمی شوند.

از اینرو، بحران ها به نقطه غیرقابل بازگشت منتهی می شوند و لحظه سقوط، فرا می رسد.

ابن خلدون نیز در کتاب "المقدّمة" که چرخه تمدّن ها را شامل شکل گیری، اوج، افول و سقوط می داند، به این نکته اشاره می کند که غفلت و توهمات حاکمان، موجب فاصله گرفتن از واقعیت های سخت، و گرایش به تن آسایی، رفاه زدگی و تجملات، و اتخاذ تصمیم های واهی و غیر واقع بینانه می شود.

در این مرحله، تخیل و تصوّر ذهنی از قدرت، به جای اقتدار واقعی قرار می‌گردد و همانند بیماری مزمن و غیر قابل علاج، زمینه مرگ و فروپاشی یک نظام فرمانروایی را فراهم می‌سازد.

دیدگاه نهادی و اقتصادی

دانشمندان معاصر در عرصه اقتصادی، بر این نکته تأکید می‌کنند که توسعه، نه بر آرزوهای انتزاعی و تمنّیات ذهنی محض، بلکه بر وجود نهادهای کارآمد و واقعگرا استوار می‌گردد.

نظریه داگلاس نورث

" داگلاس نورث " (Douglass North) در کتاب خود با عنوان " نهادها، تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی " (Institutions,) (Institutional Change and Economic Performance)، بر آن است

که نهادهای واقعی و کارآمد، قواعد بازی در جامعه هستند؛ و عملکرد اقتصادی، مبتنی بر کیفیت این قواعد، ایجاد انگیزه مناسب، و حرکت رفتارها به سوی بهره‌وری می‌باشد.

وی در کتاب دیگر خود "درک فرایند تغییر اقتصادی" (Understanding the Process of Economic Change)، به علل ناتوانی جوامع در امر اصلاح نهادی و اقتصادی، اشاره می‌کند. یکی از علل مذکور، این است که تصمیم‌گیری انسان‌ها در چارچوب مدل‌های ذهنی محض، و دور از واقع‌بینی و واقع‌گرایی باشد. این امر، موجب گسترش ناکارآمدی و توقف توسعه اقتصادی می‌شود.

فهرست مطالب

3	سوره نساء - آیه ۳۶ تا ۴۲
6	نکته اول
9	نکته دوم
10	نکته سوم
12	نکته چهارم
14	نکته پنجم
16	بحث علمی
16	رابطه میان غرور و بخل از دیدگاه علم
16	مطالعات کنراث
17	فرا تحلیل رامبل
18	دیدگاه علوم مغز و اعصاب
19	تحقیقات ژان دِسیتی

- 22 سوره نساء - آیه ۴۳
- 23 نکته اول
- 24 مرحله اول
- 26 مرحله دوم
- 27 مرحله سوم
- 28 مرحله چهارم
- 29 نکته دوم
- 30 نکته سوم
- 33 بحث علمی
- 33 تیمم بر سطح زمین از دیدگاه علم
- 37 آیا خاک، منشأ پاکسازی بهداشتی است؟
- 40 آیا در خاک، آنتی بیوتیک مفید هم وجود دارند؟
- 59 بحث علمی

- 59..... سنخیت پیروی از مستبدان با تمایل به استبداد
- 62..... دیدگاه روانشناسی اجتماعی
- 64..... دیدگاه فلسفه سیاسی
- 73..... فرمان اول: اداء امانت
- 73..... فرمان دوم: عدالت در داوری و حکمرانی
- 74..... فرمان سوم: ارجاع داوری ها به حکم خدا و رسول
- 82..... بحث کلامی
- 82..... مقصود از "أُولِي الْأَمْرِ" چه کسانی هستند؟
- 83..... حدیث ثقلین
- 86..... پاسخ به یک شبهه
- 87..... سند متن حدیث ساختگی «و سنتی»
- 88..... سخن علمای رجال در مورد آن دو:
- 95..... نتیجه

- 96.....منظور از اهل بیت، چه کسانی هستند؟
- 98.....مفهوم حدیث ثقلین
- 100.....معرفی امام علی به عنوان مرجع مسلمانان
- 106.....مقصود از «ائمّه» اهل بیت چه کسانی هستند؟
- 111.....سوره نساء - آیه ۷۱ تا ۷۹
- 131.....بحث فلسفی
- 131.....تفسیر خیر و شرّ از دیدگاه مکاتب فلسفی
- 131.....دیدگاه فلسفه متافیزیک
- 132.....نظریه ارسطو
- 133.....نظریه آگوستین
- 134.....نظریه توماس آکویناس
- 136.....نظریه ابن سینا
- 138.....دیدگاه فلسفه تحلیلی

141	دیدگاه مکتب فایده گرایی
143	دیدگاه اخلاق وظیفه گرا
145	سوره نساء - آیه ۸۰ تا ۸۴
156	بحث علمی
156	نقش "اخبار سوگیرانه" در جنگ روانی
158	معنا و مفهوم سوگیری (Bias)
160	نقش سوگیری در جنگ ها
160	سازوکارهای سوگیری در جنگ
161	نقش رسانه ها
164	تأثیر گذاری "اتاق پژواک" بر جنگ
166	سوره نساء - آیه ۸۵ تا ۹۱
170	شان نزول
180	بحث علمی

- 180..... نقش سلام و تحیت کلامی از دیدگاه علوم
- 181..... دیدگاه روانشناسی اجتماعی
- 181..... نظریه مورتون دویچ
- 182..... نظریه شلی تیلور
- 185..... دیدگاه جامعه شناسی
- 185..... نظریه گافمن
- 186..... نظریه گارفینکل
- 188..... دیدگاه علوم مغز و اعصاب
- 189..... دیدگاه اقتصاد رفتاری
- 190..... نظریه الینور اوستروم
- 191..... دیدگاه داگلاس نورث
- 192..... نتیجه
- 196..... سوره نساء - آیه ۹۲ تا ۹۴

205	شأن نزول
207	بحث حقوقی
207	قتل خطا و قتل عمد از دیدگاه علم حقوق
207	تعریف قتل عمد
209	کیفر قتل عمد
211	تعریف قتل خطا
217	سوره نساء - آیه ۹۵ تا ۱۰۰
224	بحث علمی
224	نقش شجاعت و اراده قوی در تعالی تمدن ها
224	سطح فردی
225	سطح اجتماعی
226	دیدگاه داک وُرت
227	سطح تمدنی

- 230..... سوره نساء - آیه ۱۰۱ تا ۱۰۴
- 233..... نماز مسافر
- 238..... نماز خوف
- 245..... بحث علمی
- 245..... نقش دلداری و امید در تاب آوری و پیروزی
- 246..... دیدگاه روانشناسی
- 246..... پژوهش های اسنایدر
- 247..... مطالعات فردریکسون
- 250..... دیدگاه علوم اجتماعی
- 250..... نظریه دورکیم
- 252..... ترکیب دلداری و امید
- 252..... نقش دلداری و امید در بقاء تمدن ها
- 254..... نظریه اشپنگلر

- 254..... نظریه توینبی
- 256..... سوره نساء - آیه ۱۰۵ تا ۱۲۶
- 265..... شأن نزول
- 280..... بحث علمی
- 280..... خطر تمنیات خیالی بدون پشتوانه ایمان و عمل
- 283..... دیدگاه روانشناسی
- 284..... پژوهش های گلویتزر
- 287..... دیدگاه جامعه شناسی
- 287..... دیدگاه کارل پوپر
- 292..... دیدگاه فلسفه تاریخ
- 294..... دیدگاه نهادی و اقتصادی
- 294..... نظریه داگلاس نورث